تحلیلی از زندگی امام رضا علیه السلام

چگونه امام رضا علیه السلام را بهتر بشناسیم؟!!

محمدرضا رجائی

بسم الله الرحمن الرحیم

تحلیلی از زندگی امام رضا علیه السلام

نویسنده:

محمدرضا رجائی

ناشر چاپی:

کیاراد

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تحلیلی از زندگی امام رضا علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: رجائی، محمدرضا، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور: تحلیلی از زندگی امام رضا علیه السلام:

چگونه امام رضا علیه السلام را بهتر بشناسیم؟!!/ مولف محمدرضا رجائی.

مشخصات نشر: اصفهان: کیاراد، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۲۵۶ ص.؛ ۱۴×۲۱س م.

شابک: ۸-۸۷-۶۴۹۰-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۵۹.

موضوع: علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۱۵۳؟ - ۲۰۳ق.

رده بندی کنگره: BP ۴۷/ر۲۷ت۳ ۱۳۹۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۷

شماره کتابشناسی ملی: ۴۱۲۴۲۴۱

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

استاد محقق: محمدرضا رجائی

ناشر: کیاراد

مدیر تولید: مرتضی قاسم پور

تنظیم: آصفه قاصدی پور

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: زمستان ۱۳۹۴

قطع / تعداد صفحات: رقعی/ ۲۵۶ صفحه

شمارگان:۲۰۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۴۹۰-۸۷-۸

بها: ۸۰۰۰ تومان

مرکزپخش: ۰۹۱۳۹۱۰۷۰۳۰ - ۰۳۱-۳۶۳۰۱۳۶۰

فروش از فروشگاه اینترنتی Buybook

حق چاپ محفوظ و متعلق به مؤلف می باشد.

ما را با انتقادات و پیشنهادات خویش یاری رسانید.

۰۹۱۳۹۱۰۷۰۳۰

ص: ۲

تحلیلی بر زندگی امام رضا علیه السلام

چگونه امام رضا علیه السلام را بهتر بشناسیم؟!

محمّدرضا رجائی

ص: ۳

فهرست

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۱۴

بسمه تعالی

پیش گفتار

اشاره

خداوند بزرگ جهانیان را سپاس و ستایش می گویم که به این حقیر منت نهاده تا کتاب حاضر را درباره شناخت امام رضا علیه السلام به رشته تحریر درآورم.

بی گمان امام رضا علیه السلام مظهر صفات انسانی، فضیلت های اخلاقی، راهبر و قبله هشتم شیعیان جهان می باشد، لذا نمی توانیم قطره ای از اقیانوس بی کران مکارم والای آن حضرت را بیان کنیم ولی بنا به خواسته عده ای از مخاطبان عزیز، بر آن شدیم تا در کتاب حاضر به تعدادی از احادیث و روایاتی که از آن امام هُمام علیه السلام و یا در رابطه با زندگانی حضرت بوده را بیان نماییم و با آشنایی هر چه بیشتر با سیره امام علیه السلام و سرلوحه قرار دادن آن در صحنه زندگی، سعادتمند بشویم.

بد نیست بدانید که؛ چند سال پیش انگیزه نوشتن چنین کتابی را داشتم تا اینکه در سال ۱۳۸۹ به آستان قدس رضوی مشرف شدم، در آن مکان شریف با خودم عهد کردم که در اولین فرصت به نگارش آن مشغول شوم. در پی آن چند روزی پس از بازگشت از مشهد مقدس کتاب حاضر را با روشی نو تألیف نمودم که دارای بخش های زیر است:

بخش اول و دوم آن زندگی نامه آن حضرت است که در جای جای آن تجزیه و تحلیل هایی در رابطه با شناخت امام رضا علیه السلام صورت گرفته است

ص: ۱۵

و برای جلوگیری از ملالت مطالعه کننده حکایات، سخنان و روایت هایی جالب و آموزنده از کتاب های بحارالانوار، عیون اخبار الرضا و کتاب های معتبر دیگر بیان شده است.

بخش سوم آن نیز درباره سیره امام رضا علیه السلام و بررسی اجمالی شخصیت امام رضا علیه السلام- در ابعادی که بیان کرده ایم- می باشد که برای شناخت آن حضرت بسیار ثمربخش و مفید است.

در بخش چهارم نیز گامی دیگر برای شناخت آن امام همام برداشته شده است و ده کرامت از دوران حیات امام هشتم علیه السلام و ده کرامت بعد از شهادت آن جناب به رشته تحریر درآمده است.

بخش پنجم از ژرفای سخنان آن حضرت بیان گردیده و در بخش ششم چگونگی زیارت امام رضا علیه السلام و این که چرا به زیارت می رویم، فوائد و آثار دنیوی و اخروی زیارت ثامن الائمه علیه السلام، اصل حضور قلب در زیارت و این که چگونه امام هشتم را با معرفت زیارت کنیم بیان شده و در بخش هفتم دانستنی هایی درباره آن حضرت و مطالب گوناگون و خواندنی همچون القاب مشهور و غیر مشهور آن حضرت و کسانی که در جوار آن حضرت آرمیده اند و بیوگرافی مختصر آن شخصیت های بزرگ نیز به نظر شما خوانندگان عزیز رسیده است.

بخش هشتم نیز امام رضا در شعر و ادب فارسی نام گرفته و شعرهایی در مدح و منقبت ثامن الائمه بیان شده است.

ص: ۱۶

امیدواریم خوانندگان عزیز از مطالعه کتاب حاضر لذت معنوی برده و از آن بهره مند گردند.

مزیت ها و ویژگی های کتاب حاضر

ویژگی ها، خصوصیات و مزیت های این کتاب عبارتند از:

۱. استفاده از منابع مهم

از حدود شصت منبع بسیار مهم و نیز از کتاب های بسیار مفید و خواندنی استفاده شده است. و در آخر کتاب فهرست منابع آن را بیان کرده ایم.

۲. پاورقی

آدرس منابع در پاورقی ها به طور کامل بیان شده است.

۳. سبک ساده نویسی و نکات دستوری

الف) سبک ساده نویسی و نیز نکات دستوری رعایت شده است.

ب) گاهی از آرایه های ادبی نیز استفاده شده است.

۴. مزایای دیگر

الف) سعی شده است کتابی مختصر و مفید و در عین حال جامع باشد و از مطالب اضافی پرهیز شود.

ب) مطالب کتاب روان بوده و در اصطلاح موضوعات مطرح شده«گنگ» نیست.

۵. فصل های مستقل

هر فصـل به طور مسـتقل و مشـروح بیـان شـده است، بنابراین شـما می توانیـد هر فصـلی را که خواستیـد پس از انتخاب مطالعه نمایید.

۱. نام کتاب

بنابر محتوای کتاب و مطالب آن سعی شده است، نامی در خور آن انتخاب شود.

۲. ویژگی های دیگر

کتاب حاضـر مزیت ها و ویژگی های دیگری نیز دربر دارد که خواننده عزیز ما در اینجا برای روشن شدن مطلب به یک نمونه آن اشاره مختصر نمائیم:

روایـات جـالب، جملات نغز، داسـتان هـای خوانـدنی و حکایات در لابه لای مطالب به چشم می خورد تا از خسـتگی مطالعه کننده کاسته و او را در هر چه بهتر خواندن یاری رساند.

محمّدرضا رجائی

۵/۴/۱۳۹۳

ص: ۱۸

بخش اول: تولد و زندگی امام قبل از امامت

اشاره

ص: ۱۹

«نجمه» مادر امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

او زنی خردمند و دیندار و از بزرگان عَجَم بود. مادر امام موسی بن جعفر علیه السلام، به فرزند خویش پیشنهاد کرد که با این کنیز ازدواج کند، و چنین گفت: «من هرگز کنیزی بهتر از او ندیده ام، یقین دارم که خداوند، نسل او را پاک می سازد، او را به تو بخشیدم.» هنگامی که امام رضا علیه السلام را به دنیا آورد، او را «طاهره» نامیدند. او تقاضا کرد که یک زن شیرده پیدا کنند که طفل را به کمک او، شیر بدهد. گفتند: مگر شیرت کم است؟

گفت: نه! شیرم کم نیست، ولی از وقتی که وضع حمل کرده ام، از عباداتم که همیشگی بود، کم شده است؛ می خواهم فرصت بیشتری داشته باشم تا به عبادت بپردازم.

ص: ۲۰

آری!

نام اصلی او تکتم بود؛ چنان که شاعر، در مدح امام هشتم می گوید: «بهترین مردم از لحاظِ طینت و پدر و اجداد و قبیله علیٍّ بزرگوار؛ او را که مظهر علم و حلم و هشتمین امام و حجّت خداست؛ تکتم به دنیا آورد.»

حمیده

مادر موسی بن جعفر علیه السلام، می گفت: «وقتی این کنیز را خریدم، پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خوابم آمد و فرمود: این کنیز برای فرزندت موسی است.»

من نیز کنیز را به فرزندم بخشیدم. برای مادر امام هشتم، نام های دیگری از قبیل: نجمه، اُروی، سکن، سمان نیز نوشته اند.

هنگامی که امام هشتم را به دنیا آورد، امام موسی کاظم علیه السلام به او فرمود: «بر تو باد کرامت پروردگارت!»

وی می گوید: «نوزاد را در جامه سپیدی پیچیدم و به حضرت دادم؛ کامش را با آب فرات برداشت و به من داد.»

بانوی عابد و پرهیزکار

بسیار شگفت انگیز است که مادری بعد از تولد فرزند، می گوید: دایه برای بچّه ام بگیرید، زیرا ساعات همیشگی عبادات من، کم شده است!

ای

خفتگان راه حقیقت بیدار شوید! فرزند، پاره تن مادر است. مادری که عصاره هستی خود را نه ماه به فرزند داده است، حالا عشق خدا در وجودش شعله ور گردیده و اظهار می دارد که من نمی توانم به طور کامل فرزندم را شیر دهم تا این که بیشتر بتوانم عبادت خداوند تبارک و تعالی را بکنم!

البته

چنین مادری، باید فرزندش«باب الحوائج» و فریادرس بیچارگان گردد.

امیـد است زنان عالم از مکتب این زن خردمنـد درس بگیرنـد. آری! او را «طاهره» نامیدنـد؛ زیرا راه حقیقت را پیموده و هوس های دنیا را زیر پا نهاد و برای خدا تصفیه شد. سلام ما بر تو، ای بانوی عابده و پرهیزکار!

مادر حضرت رضا علیه السلام و دوران بارداری

هشام بن احمد که در سلک خواص حضرت کاظم علیه السلام بوده است، می گوید: یک روز امام هفتم فرمود هیچ می دانی که شخصی از تجّار مغرب «اروپا» آمده است. خوب است به دیدن او برویم.

با

وی سوار شدیم و نزد تاجر مغربی رسیدیم. او کنیزانی برای فروش آورده بود.

گفتیم: هر چه کنیز همراه آورده ای به ما نشان بده. او هفت کنیز نشان داد، حضرت موسی هیچ کدام را قبول نفرمود.

تاجر مغربی گفت: جز یک کنیز بیمار باقی نمانده است.

حضرت فرمود: او را بیاور.

تاجر امتناع داشت.

امام علیه السلام در روز بعد به من فرمود: تو نزد تاجر برو و هر طور شده، آن کنیز را خریداری کن.

بار

دیگر نزد تاجر رفتم و به همان مبلغی که پیشنهاد داد، خریداری کردم.

صاحب کنیز گفت: آن مردی که دیروز همراه تو بود کیست؟

گفتم: مردی است از بنی هاشم.

پرسید: از فرزندان کیست؟

ص: ۲۲

جواب دادم: از فرزندان فاطمه علیها السلام.

آن تاجر گفت: چون این کنیز را خریدم مردی از اهل کتاب(اسقف یا پاپ اعظم) به من گفت: این کنیز را برای که خریده ای؟

گفتم: برای خودم.

گفت:

این طور نیست او نصیب بهترین شخصیتی از اهل شرق خواهد شد و از او مرد بزرگی که در شرق و غرب عالم نظیر ندارد، به وجود خواهد آمد.

این خبر را به امام هفتم گزارش دادم. نام این کنیز نجمه و کنیزکِ حمیده بوده و حمیده شبی پیغمبر را در خواب دید.

پیامبر در خواب به حمیده فرمود: نجمه را به پسر خود موسی ببخش که به زودی از او فرزندی متولد خواهد شد که بهترین اهل زمین است.

به فاصله کوتاهی نجمه علی بن موسی الرضا را حامله شد. او می گوید: در اوقات حمل موقع خواب از درون شکم خود آواز تسبیح، تهلیل، تقدیس و تحمید می شنیدم و هول و هیبت بر من مستولی می شد و چون بیدار می شدم هیچ صدایی به گوشم نمی رسید و چون رضا علیه السلام متولد شد، دیدم دست ها را بر زمین نهاد و سر به جانب آسمان برداشت و لب های او می جنبید چنان که چیزی می گوید و مناجات می کند.(۱)

(۲)

ص: ۲۳

۱- حبیب السیر، ج ۱، ص ۳۰۱.

۲- مجموعه زندگانی چهارده معصوم، عمازاده، حسین، نشر طلوع، ۱۳۶۲، ص ۱۰۶۳-۱۰۶۲.

این دومین زنی عفیفه و نجیبه است که دست قدرت از مغرب به دربار اسلام فرستاد تا مهد تربیت و صدف گوهر ولایت گردد و به امام الهام کرد تا او را خریداری کند تا ولی هشتم و سرّ آفرینش به وجود آید.

هنگام ولادت آن حضرت

از تمیم قرشی روایت شده است که پدر علی بن میثم از قول مادرش می گفت: از مادر حضرت رضا علیه السلام جناب نجمه چنین شنیدم که می فرمود: وقتی فرزندم علی را حامله شدم، سنگینی حمل را حس نمی کردم و در خواب از شکم خود صدای تسبیح و تمجید و لا اله اِلاّ الله گفتن را می شنیدم، این صدا مرا به هراس انداخت و وقتی بیدار می شدم، چیزی نمی شنیدم. وقتی وضع حمل کردم، نوزادم دو دستش را به زمین نهاد، سرش را به سوی آسمان بلند کرد و لبانش را تکان می داد، گویی چیزی می گفت، پدرش موسی بن جعفر علیه السلام بر من وارد شد و فرمودند: نجمه! این کرامت الهی که به تو مرحمت فرموده، بر تو مبارک باد.

نوزاد را در پارچه ای سفید به امام کاظم علیه السلام دادم؛ ایشان در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفت، سپس آب فرات طلبید، و با آن آب کام او را برداشتند، سپس او را به من بازگردانده، فرمودند: او را بگیر، او «بقیّةُ الله» در زمین است(۱).

ص: ۲۴

۱- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا(جلد اول)، مترجم: علی اکبر غفاری، حمیدرضا مستفید، نشر: دارالکتب اسلامیه، چاپ چهارم، ص ۳۸-۳۷.

شناسنامه امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

نام:

علی

نام

پدر: موسی

کنیه:

ابوالحسن، ابوعلی، ابومحمّد

نام

مادر: نجمه(و نام های دیگر چون: تُکتَم، اروی، سکن،

سمانه، ام البنین، خیزران، صقر، شقراء) منتهی الآمال

القاب: رضا،

صابر، فاضل، رضی، وفی، النَّجم، بضعهً النَّبی، وَدیعَهٌ النَّبی بِالخُراسان،

قُرَّهً عَین المُؤمنین، غیظُ الملحدین، مقتول، مسموم، الضامن، سراج الله،

مُحیی سُنَّهٍ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

مکان

و زمان ولادت: مدینه، ۱۱ ذی القعده سال ۱۴۸ ه- . ق، پنج شنبه

یا جمعه

محل

زندگی: مدینه(از سال ۱۴۸ ه- . ق تا ۲۰۰ ه- . ق)

طوس(از سال ۲۰۰ ه- . ق تا ۲۰۳ ه- . ق)

مدت

عمر: ۵۵ سال(۱۴۸ ه- . ق تا ۲۰۳ ه- . ق)

مدت

امامت: ۲۰ سال (از سال ۱۸۳ ه- . ق تا سال ۲۰۳ ه- . ق)

مکان

و زمان شهادت: طوس، ۲۹ صفر سال ۲۰۳ ه- . ق

علت

شهادت: زهر(به دست مأمون عباسی)

نقش

نگین انگشتری: «ماشاء الله لا حول و لاقُوَّةً إلاَّ

بِالله و حَسبِیَ الله»

خلفای

معاصر: حدود ۱۰ سال اول امامت در عصر هارون الرشید، ۵

سال بعد در خلافت محمّد امین و ۵ سال آخر نیز در خلافت مأمون.

فرزندان:

امام رضا علیه السلام به قول شیخ مفید به غیر از پسرش ابوجعفر

محمّد بن علی جواد علیه السلام

فرزند دیگری

نداشتند(۱).

۱- نیلی پور، مهدی، کبوترانه، نشر مرغ سلیمان، ۱۳۸۸، ص ۶.

سیمای امام رضا علیه السلام

حضرت

ثامن الائمه مانند جدش علی بن الحسین و علی بن ابیطالبC دارای قامتی معتدل بوده، صورتش گندمگون و چهره اش زیبا و جالب توجه و سیمایش نورانی و چشمانش جذّاب بوده است(۱).

امام هشتم علیه السلام الگوی به زیستی

ابراهیم بن عباس می گوید:

هرگز ندیدم که امام رضا علیه السلام با سخن خود کسی را برنجاند، هرگز ندیدم سخن کسی را قطع کند؛ ساکت بود تا او از سخن فارغ شود، به قدر توان از برآوردن حاجت کسی روی برنمی گرداند.

هرگز پایش را پیش کسی دراز نمی کرد و تکیه نمی داد، به غلامان و خدمتکاران ناسزا نمی گفت.

هرگز ندیدم آب دهان به زمین بیندازد. هیچ وقت قهقهه نمی زد و خنده آن حضرت تبسم بود.

هرگاه تنها بود و سفره ای گسترده می شد همه بردگان و غلامانش حتی دربان و کارپرداز خانه را هم بر سر سفره می نشاند.

شب ها کم می خوابید و بیشتر وقت ها شب را تا سحر بیدار می ماند.

۱- عمادزاده، حسین، مجموعه زندگانی چهارده معصوم، نشر: طلوع، سال ۱۳۶۳، ص ۱۰۶۴.

روزه زیـاد می گرفت. در هر مـاه سه روز(اول، وسط و آخر) را روزه می گرفت و می فرمود: این سه روز تمام عمر و همه دهر است.

حضرت بسیار کار خیر و صدقات پنهانی داشت و بیشتر در شب های تاریک انجام می داد(۱)

گاهی

در هر سه روز، یـک قرآن ختم می کرد و می فرمـود: اگر بخـواهم می توانم در مـدت کمـتر ختم کنم، ولی به آیه ای که می رسم، در آن می اندیشم و فکر می کنم در کجا و چه زمانی درباره چه مطلبی نازل شده است.

شب هنگـام در بستر خویش بسـیار قرآن تلاـوت می کرد. هر گـاه به آیه ای می رسـید که یـادی از دوزخ یا بهشت است، می گریست از خدا بهشت می طلبید و از دوزخ به او پناه می برد.

بساط نشسـتن حضـرت در تابستان، حصیر بود و در زمستان گلیم پشمی، لباس امام لباس خشن بود، اما هنگامی که برای دیدار با مردم بیرون می آمد، خود را برای آنان می آراست.

هر گـاه می خواست به خوردن طعام مشـغول شود، می فرمود: ظرفی بیاورنـد و کنار سـفره بگذارنـد. سـپس از بهترین غـذاهای سفره برمی داشت و در آن ظرف می نهاد و دستور می داد که آن را به فقرا برسانند.

حضرت رضا علیه السلام نماز شب، نماز شفع و وتر و نافله صبح را هیچ وقت چه در سفر یا در حضر ترک نمی کرد(۲).

ص: ۲۷

۱- علامه مجلسـی، محمّـدباقر، بحارالانوار، چاپ وفا بیروت، سال ۱۴۰۳ ق، ج ۴۹، ص ۹۰؛ داسـتان های بحارالانوار، ترجمه: محمود ناصری، نشر: دارالهدی، سال ۱۳۸۶، ج هفتم، ص ۱۶۲.

۲- همان منبع، ص ۱۶۴.

همسر امام هشتم علیه السلام

حضرت

امام رضا علیه السلام او را «خیزران» می نامید؛ و آن بزرگوار اهل «نوبه» و از اهل خانواده ماریه قبطیّه، مادر ابراهیم پسر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بوده است.

آن مخدّره، از برترین زنان زمان خود بوده اند چنان که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در این سخن به آن اشاره فرموده اند:

«بأبی ابن خیرهً الاماء النوبیّه الطیّبهً»

«پدرم به قربان پسر بهترین کنیزان که از اهل نوبه و پاکیزه است.»

نویسنده کتاب منتهی الآمال می گوید:

«در بزرگی مقام، عظمت و منزلت او همین بس که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام امر فرماید یزید بن سلیط را که سلام آن حضرت را به او برساند؛ همچنان که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به جابربن عبدالله انصاری امر فرموده اند که سلام آن حضرت را به حضرت باقر علیه السلام برساند(۱).»

امام رضا علیه السلام از بانوی پاکدامنی به نام سبیکه صاحب فرزندی شد که خط امامت از طریق آن فرزند- جواد الائمه علیه السلام- ادامه یافت.

جز سبیکه که «ام ولد» بود، تنها همسری که مورّخان برای امام رضا علیه السلام یاد کرده اند. «ام حبیبه» بوده است(۲) که در جریان ولایت عهدی

۱- شکرانی، علویه، زن موجود ناشناخته، نشر مؤلف، چاپ اول، ص ۱۴۱-۱۴۰.

۲- تذکرهً الخواص ۳۱۶، اعلام الوری ۳۲۸، دلائل الامامهً ۱۷۷.

به همسری امام در آمد. مأمون با انگیزه خاص سیاسی، دخترش، امّ حبیبه را به ازدواج امام درآورد، در حالی که دختر دیگرش ام الفضل را نیز بعدها به همسری امام جواد علیه السلام داد(۱) (۲).

چگونگی تولد فرزند امام هشتم علیه السلام

علّامه مجلسی رحمه الله در «جَلاءُ العُیون» می نویسد:

ابن شهرآشوب به سند معتبر از حکیمه خاتون، دختر امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است که:

ای حکیمه، امشب فرزندِ مبارکِ خیزران متولد می شود؛ باید که در وقت ولادتِ او حاضر باشی!

من در خدمت آن حضرت ماندم، چون شب درآمد، مرا با خیزران و زنان قابله، در حجره آورد و خود از حجره بیرون رفت و چراغی نزد ما افروخت و در را بر روی ما بست، چون او را درد زائیدن گرفت، او را بر بالای طشت نشاندیم، چراغ ما خاموش شد و از خاموش شدن چراغ، مغموم شدیم، ناگاه دیدیم که آن خورشید امامت از اُفق رَحِم، طالع گردید و در میان طشت نزول فرمود؛ و بر

۱- ابن شهرآشوب، زین الدین، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، نشر: ذوالقربی، سال ۱۴۲۹، ص ۳۶۷.

۲- معینی، محمّدجواد، ترابی، احمد، امام علی بن موسی الرضا منادی توحید و امامت، نشر آستان قدس رضوی، سال ۱۳۸۶، ص ۱۷.

آن

حضرت پرده نازکی احاطه کرده بود مانند جامه و نوری از آن حضرت ساطع بود که تمامِ آن حجره، منوَّر شد و ما از چراغ، بی نیاز شدیم.

پس از آن نور مبین را برگرفتیم و من در دامن خود گذاشتم و آن پرده را از خورشید جمالش دور کردم؛ ناگاه حضرت امام رضا علیه السلام به حجره درآمد، بعد از آن که او را در جامه های مطهّر پیچیده بودیم، آن گوشواره عرش امامت را از ما گرفت و در گهواره عزّت و کرامت گذاشت و آن مَهدِ شرف و عزّت را به من سپرد و فرمود که: از این گهواره جدا مشو!

چون روز سوم ولادت آن حضرت شد، دیده حقیقت بین خود را به سوی آسمان گشود و به جانب راست و چپِ خود نظر کرد و به زبان فصیح ندا کرد: اَشهَد اَن لا إلهَ إلاّ الله و اَشهَدُ أنَّ مُحَمَّداً رَسولُ الله

چون این حالت غریبه را، از آن نور دیده مشاهده کردم به خدمت حضرت رضا علیه السلام شتافتم و آنچه دیده و شنیده بودم، به خدمت آن حضرت، عرض کردم.

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

«آنچه بعد از این، از عجایب احوال او مشاهده خواهی کرد، زیادت است از آنچه اکنون مشاهده کردی!»

در کتاب «عیون المعجزات» به سند معتبر، از کلیم بن عمران روایت کرده است که گفت: «به خدمت حضرت امام رضا علیه السلام عرض کردم: دعا کن که حق تعالی تو را فرزندی کرامت فرماید!»

حضرت فرمود:

ص: ۳۰

حق تعالی به من یک پسر کرامت خواهد کرد و او وارثِ امامت من خواهد بود.

در شب ولادت آن حضـرت، پدر بزرگوارش امام رضا علیه السـلام تا صبح در کنار گهواره با او سخن می گفت و اسرار الهی را به گوش او می رسانیـد و مشـهور آن است که رنگ مبارک آن حضـرت، گندمگون بوده و بعضـی سـفید گفته اند، و میانه بالا بود(۱)

.(۲)

اکنون ما در صدد نیستیم که دقیقاً شماره و نام فرزندان امام رضا علیه السلام را بررسی و تعیین کنیم، ولی نظر شیخ مفید را که ذکر شـد ترجیح می دهیم و آنچه از نظر ما محقق است این است که امام هشـتم علیه السـلام فرزندی جز امام محمّد جواد علیه السلام نداشته و آنچه غیر از این گفته شده، به نبوت نرسیده است و خداوند به حقیقت حال داناتر است(۳).

دوران های مختلف زندگی حضرت رضا علیه السلام

اشاره

دوران حیات و زندگی امام هشتم به سه قسمت تقسیم می شود:

الف) دوره قبل از امامت و در زمان حیات پدر

زندگانی

زمان پدرش حضـرت موسی بن جعفر علیه السلام و دوره قبل از امامت است که از سال ۱۴۸ یا ۱۵۳ ه- . ق آغاز شد و تا سال ۱۸۳ ادامه داشته است.

۱- محدث قمی، عباس، منتهی الآمال، نشر: ائمه، سال ۱۳۹۲، سیره امام رضا.

۲- شکرانی، علویه، زن موجود ناشناخته، نشر: مؤلف، چاپ اول، ص ۱۴۳-۱۴۱.

۳- فضل اله، محمّ‌دجواد، تحلیلی از زنـدگانی امام رضا علیه السـلام، ترجمه: محمّدصادق عارف، نشـر: آسـتان قدس رضوی، سال ۱۳۸۷، ص ۴۵.

این

دوره در مهبط وحی و منزل قرآن مـدینه طیبه با پدر و خاندان خود زیسـته و از روح بزرگوار جدّش اسـتفاده می کرده است و ۳۵ سال با پدرش بوده است.

ب) دوران امامت

دوران امامت آن حضـرت که در مـدینه بوده و پس از پدر بزرگوارش مرجع انام و ملجأ مسـلمین و منزلش مرکز تجمع علماء، دانشـمندان، فقهـا و مجتهـدین بوده و سـیل مردم معـارف پرور که به طرف مکه و مـدینه می آمدنـد از علم و فضـیلت، جود و سخاوت، دانش، مکارم اخلاقی و مکتب تربیتی آن حضرت بهره مند می شدند.

این دوره تقریباً ۱۶ سال طول کشـید و در این مـدت ابواب علوم و دانش به روی مردم باز بود و هر کس به انـدازه اسـتعداد و لیاقتش از آن سرچشمه علم و دانش آسمانی سیراب می شد. این دوره بیست سال و اندی طول کشیده است.

ج) دوران ولایتعهدی

این دوره ای است که به دعوت مأمون ملعون به خراسان مسافرت فرمود و مقام ولایتعهـدی داشت و در سال ۲۰۳ به دست این خلیفه عباسی به وسیله انگور مسموم و به شهادت رسید.

ص: ۳۲

این مـدت مظـاهر ولاـیت کاملاًـ تجلی داشت و افق خلاـفت مـأمون به نور مبـارک ولایت روشن گردیـد و ۵۵ سال زندگانی حضرت رضا علیه السلام گوشه متجلی از فرهنگ اسلام است که در نیم قرن دوم پرتوافکن گردیده است(۱).

ص: ۳۳

۱- عمادزاده، حسین، مجموعه زندگانی چهارده معصوم، نشر: طلوع، چاپ هفتم، ص ۱۰۶۸.

بخش دوم: امامت هشتمین خورشید آسمان ولایت (دوران امامت امام رضا علیه السلام)

اشاره

ص: ۳۴

علی بن موسی الرضا علیه السلام در سال ۱۸۳ ق پس از شهادت مظلومانه پدر بزرگوارش در زندان هارون الرشید، به امامت رسید. د ر آن زمان ۳۵ بهار از عمر حضرت گذشته بود و مدّت امامت ایشان تا سال ۲۰۳ ق که در مرو به شهادت رسید، بیست سال به طول انجامید.

بر طبق احادیث و روایت های شیعه، انتخاب امام به فرمان خداوند و ابلاغ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صورت گرفته است.

عمروبن اشعث می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: شما گمان می کنید هر کس از ما امامان به هر کسی که بخواهد می تواند وصیت کند؟ به خدا قسم چنین نیست! بلکه امر امامت عهد و فرمانی است

از جانب خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم برای مردی پس از مردی از ما خاندان تا این که به صاحبش برسد(۱) (۲).

امـام موسـی بن جعفر نیز به امر خداونـد تبـارک و تعالی در احادیث گوناگون امام رضا علیه السـلام را بعـد از خودشان امام و جانشین معرفی نموده اند که ما به ذکر پنج حدیث در این باب اکتفا می نمائیم.

تصـریح و نصّ امام کاظم علیه السلام درباره امامت و وصایت فرزندشان حضرت رضا علیه السلام (دلالت بر امامت امام رضا علیه السلام)

دلیل اوّل

داود رقی می گوید:

به ابوالحسن موسـی علیه السـلام گفتم: پیر شدم و اسـتخوانم تهی شده و من از پدرت پرسیدم و مرا به شما راهنمایی کرد؛ شما هم ما را راهنمایی کنید (پس از شما امام کیست؟)

امام کاظم علیه السلام فرمود: این ابوالحسن الرضا است(۳).

۱- کلینی، اصول کافی، جلد دوم، نشر: اسوه، سال ۱۳۸۶، ص ۲۵.

۲- امینی، محمدعلی، نگاهی به زندگی و ولایت عهدی امام رضا علیه السلامْ، نشر: به نشر، سال ۱۳۸۷، ص ۱۸-۱۷.

۳- شیخ کلینی، اصول کافی، جلد دوم، ترجمه: آیهًْ اله کمره ای، نشر: اسوه، سال ۱۳۸۶، ص ۴۷۷.

دلیل دوّم

داود بن سلیمان می گوید:

به ابی ابراهیم علیه السلام(امام کاظم) گفتم: می ترسم پیش آمدی رُخ دهد و تو را ملاقات نکنم، اکنون مرا از امام بعد از خودت مطلع کن، فرمود: فلان پسرم امام است، یعنی ابوالحسن(الرضا علیه السلام)(۱)

دلیل سوّم

از

محمّد بن اسماعیل بن فضل هاشمی چنین روایت شده است که گفت:

«بر امام موسی کاظم علیه السلام وارد شدم در حالی که ایشان به شدت مریض بودند، به حضرت عرض کردم: اگر خدای ناکرده برای شما اتّفاقی بیفتد- و خدا آن روز را نیاورد- به چه کسی رجوع کنیم(امام بعد از شما کیست؟) فرمود: به فرزندم «علی(امام رضا علیه السلام)» نوشته او، نوشته من است، و او وصّی و جانشین من بعد از مرگم خواهد بود(۲).»

هر یک از ائمه امام دیگری را که باید زمام کشور اجتماع را بر عهده بگیرد معرفی کرده اند و به ویژه از میان ائمه چون برخی اولاد بسیار داشتند لازم بود که نص بر تعیین امام ثبت باشد و چون حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرزندان زیادی داشت، مکرر وصی، خلیفه، جانشین، امام و پیشوای مردم را معین می فرمود.

۱- همان منبع، ص ۴۸۱.

۲- شیخ صدوق رضی الله عنه عیون اخبارالرضا(جلد اول)، مترجم: علی اکبر غفاری، حمیدرضا مستفید، نشر: دارالکتب اسلامیه، چاپ چهارم، ص ۳۹-۳۸.

برای آگاهی بیشتر از نصوص(اعلام امامت امام رضا علیه السلام توسط امام کاظم علیه السلام) به کتاب های اصول کافی جلد دوم و عیون اخبار الرضا جلد اول مراجعه نمائید.

به

غیر از احادیث متواتری که از امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره امامت امام رضا علیه السلام بیان گردیده است، در گفتار معصومین دیگر نیز به امامت امام هشتم علی بن موسی الرضا تأکید شده است مانند آن دسته از روایاتی است که جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را معرفی نموده و نام هر کدام از آنها را بیان می نماید.

برای نمونه به روایت زیر توجّه نمائید:

دلیل چهارم

مردی به خدمت امام حسین علیه السلام رسید و پس از سلام از امام حسین علیه السلام (سؤالاتی کرد و جواب شنید) سپس آن مرد گفت:

ای فرزند پیامبر راست فرمودی، از تعداد ائمه بعد از پیامبر آگاهم ساز.

امام فرمود: آنها دوازده نفر، همانند برگزیدگان بنی اسرائیل اند.

مرد گفت: نام آنها را بشمار؟

امام کمی فکر کرد و آنگاه سرش را بلند کرد و فرمود: آری ای برادر عرب، نام آنها را برای تو می شمارم:

امام و خلیفه مردم، بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و برادرم حسن و من، با نُه فرزندم می باشیم، و آن نُه نفر بدین ترتیب است:

ص: ۳۸

«علی» فرزندم، پس از او فرزندش «محمّد» پس از او فرزندش«جعفر» پس از او فرزندش «موسی» پس از او فرزندش«علی» پس از او فرزندش «محمّد» پس از او فرزندش «علی» پس از او فرزندش «حسن» پس از او فرزندش «مهدی (عج)» که او نهمین فرزند من است و در آخر زمان برای احیاء دین قیام خواهد کرد(۱).

دلیل پنجم

علاوه بر دلائل و شواهدی که ذکر نمودیم، امام موسی بن جعفر در وصیت نامه خویش تصریح به امامت آن حضرت نموده است:

آنجاست که؛ عبدالرحمن بن حجاج می گوید:

ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام فرزند خود علی علیه السلام را وصی قرار داد و برای او وصیت نامه ای نوشت و شصت تن از سرشناسان مدینه را بر آن گواه گرفت.

امامت از ارکان عقیده اسلامی است و امام محور عالم وجود است و کشور اجتماع بدون وجود امام نمی تواند وجود داشته باشد، زیرا امام قلب عالم امکان و اولی به تصرّف در جهان وجود است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای خود خلفاء، جانشین، وصی و امام معین فرمود و با نصوص بسیاری غیر از علم، قدرت، فضیلت و سخاوت از طرف شیعه و سنی ثابت و به تواتر رسیده است که اولیاء خدا و خلفاء پس از پیغمبر

۱- نهج الشهاده(مجموعه سخنان امام حسین علیه السلام) مترجم: احمد فرزانه، نشر: اهل بیت، سال ۱۳۶۲، ص ۳۸۷-۳۸۶.

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دوازده نفر بوده اند و نام آنها در ساق عرش و لوح محفوظ ثبت شده و جبرئیل به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خبر داد و او هم به نام و نشانی خاصی هر یک را معرفی کرد و صریحاً وصی خود و وصی پس از او را برای مسلمین بیان فرموده است.

در این که امیرالمؤمنین علیه السلام و دوازده نفر از اولاد او و امام و حجت خدا بر خلق معین شده اند. از طرف عامه ۴۲ حدیث و از خاصه ۳۸ حدیث در دست است و در اثبات صحت بودن دوازده نفر اولیاء خدا از سنی ۹ حدیث و از شیعه ۱۹ حدیث آمده است و در این که علی علیه السلام و اولاد او تا قائم آل محمد اوصیاء پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هستند. از عامه ۶۵ حدیث و از شیعه ۱۹ حدیث و در این که خلفاء پس از علی علیه السلام یازده نفر به نام و نشانی هستند از عامه ۲۹ حدیث و از شیعه ۳۴ حدیث وارد شده است(۱) (۲).

مناظره امام رضا علیه السلام درباره انتخاب جانشین امام علیه السلام

اشاره

امام رضا علیه السلام به ابن رامین(فقیه) فرمود: ابن رامین! آن وقت که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مدینه خارج شد، کسی را جای خود نگذاشت؟

ابن رامین: آری علی را جای خود گذاشت.

امام رضا علیه السلام: پس چرا به اهل مدینه نفرمود خودتان کسی را انتخاب کنید، چون انتخاب شما خطا نمی شود.

۱- کفایهٔ الخصام، از ص ۵۳ تا ص ۱۲۲.

۲- عمازاده، حسین، مجموعه زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، نشر: طلوع، سال ۱۳۶۰، ص ۱۰۶۹.

ابن

رامین: حضرت چون نگران بود اختلاف و درگیری در میان مردم بیفتد.

امام: چه عیبی داشت، اگر هم اختلافی رخ می داد، هنگامی که از مسافرت به مدینه برمی گشت آن را اصلاح می نمود.

ابن رامین: البته عمل آن حضرت که خود جانشین تعیین فرمود با محکم کاری مناسب تر و منطقی تر بود.

امام: بنابراین برای پس از مرگ خود نیز حتماً کسی را جای خود قرار داده است؟

ابن رامین: نه!

امام: آیا مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مسافرتش مهم تر نبود؟ سفر دنیا کوتاه است و سفر مرگ طولانی و ابدی. پس چگونه شد که هنگام مرگ از اختلاف امت خاطر جمع بود- جانشین تعیین نکرد- اما در مسافرت چند روزه دنیا خاطر جمع نبود- جانشین تعیین کرد- با این که خود آن حضرت زنده بود و می توانست اختلافات را اصلاح نماید.

ابن رامین در مقابل سخنان منطقی امام علیه السلام نتوانست حرفی بزند و ساکت شد(۱) (۲).

***

۱- علامه مجلسی، محمّدباقر، بحارالانوار، ج ۲۳، نشر: وفا بیروت لبنان، سال ۱۴۰۳ ق، ص ۷۵.

۲- علامه مجلسی، محمّدباقر، احسن القصص، جلد پنجم، نشر: دارالهدی، سال ۱۳۸۶، ص ۱۳۴-۱۳۳.

پس از شـهادت امام هفتم در زنـدان هارون بنا بر وصـیت آن حضـرت که بر گرفته از تعالیم رسول اکرم صـلی الله علیه و آله و سلم بود، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام مقام امامت و رهبری جهان اسلام را بر عهده گرفت.

وی در این زمان ۳۵ ساله بود. سـپس طی بیست سال در ابلاغ کلمه حق بسـیار کوشـش کرد. امام در این مدت در نگهبانی از وحی الهی و نشـر معارف و حقایق اسـلام از هیچ کوششـی دریغ نکرد. از جان، مال و عیال خویش برای حفظ سـنن الهی مایه گذاشت و در هر موقعیتی به رواج دین مبین اسلام و تعلیم قرآن پرداخت.

دوران امامت آن حضرت به سه دوره تقسیم می شود

همان طور که قبلًا بیان نمودیم؛

الف) ۱۰ سال اول آن مقارن با خلافت هارون بود.

ب) ۵ سال بعد با خلافت امین مقارن بود.

ج) ۵ سال آخر امامت با دوران خلافت مأمون در مدینه و خراسان سپری شد.

آن

حضـرت در هر یـک از سه دوره متناسب با امکاناتی که داشت و موقعیتی که پیش می آمـد، در معرفی اسـلام راستین و سـیره نبوی مجاهدات فراوان کرد.

امام تجربه تلخ کامی های دوران خلافت بنی امیه و بنی عباس را تا آن روز پیش رو داشت، شـکنجه ها و آزارها که بر شیعیان رفته بود، شهادت هایی که پی در پی به وقوع می پیوست، زندان های طولانی و تبعیدهای ناگوار که اعمال می شد و این همه در برابر مبارزه ای بود که بی وقفه علیه حکومت ظلم و ستم تداوم یافته بود.

اگرچه

امامان بزرگوار و جانشینان حقیقی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با قیام های خونین همراهی مستقیم نمی کردند، اما دستگاه فاسد خلافت که بساط اشرافی را گسترده و در خوش گذرانی و مفاسد اخلاقی ظلم و ستم فرو رفته بود، با این قیام ها دچار تزلزل و وحشت می گردید. پیروان ائمه اطهار علیهم السلام که عده شان در آن زمان رو به فزونی بود از دستگاه اشرافی عباسیان روی گردان و بیزار بودند و اطاعت از ائمه اطهار علیهم السلامرا واجب و لازم می دانستند.

بیدادگری های هارون از جمله به شهادت رسانیدن شیعیان موجب شده بود که ایرانیان از صمیم قلب نسبت به آل علی علیه السلام متمایل شوند(۱).

پیدایش واقفیه

با وجود روایت هایی که به آنها اشاره شد و علی رغم آشکار بودن نشانه های امامت در سیره و سیمای امام رضا علیه السلام بعضی امامت حضرت را نپذیرفتند و به عقیده «وقف» قائل شدند و اعتقاد یافتند که: موسی بن جعفر علیه السلام قائم امت بوده و همچنان در قید حیات به سر می برد. این افراد به «واقفه» یا «واقفیّه» شهرت یافتند(۲).

۱- عاقل، ابراهیم، مختصری از زندگانی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام، نشر: به نشر، سال ۱۳۸۶، ص ۴ و ۶.

۲- فرق الشیعه، ۷۹.

رهبران واقفیه هماننـد دیگر مردم، حتماً از زبـان امام هفتم، سـخنانی را درباره امام پس از خود شـنیده بودند(۱)و روایت های فراوانی که در معرفی مهـدی موعود (عـج) از امامان و نیز از شـخص موسـی بن جعفر علیه السـلام وارد شـده بود، مجالی برای انحراف نمی گذاشت ولی انگیزه های خاص به این انحراف منتهی گردید و به آن دامن زد.

انگیزه های پنهان

رهبران واقفیه و طراحـان این طرز فکر و انـدیشه، در زمان حیات امام هفتم علیه السـلام از کارگزاران بود، و خزانه داری اموال را بر عهده داشتند(۲)هنگام رحلت امام علیه السـلام سـرمایه بسیاری، نزد آنان بود. برای نمونه، نزد ابی حمزه بطائنی سی هزار دینار، نزد زیاد بن مروان قندی، هفتاد هزا دینار و نزد عثمان بن عیسی رواسی نیز سی هزار دینار موجود بود(۳).

امام

کاظم علیه السـلام همه امور را برای دوران پس از حیات خود، به فرزنـدشان، علی بن موسـی الرضا علیه السـلام تفویض کرده بود، ولی خزانه داران چاره اندیشیدند، تا از واگذاری اموال به جا مانده، ولیّ امر یعنی امام رضا علیه السلام خودداری کنند. از این رو، چنین وانمود کردنـد که موسـی بن جعفر علیه السـلام قـائم آل محمـد است و همچنان زنـده می باشـد و آنان همچنان نمایندگان اویند.

۱- یکی از سـردمداران واقفیه، زیاد بن مروان قندی است که احادیثی چند را از امام هفتم درباره جانشـینی فرزندش، شـنیده و برای دیگران نقل کرده است(کافی۱/۳۱۲).

۲- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، جلد اول، مترجم: علی اکبر غفاری، نشر: دارالکتب اسلامیه، سال ۱۳۸۷، ص ۱۱۲.

۳- همان منبع.

احمدبن حمّاد می گوید: عثمان بن عیسی رواسی، از جمله کارگزاران موسی بن جعفر علیه السلام بود که در مصر انجام وظیفه می کرد، اموال فراوان و کنیزانی چند، نزد او وجود داشت. حضرت رضا علیه السلام پس از رحلت پدرشان به عثمان بن عیسی نوشتند که آن اموال را بازگرداند. او در پاسخ امام علیه السلام نوشت: «إنَّ اَباکَ لَم یَمُتْ» پدرت از دنیا نرفته است.

امام علیه السلام دیگر بار به او نامه نوشت و رحلت پدر بزرگوارشان را یادآور شدند و بر رحلت ایشان دلیل آوردند. ولی همچنان بر نظر خود پافشاری کرده، از بازگرداندن اموال سرپیچی کرد(۱).

نکته جالب توجه، این است که ارتحال هفتمین امام علیه السلام در شمار روشن ترین رخدادهای تاریخ امامان علیه السلام است. به ویژه آن که دستگاه خلافت، چند روز، جسد امام علیه السلام را کنار پُل بغداد، نگاه داشت تا از بزرگان قوم گواه گیرد که آن حضرت علیه السلام به مرگ طبیعی از دنیا رفته است!

به هر حال، چنین جریانی پیش آمد و کسانی به نام واقفیّه رخ نمودند. چه این که موسی بن جعفر علیه السلام، پیدایش چنین حرکتی را پیش بینی کرده و در سخنانی به محمّد بن سنان فرموده بود: در این سال حرکتی پدید خواهد آمد، از آن اندوهگین مباش که جای نگرانی نیست... (آن گاه حضرت فرمود) هرکس در حق فرزندم ستم روا دارد و پس از من امامت او را انکار

۱- همان منبع، ص ۱۱۲.

کند، مانند کسی است که در حق علی بن ابی طالب علیه السلام ستم روا داشته و جانشینی و امامت او پس از پیامبر را انکار کرده است(۱) (۲).

امامت پیشوای هشتم در عصر هارون

از سال ۱۸۳ ق که پیشوای هفتم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در زندان بغداد به دستور هارون مسموم شد و از دنیا رفت، امامت پیشوای هشتم به مدت ده سال در دوران حکومت وی سپری گردید.

این مدت، در آن عصر اختناق و استبداد و خودکامگی هارون، دوران آزادی نسبی و فعالیت فرهنگی و علمی امام رضا علیه السلام به شمار می رود زیرا هارون در این مدت متعرض امام نمی شد و حضرت آزادانه فعالیت می نمود، از این رو شاگردانی که امام تربیت کرد و علوم و معارف اسلامی و حقایقی از تعلیمات قرآن که حضرت در حوزه اسلام منتشر نمود، عمدتاً در این مدت صورت گرفت.

شاید علت مهم این کاهش فشار از طرف هارون، نگرانی وی از عواقب قتل امام موسی بن جعفر علیه السلام بود، زیرا گرچه هارون تلاش فراوانی به منظور کتمان این جنایت به عمل آورد، اما سرانجام جریان فاش شد و موجب نفرت و انزجار مردم گردید و هارون کوشش می کرد خود را از این

ص: ۴۶

۱- همان منبع، جلد اول، ص ۳۲.

۲- معینی، محمّدجواد، ترابی، احمد، امام علی بن موسی الرضا منادی توحید و امامت، نشر: آستان قدس رضوی، سال ۱۳۸۶، ص ۲۳ و ۲۴.

جنایت تبرئه سازد. گواه این معنا این است که هارون به عموی خود«سلیمان بن ابی جعفر» که جنازه آن حضرت را از دست عمله ظلم وی گرفته با احترام به خاک سپرد، پیغام فرستاد که: «خدا سندی بن شاهک را لعنت کند، او این کار را بدون اجازه من انجام داده است(۱) (۲).»

مؤید دیگر این معنا اظهارات هارون در پاسخ «یحیی بن خالد برمکی» در مورد علی بن موسی علیه السلام است: یحیی(که قبلاً نیز درباره امام کاظم علیه السلام بدگویی و سعایت کرده بود) به هارون گفت: پس از موسی بن جعفر اینک پسرش جای او نشسته و ادعای امامت می کند(گویا نظر وی این بود که بگوید بهتر است از هم اکنون علی بن موسی علیه السلام تحت نظر مأموران خلیفه قرار گیرد!) هارون(که هنوز قتل موسی بن جعفر را فراموش نکرده بود و از عواقب آن نگران بود)، پاسخ داد: آنچه با پدرش کردیم، کافی نیست؟ می خواهی یکباره شمشیر بردارم و همه علویین را بکشم(۳) (۴)؟!

خشم هارون، درباریانش را خاموش ساخت و دیگر کسی جرأت نکرد درباره آن حضرت به سعایت بپردازد.

۱- بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۲۲۷، عیون اخبار الرضا، ج ۱ ص ۱۰۰.

۲- پیشوایی، مهدی، سیمای پیشوایان در آینه تاریخ، نشر: دارالعلم، سال ۱۳۶۲، ص ۱۳۰.

۳- شیخ صدوق، عیون اخبارالرضا، مترجم: علی اکبر غفاری، نشر: دارالکتب اسلامیه، سال ۱۳۸۷، ص ۲۲۶.

۴- اربلی، ابی الحسن، کشف الغمهً، نشر: دارالمرتضی بیروت لبنان، سال ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۱۰۵.

علی بن موسی علیه السلام با استفاده از این فرصت در زمان هارون، علناً اظهار امامت می کرد و در این مورد برخلاف پدران بزرگوارش تقیه نداشت، تا آنجا که بعضی از مخلصان و دوستان آن بزرگوار، او را برحذر می داشتند ولی امام علیه السلام به آنان اطمینان می داد که از سوی هارون آسیبی به وی نخواهد رسید!

صفوان بن یحیی می گوید: چون امام ابوابراهیم موسی بن جعفر علیه السلام درگذشت و علی بن موسی الرضا علیه السلام امر امامت و خلافت خود را آشکار ساخت، به حضرت عرض شد: شما امر بزرگ و خطیری را اظهار می دارید و ما از این ستمگر(هارون) بر شما می ترسیم.

فرمود: او هر چه می خواهد کوشش کند، او را بر من راهی نیست(۱).

نیز از محمد بن سنان نقل شد که:

به ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام در ایام خلافت هارون عرض کردم: شما امر خلافت و امامت خود را آشکار ساخته به جای پدر نشسته اید، در حالی که هنوز از شمشیر هارون خون می چکد!!

فرمود: مرا گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیرو و جرأت می بخشد که فرمود: اگر ابوجهل توانست مویی از سر من کم کند بدانید من پیامبر نیستم، و من به شما می گویم:

اگر هارون مویی از سر من گرفت، بدانید من امام نیستم(۲)

!!(۳)

ص: ۴۸

۱- پیشوایی، مهدی، سیمای پیشوایان در آینه تاریخ، نشر: دارالعلم، سال ۱۳۶۲، ص ۱۳۱.
۲- کلینی، الروضهً من الکافی، ص ۲۵۷، زندگانی پیشوای هشتم امام علی بن موسی الرضا، ص ۵۲.
۳- پیشوایی، مهدی، سیمای پیشوایان در آینه تاریخ، نشر: دارالعلم، سال ۱۳۶۲، ص ۱۳۲-۱۳۱.

از همین رو، حضرت رضا علیه السلام از حاکمیت وقت تهدیدی جدّی را احساس نمی کردند هر چند از اصل تقیّه نیز غافل نبودند. ایشان با بیان آشکار امر امامت، علاوه بر خنثی کردن توطئه هارون در راستای کم رنگ ساختن خط امامت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، هدفی دیگر نیز داشتند. گروهی از شیعیان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام به واسطه تبلیغات انحرافی و واقفیان و دیگر فرقه های گمراه که پس از رحلت موسی بن جعفر علیه السلام ظهور یافتند، انحراف اعتقادی پیدا کرده بودند.

امام

رضا علیه السلام به عنوان حافظ ارزش های الهی و به منظور جلوگیری از انحراف های فکری و عملی امت اسلامی، مقابله با این جریان منحرف را از امور ضروری می دانست. بنابراین، برخلاف تبلیغ سران واقفیّه، امر امامت را آشکار ساخت تا شک و شبهه ای در استمرار خط امامت و ولایت باقی نماند. بدین ترتیب، بار دیگر عاشقان معرفت اندیش اهل بیت علیهم السلام پیرامون وجود نورانی امام حلقه زدند و حاکمیت عباسی را به وحشت انداختند. هارون با وجود خویشتن داری و تحمّل در سال های نخست امامتِ حضرت رضا علیه السلام به تدریج و در پی کاهش فشار افکار عمومی بر دستگاه خلافت، رفتار خشونت آمیز خود را از سر گرفت. فعالیت های گسترده سیاسی و فرهنگی امام و گزارش ها و سخن چینی درباریان و مزدوران حاکمیت عباسی، خشم و کینه هارون را شعله ور ساخت؛ بنابراین تصمیم به قتل امام گرفت.

ابوصلت هروی نقل می کند: امام رضا علیه السلام در منزل نشسته بود که پیک هارون رسید و گفت: امیرمؤمنان شما را خواسته است.

حضرت فرمود: هارون در این وقت مرا جز برای امر مهمی احضار نکرده است، ولی سوگند به خدا او قادر نیست به من آسیبی برساند. همراه امام بر هارون وارد شدیم.

چون چشم امام به هارون افتاد دعایی را که از جدّش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او رسیده بود، خواند. هارون رو به حضرت کرد و گفت:

صد هزار درهم برایت در نظر گرفته ایم. نیازمندی های خانواده ات را به ما گزارش کن.

زمانی که علی بن موسی علیه السلام از نظر هارون بیرون رفت، از پشت سر به آن حضرت نگریست و گفت: «من اراده ای کردم و خدا اراده ای دیگر، ولی آنچه خدا خواست بهتر بود(۱) (۲).»

امین و مأمون

هارون در زمان خلافت خود «محمد امین» را(که مادرش زبیده بود) ولیعهد خود قرار داد، از مردم برای او بیعت گرفت «عبدالله مأمون» را نیز(که از مادری ایرانی تولد یافته بود) ولیعهد دوم قرار داد. در سال ۱۹۳ ق به هارون گزارش رسید که انقلاب و شورش در شهرهای خراسان بالا ـ گرفته و فرماندهان ارتش، با همه بی رحمی و درندگی که نشان می دهند، از خاموش ساختن فریاد انقلاب عاجز مانده اند.

۱- ر.ک: مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۹، نشر: وفا بیروت لبنان، سال ۱۴۰۳ق، ص ۱۱۶.

۲- امینی، محمدعلی، نگاهی به زندگی و ولایتعهدی امام رضا علیه السلام، نشر: به نشر، سال ۱۳۸۷، ص ۲۵-۲۴.

هارون پس از مشاوره با وزیران و مشاوران خویش، صلاح دید که شخصاً به آن سامان سفر کند و قدرت خلافت را یکجا برای سرکوبی انقلاب ها و نهضت های خراسانیان به کار گیرد. وی پسرش محمدامین را در بغداد گذاشت و مأمون را که ضمناً از طرف پدر والی خراسان بود، همراه خود به خراسان برد. هارون توانست اوضاع آشفته خراسان را آرام کند و- به اصطلاح- فتنه ها را خاموش سازد، اما دیگر نتوانست به بغداد(مرکز خلافت) برگردد. او در سوم جمادی الاخری سال ۱۹۳ ق در طوس درگذشت و دو برادر را در صحنه رقابت بر جای گذاشت(۱).

شکست امین

شبی که هارون در «طوس» در گذشت، مردم در بغداد با پسر او محمّدامین بیعت کردند.

از خلافت امین بیش از ۱۸ روز نگذشته بود که در صدد برآمد مأمون را از ولایتعهدی خلع کند و آن را به فرزند خود، «موسی» واگذار کند. او در این باره با وزرا مشاوره نمود و آنها این کار را مصلحت ندیدند، مگر یک نفر به نام «علی بن عیسی بن ماهان» که اصرار بر خلع مأمون داشت.

سرانجام امین تصمیم خود را مبنی بر خلع برادر اعلام کرد. مأمون نیز در واکنش نسبت به این عمل، امین را از خلافت خلع کرد و پس از یک سلسله

۱- زندگانی پیشوای هشتم، امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، ص ۵۹-۵۸؛ پیشوایی، مهدی سیمای پیشوایان در آینه تاریخ، ص ۱۳۲.

درگیری های نظامی سرانجام امین در سال ۱۹۸ ق کشته شد(۱)بدین ترتیب پس از قتل امین، اختیارات کامل کشور اسلامی در دست مأمون قرار گرفت.

آزادی نسبی امام در زمان امین

در دوران حکومت امین و سال هایی که بین مرگ هارون و حکومت مأمون فاصله شد، برخوردی میان امام و مأموران حکومت عباسی در تاریخ به چشم نمی خورد و پیداست که دستگاه خلافت بنی عباس در این سال های کوتاه که گرفتار اختلافات داخلی و مناقشات امین و مأمون و خلع مأمون از ولایتعهدی و واگذاری آن به موسی فرزند امین بود، فرصتی برای ایذا و آزار علویان عموماً و امام رضا علیه السلام خصوصاً نیافت و ما می توانیم این سال ها(۱۹۸-۱۹۳ ق) را ایام آزادی نسبی امام و فرصت خوبی برای فعالیت های فرهنگی آن حضرت بدانیم(۲) (۳).

امام رضا علیه السلام در روزگار خلافت مأمون

اشاره

در ایّام خلافت مأمون فصل تازه ای در تحوّلات آن زمان آغاز گشت که به تحلیل و بررسی آن می پردازیم:

۱- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۲۸۷، به نقل از سیمای پیشوایان در آیینه تاریخ.

۲- زندگانی پیشوای هشتم، امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، ص ۶۰.

۳- پیشوایی، مهدی، سیمای پیشوایان در آینه تاریخ، نشر: دارالعلم، سال ۱۳۶۲، ص ۱۳۳.

الف) امام علیه السلام مأمون و ولایتعهدی

از علل و اسبابی که مأمون را وادار کرد ولایتعهدی را بر امام رضا علیه السلام تحمیل کند، خواهیم دید که انگیزه های این عمل، نظریات ژرف سیاسی بوده که مأمون خواسته است برای تحکیم موقعیّت خود و خلافت عباسی، این اقدام مصلحت اندیشانه را انجام دهد و از آن بهره برداری کند، بی گمان مأمون با انتخاب امام رضا علیه السلام برای این مقام، هوش فراوانی از خود نشان داده است؛ زیرا با این کار، گروه زیادی را که هسته اصلی مخالفت با حکومت بودند، در اطاعت و فرمان خود در آورده است.

لیکن امام رضا علیه السلام از هر کس به مأمون آگاه تر و به مقاصد او بیناتر بود، چنان که از قبول منصب خلافت که مأمون به آن حضرت عرضه داشت و خودش خواهان کناره گیری از آن بود امتناع فرمود و پیشنهاد ولایتعهدی او را نیز نپذیرفت.

از هروی نقل شده که گفته است:

«به خدا سوگند، امام رضا علیه السلام از روی رغبت و اختیار، وارد این امر نشد، بلکه آن حضرت را برخلاف میل و به اجبار به سوی کوفه و سپس از طریق بصره و فارس به مرو حرکت دادند(۱) (۲).»

۱- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، نشر: دارالکتب اسلامیه، سال ۱۳۸۷،ص ۱۴۱.

۲- فضل اله، محمدجواد، تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام، ترجمه: محمدصادق عارف، نشر: آستان قدس رضوی، چاپ پانزدهم، ص ۱۰۸.

ب) انگیزه مأمون در پیشنهاد خلافت به امام رضا علیه السلام

اشاره

بررسی اوضاع و شرایط سیاسی زمان مأمون نشان می دهد که وی با یک سلسله دشواری ها و مشکلات سیاسی روبرو شده بود و برای رهایی از این بن بست ها تلاش می کرد.

او سرانجام به منظور حل این مشکلات، یک سیاست«چند بُعدی» در پیش گرفت که همان طرح ولیعهدی امام رضا علیه السلام بود. ذیلاً مشکلات سیاسی مأمون را مورد بررسی قرار می دهیم:

۱. موضع اعراب در برابر مأمون و سیستم حکومتش

اعراب

به خلافت و حکمرانی مأمون تن در نمی دادند و این به این علت بود که مادرش، مربّی اش و متصدی امورش همه غیر عرب بودند و این امر با تعصّب خشک عربی که همه اقوام و ملل را(برخلاف تعالیم قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) زیر دست و اسیر نژادی خاص می خواست، سازگار نبود.

۲. کشتن امین و شکست آرزو

کشتن امین به ظاهر یک پیروزی نظامی برای مأمون به شمار می رفت، ولی خالی از عکس العمل ها و نتایج منفی بر ضد مأمون و هدف ها و نقشه های او نبود و مردم به ویژه عباسیان و عرب را نسبت به او بدبین ساخت و نفرت افکار عمومی را بر ضد وی برانگیخت.

۳. شورش های علویان

در آن زمان شورش ها و قیام های متعدّدی توسط علویان در نقاط مختلف رهبری می شد.

ابوالسـرایا که روزی در میان حزب مأمون جای داشت، در کوفه سـر به شورش برداشت. لشـگریانش با هر سـپاهی که روبه رو می شدند، آن را تار و مار می کردند و به هر شـهری که می رسـیدند، آنجا را تسخیر می کردند. می گویند: در نبرد ابوالسرایا دویست هزار تن از یاران خلیفه کشـته شدند، در حالی که از روز قیام تا روز گردن زدن وی بیش از ده ماه طول نکشـید. حتی در بصره که پایگاه عثمانیان بود، علویان مورد حمایت قرار گرفتند، به طوری که زیدالنار قیام کرد.

در مکه و نواحی حجاز محمد بن جعفر، ملقب به «دیباج» قیام کرد که «امیرالمؤمنین» خوانده می شد.

در یمن، ابراهیم بن موسی بن جعفر بر ضد خلیفه شورید. در مدینه، محمدبن سلیمان بن داود بن حسن قیام کرد.

در واسط که بخش عمده مردم آن مایل به عثمانیان بودند، قیام جعفربن زید بن علی و نیز حسـین بن ابراهیم بن حسن بن علی، رخ داد.

در مدائن، محمد بن اسماعیل بن محمد قیام کرد.

خلاصه

سرزمینی نبود که در آن یکی از علویـان، به ابتکـار خود یا به تقاضای مردم، اقـدامی به شورش بر ضـد عباسـیان نکرده باشـد؛ حتی کـار به جـایی رسـیده بود که بین النهرین و شـام که به تفـاهم با امویان و آل مروان شـهرت داشـتند، به محمـد بن محمد علوی، همدم ابوالسرایا گروید، ضمن نامه ای به وی نوشتند که در انتظار پیکش نشسته اند تا فرمان او را ابلاغ کند(۱)!

۱- زندگی سیاسی هشتمین امام برگرفته از پیشوایی، مهدی، سیمای پیشوایان در آینه تاریخ، ص ۱۳۸-۱۳۶.

ج) راه حل چند بُعدی

مأمون

دریافته بود که برای رهایی از این ورطه، باید چند کار را انجام دهد:

۱. فرو نشاندن شورش های علویان.

۲. گرفتن اعتراف از علویان مبنی بر این که حکومت عباسیان حکومتی مشروع است.

۳. از بین بردن محبوبیت و احترامی که علویان در میان مردم از آن برخوردار بودند.

۴. کسب اعتماد و مهر اعراب نسبت به خویش.

۵. دوام تأیید و مشروع شمردن حکومت وی از طرف اهالی خراسان و تمام ایرانیان.

۶. راضی نگه داشتن عباسیان و هواخواهانشان.

۷. تقویت حس اطمینان مردم نسبت به شخص مأمون؛ چه او بر اثر کشتن برادر، شهرت و حس اعتماد مردم را نسبت به خود سست کرده بود.

۸. و بالاخره ایجاد مصونیت برای خویشتن در برابر خطری که او را از سوی شخصیتی گران قدر تهدید می کرد؛ آری مأمون از شخصیت با نفوذ امام رضا علیه السلام بسیار بیم داشت و می خواست خود را از این خطر در امان نگاه دارد.

بدین ترتیب با ولیعهدی امام رضا علیه السلام و شرکت او در حکومت، این هدف ها تأمین می شد،- زیرا با شرکت آن حضرت که در رأس علویان قرار

داشت-

علویان خلع سلاح می شدند و شعارهایشان از دست شان گرفته می شد و محبوبیتی که در اثر قیام در بین مردم داشتند، از بین می رفت.

از سوی دیگر، مأمون از طرف خراسانیان و عموم ایرانیان که طرفدار اهل بیت علیهم السلام بودند، مورد تأیید واقع می شدند و نیز چنین وانمود می کرد که اگر برادر خویش را کشته، هدفش تفویض حکومت به اهل آن بوده است.

از همه این ها گذشته، با آوردن امام رضا علیه السلام به مرو و کنترل فعالیت های او، از خطر او ایمن می شد. تنها اعراب و عباسیان می ماندند که مأمون می توانست به کمک ایرانیان و علویان در برابر آنان مقاومت کند(۱).

د) نقد و بررسی

قرائن و نشانه های روشنی در دست است که صداقت و اخلاص مأمون را در طرح ولایتعهد امام رضا علیه السلام کاملاً مشکوک می سازد، زیرا اگر مأمون صادقانه و از روی عقیده و ایمان می خواست خلافت را به علی بن موسی علیه السلام منتقل کند:

۱. چرا همان طور که امام علیه السلام در مدینه بود، این کار را نکرد و آن حضرت را با اکراه و تحت نظر مأمورین به مرو آورد، در حالی که می توانست در مرو به نام امام خطبه بخواند و خطّه ایران را به نمایندگی از طرف حضرت نگهداری کند و امام رضا علیه السلام هم در مدینه، در پایگاه نبوت، خلافت پیامبر را به عهده بگیرد؟

۱- پیشوایی، مهدی، سیمای پیشوایان در آینه تاریخ، نشر: دارالعلم، سال ۱۳۶۲، ص ۱۳۹-۱۳۸.

۱. چرا دستور داد امام علیه السلام را از طریق بصره، اهواز و فارس که اتفاقاً راهی سخت و گرم و ناراحت کننده دارد و احتمالاً ـ از میان کویر لوت به خراسان و مرو می رسد، عبور دهند و از کوفه و قم عبور نکنند؟ در حالی که در کوفه و قم از امام استقبال بیشتری می شد و موقعیت برای هدف ظاهری مأمون آماده تر می گشت؟

۲. چرا در نخستین دور مذاکرات که به امام پیشنهاد خلافت کرد، خود را ولیعهد قرار داد، در صورتی که می بایست ولایتعهد بعد از حضرت رضا علیه السلام را به امام جواد علیه السلام واگذارد و یا لااقل به اختیار امام بگذارد؟

۳. ولیعهد بودن امام علیه السلام- آن هم با آن شرط که امام در هیچ کار حکومتی مداخله نکند- چه مقدار امت اسلامی را به واقعیت و حقیقت نزدیک می کرد؟ با توجه به این که عمر امام در حدود بیست سال بیشتر از مأمون بود و طبعاً روی حساب های عادی پیش بینی می شد که امام زودتر از مأمون از دنیا رحلت کند و در نتیجه هرگز خلافت به آل علی نمی رسید.

۴. مأمون اگر از روی اعتقاد و ایمان اقدام می کرد، چرا وقتی مواجه با امتناع امام شد، دست به تهدید زد و حضرت را با جبر و اکراه به قبول ولایتعهدی وادار کرد؟

۵. چرا وقتی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام- به هر سبب- به شهادت رسید، مأمون که همان ارادت را به امام جواد علیه السلام اظهار می کرد، مقام ولایتعهد را به آن حضرت تفویض نکرد؟

۱. چرا مأمون در جریان مشهور نماز عیـد فطر حضـرت را از راه باز گردانیـد و نخواست توجه توده مردم به آن حضـرت جلب شود؟

۲. چرا مأمون که پس از قتل محمـدامین از مرو به طرف بغـداد حرکت کرد، نگـذاشت که حضـرت در مرو بماند؟ اگر حقیقتاً حضرت ولیعهد بود چه مانعی داشت که در مرو باشد و این قسمت از کشور را تحت نظر داشته باشد؟

این ها

سؤالاتی است که شاید در ابتدا سـهل و ساده به نظر برسد، ولی دقت در آنها می تواند به خوبی روشن سازد که مأمون در این اقدام، مخلص و راستگو نبود، بلکه موجبات دیگری در میان بود که او را بدین کار وا می داشت(۱).

***

خودداری امام از پذیرش ولایتعهدی مأمون

در ارشاد شیخ مفیـد آمده است که مأمون در موضوع ولایتعهدی، امام رضا علیه السـلام را مخاطب قرار داده گفت: من بر آن شده ام که خلافت را به شما واگذار کنم.

امام فرمود: ما را از این کار معاف بدار. من نیرو و توان آن را ندارم.

گفت: من ولایتعهدی خود را به شما واگذار می کنم.

ص: ۵۹

۱- محقق، سیدعلی، زندگانی پیشوای هشـتم، امام علی بن موسـی الرضا علیه السـلام، ص ۱۴۱-۱۳۸ پیشوایی، مهدی، سیمای پیشوایان در آینه تاریخ، ص ۱۴۱-۱۳۹.

مأمون در برابر امتناع امام علیه السلام از قبول درخواست او، ضمن سخنانی تهدیدآمیز گفت: عمربن خطاب شورا را از شش نفر تشکیل داده که یکی از آنان جدّ تو امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بود و مقرر داشت. هر کدام از آنان مخالفت ورزد، گردنش زده شود و اینک آنچه را از تو خواسته ام باید بپذیری، زیرا من چاره ای جز این نمی یابم(۱).

پس از آن امام علیه السلام درخواست او را پذیرفت(۲).

و نیز روایت شده است که میان امام علیه السلام و مأمون، گفتگوهای زیادی شد و ضمن آن مأمون، قبول خلافت را به امام علیه السلام پیشنهاد کرد و آن حضرت نپذیرفت، سپس ولایتعهدی را عرضه کرد، امام علیه السلام از آن نیز امتناع فرمود، پس از آن مأمون گفت:

«تو

پیوسته با آنچه خوشایندم نیست، با من برخورد می کنی، گویا از خشم من خود را در امان می بینی، به خدا سوگند، اگر ولایتعهدی را نپذیری، تو را بدان مجبور می کنم و چنان چه باز هم اصرار ورزی گردنت را می زنم(۳)!!»

مأمون

حل همه مشکلات و رفع موانع موجود را در اقدامی دیگر می دانست که برای انجام این مهم، لازم بود اما رضا علیه السلام را از مدینه به مرو فراخواند و آن گاه تصمیم های از پیش تعیین شده را به مرحله اجرا گذارد.

۱- ارشاد، ص ۳۱۰ و نیز مقاتل الطالبین، نوشته ابوالفرج، ص ۵۶۳.

۲- مقاتل الطالبین، ص ۵۶۳، تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام، ص ۱۰۹.

۳- علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۳۸، برگرفته از تحلیلی از زندگانی امام رضا، ص ۱۰۹.

بنابراین، سفر امام علیه السلام که بخش مهمی از زندگانی امام رضا علیه السلام را تشکیل می دهد، سفری به میل امام نبود، چه این که پس از انجام این هجرت و با گذشت زمان، پرده از روی بسیاری حقایق برداشته شد و هدف های مأمون از این فراخوانی روشن گردید.

سفر تاریخی امام رضا علیه السلام از مدینه به مرو

الف) مأموریت به مدینه

هنگامی که رجاء بن ابی ضحاک و یاسر خادم از سوی مأمون مأموریت یافتند تا علی بن موسی الرضا علیه السلام را به مرو آورند، حضرت رضا علیه السلام همچون پدر بزرگوارش امام موسی کاظم علیه السلام در مدینه اقامت داشت(این که منزل امام علیه السلام در کدام، محله از محله های شهر مدینه بود، منابع، اطلاعات چندانی به ما نمی دهند). رجاء بن ابی ضحاک و یاسر خادم، به منزل امام علیه السلام رفتند و نامه مأمون را به حضرت تسلیم کردند. امام علیه السلام با فرستادگان مأمون سخنی نگفت و با کراهت نامه را خواند و به ناچار پیشنهاد مأمون را پذیرفت و آماده سفر شد(۱).

در اولین گام قبل از آغاز سفر به سوی مرو، امام دست به اقداماتی زد که ماهیّت پذیرش ولایتعهدی را آشکار ساخت مثل صحنه دردناک وداع با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تعیین جانشین بعد از خود و کیفیت وداع با اهل بیت خود(۲).

۱- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، نشر: دارالکتب اسلامیه، سال ۱۳۸۷، ص ۱۳۹.

۲- عرفان منش، جلیل، جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا از مدینه تا مرو، نشر: آستان قدس رضوی، سال ۱۳۸۷، ص ۱۴-۱۳.

ب) وداع با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

شیخ صدوق به سند خود از محول سیستانی نقل می کند که چون قاصد مأمون برای احضار حضرت رضا علیه السلام از خراسان به مدینه وارد شد من در مدینه حضور داشتم، حضرت برای وداع با مرقد مطهر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارد آستانه مقدس شد. چندین مرتبه به مرقد آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک شد و وداع کرد و سپس بازگشت و هر بار که نزدیک ضریح می آمد با صدایی بلند می گریست. من به حضور آن حضرت علیه السلام شرفیاب شدم، سلام کردم و او را(به خاطر) طلب کردن مأمون به خراسان تهنیت گفتم. آن حضرت فرمود: من را واگذارید، همانا از جوار جدّ بزرگوارم صلی الله علیه و آله و سلم بیرون می روم و در غربت رحلت می کنم و در کنار قبر هارون دفن خواهم شد.

محول

سیستانی می گوید: تا خراسان آن بزرگوار را مشایعت کرده، همراه وی بودم تا این که در طوس وفات یافت و او را نزد هارون دفن کردند(۱).

مسعودی نیز در اثبات الوصیّه و ابن شهر آشوب در المناقب این روایت را به نقل از محمد بن عیسی نقل کرده اند(۲) (۳).

۱- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، مترجم: علی اکبر غفاری، نشر: دارالکتب اسلامیه، سال ۱۳۸۷، ص ۴۶۴.

۲- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱۲، چاپ بیروت، ص ۱۰۵.

۳- عرفان منش، جلیل، جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا از مدینه تا مرو، نشر: آستان قدس رضوی، چاپ ششم، ص ۱۵-۱۴.

پ) تعیین جانشین و پیشوای شیعیان

حضرت رضا علیه السلام از آنجا که سرانجام این سفر را می دانست، فرزندش جواد علیه السلام را که در آن زمان کودکی چند ساله بود به هنگام وداع با جدّش به مسجد النبی برد، حضرت جواد علیه السلام قبر مطهر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را در آغوش گرفت، امام رضا علیه السلام فرمود:

ای رسول خدا، من او را به شما سپردم. حضرت جواد علیه السلام عرض کرد: ای پدر، به خدا قسم که به جانب خدا می روی. سپس حضرت رضا علیه السلام به تمامی وکلا و اصحاب خود فرمود: سخنان او را گوش کنید و امر او را اطاعت نمایید و ترک مخالفت وی کنید و نزد ثقات اصحاب خود تصریح بر امامت او فرمود به آنها شناساند که حضرت جواد الائمه جانشین و قائم مقام اوست(۱)

.(۲)

ت) وداع با اهل بیت علیهم السلام

امام علیه السلام هنگامی که قصد خارج شدن از مدینه را کرد، دستور داد اهل بیت و خاندان وی در اطراف ایشان گرد آمدند، آنگاه فرمود:

بر من بگریید تا صدای شما را بشنوم(۳)گریه کردن بر مسافری که به سفر می رود امری است غیر متعارف، امّا این که امام چنین دستوری می دهد،

۱- ر.ک: المناقب، ص ۱۹۶، اثبات الوصیهٔ، ص ۳۹۴، بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۰۵ و ...

۲- عرفان منش، جلیل، جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا از مدینه تا مرو، نشر: آستان قدس رضوی، سال ۱۳۸۷، ص ۱۵-۱۴.

۳- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، جلد دوم، مترجم: علی اکبر غفاری، نشر: دارالکتب اسلامیه، سال ۱۳۸۷، ص ۴۶۴؛ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱۲، چاپ بیروت لبنان، سال ۱۴۰۳ ق، ص ۱۰۵.

قصد آن دارد که به اهل بیت خود بگوید من دیگر از این سـفر باز نخواهم گشت. این موضوع را مسـعودی در اثبات الوصیهً و ابن شـهر آشوب در المناقب به تصـریح بیان کرده اند. آن دو به نقل از محمد بن عیسی روایت کرده اند که حضرت رضا علیه السـلام فرمود: هنگامی که خواستند مرا از مدینه بیرون برند من اهل و عیال خود را گرد آوردم و به آنها امر کردم بر من گریه کننـد تـا من گریه و زاری آنها را بشـنوم، سـپس از آنها جـدا شـدم و دوازده هزار دینار برای آنها گذاشـتم. پس فرمود: من به سفری می روم که دیگر به جانب اهل و عیال خود باز نخواهم گشت(۱).

ث) خط سیر هجرت امام

کـاروان هـایی که از حجـاز به قصـد عراق حرکت می کردنـد، چه از راه مکه یا از راه مـدینه، در منزلی به نام «معـدن نقره» به یکدیگر می رسـیدند و از آنجا به یکی از دو مقصد بصره یا کوفه روانه می شدند. قراین و شواهد بسیاری حکایت از آن دارد که امام از طریق مـدینه و معـدن نقره راهی بصـره شده است و بعید می نماید که امام ابتدا به مکه رفته باشد و از آنجا به طرف بصره عزیمت کرده باشد(۲).

خط سیر امام از مدینه به خراسان، به گونه ای از پیش طراحی شده بود که از هرگونه واکنش احتمالی شیعیان و علویان به دور باشد بر این اساس

ص: ۶۴

۱- عرفان منش، جلیل، جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا علیه السـلام از مدینه تا مرو، نشر: آستان قدس رضوی، سال ۱۳۸۷، ص ۱۶-۱۵.

۲- اربلی، ابی الحسن، کشف الغمّه، ج ۳، نشر: دارالمرتضی، سال ۱۴۲۷ ق، ص ۲۱۵.

کاروان امام به دستور مأمون، بدون این که وارد کوفه شود؛ با فاصله از کنار آن عبور کرد(۱)

.(۲)

ج) ورود امام به بصره

حضرت با گذر از قادسیه راه خود را ادامه داده، پس از طی مسافتی، وارد بصره شد. آن گونه که از مدارک گوناگون و متعدد برمی آید، شرایط حاکم بر بصره به نفع خلیفه بود(۳).

بدیهی است با این فرض، مأمون عزیمت امام به بصره و عبور دادن امام از این دیار را امری تبلیغاتی برای خود می دانست و بهره برداری لازم را از آن انتظار داشت. در ادامه مسیر، حضرت پس از بصره از راه خاکی و یا آبی وارد خوزستان شده و چند روزی در اهواز اقامت داشته اند. آثاری نیز تاکنون بر جا مانده است که یادآور عبور امام از آن دیار داشت(۴).

تا این مرحله از سفر، در منابع منعکس شده است، همچنان که بخش پایانی سفر نیز یعنی از نیشابور تا مرو روشن است، ولی حدّ فاصل میان اهواز تا نیشابور چندان معلوم نیست.

گمانه زنی های گوناگون در مورد مسیر امام داده شده است که عبارتند از:

۱- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، مترجم: علی اکبر غفاری، نشر: دارالکتب اسلامیه، چاپ چهارم، ص ۱۴۹.

۲- معینی، محمدجواد، ترابی، احمد، امام علی بن موسی الرضا، منادی توحید و امامت، نشر: آستان قدس رضوی، چاپ دوازدهم، ص ۶۶-۶۵.

۳- همان، البدء و التاریخ، ج ۶، ص ۵۹.

۴- مثل مسجدی که توسط امام بنیانگذاری شده است. ر.ک: معجم البلدان ۱/۲۸۵.

۱. بصره- اهواز- فارس- اصفهان- عبور از کوهستان ها- کوه آهوان- نیشابور(۱).

۲. اهواز- اصفهان- یزد- طبس- نیشابور(۲).

۳. اهواز- فارس- کرمان- طبس- نیشابور(۳).

نقل های دیگری نیز وجود دارد و به طور طبیعی حضرت در میان راه با منازل و شهرهای کوچک تری نیز برخورد داشته و از آنها عبور کرده است که در گمانه زنی های یاد شده شهرهای مهم نام برده شده است و کمتر نامی از قُری و محله های کوچک است.

این نقل را از راهنما و ساربان کاروان امام، یاد کرده اند: هنگامی که در همراهی امام به قریه خود(کَرَند یا کرمند اصفهان) رسیدیم، از حضرت خواستم تا حدیثی به خط خویش(به عنوان یادبود) به من مرحمت کند. امام این حدیث را به ارمغان داد: «کُن مُحِباً لِآلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم وَ إنْ کُنْتَ فاسِقاً وَ مُحِبّاً لِمُحبیهِمْ وَ إنْ کانُوا فاسِقینَ(۴)» یعنی دوستدارِ آل محمّد و خاندان پیامبر باش، اگرچه فاسق باشی و دوست بدار دوستداران آنان را هر چند فاسق باشند.

آری، حضرت در گذر از شهرها و یا روستاها گاه آثاری نیز از خود بر جای گذارده اند؛ چه آثار گفتاری مثل حدیث بالا و چه آثاری از بناهایی که کلنگ آن به وسیله امام زده شده است.

ص: ۶۶

۱- همان منبع، مطلع الشمس ۲/۷۱۰.

۲- همان منبع.

۳- همان منبع، اثبات الوصیهًْ، ۱۷۹.

۴- همان منبع، الدعوات، راوندی، ص ۲۹-۲۸.

چ) ورود امام به قُم

هر چند مشهور آن است که قم از جمله شهرهایی بوده است که بنابر سیاست مأمون نمی بایست امام از آن عبور می کرده، ولی برخی معتقدند که امام از راه اراک یا از راه اصفهان، وارد قم شده است(۱)

محدث قمی با استناد به نقل سید بن طاووس می نویسد:

حضرت رضا علیه السلام بنا به دعوت مأمون از مدینه به بصره آمد و با عبور از نزدیکی کوفه از راه بغداد وارد قم گردید(۲).

ولی نظریه مشهور این است که امام از اصفهان یا نزدیکی آن به سوی طبس و نیشابور عزیمت داشت.

ناصر خسرو در سفرنامه خود، راه معروف عراق تا خراسان را- که خودش نیز از همان مسیر سفر کرده است- ضمن نقشه ای که ضمیمه سفرنامه اوست، چنین می نویسد: این مسیر از بصره آغاز و بعد از گذر از «شاطی عمان»، «اُبُلّه»، «عبادان»، «مهروبان»، «ارّجان»، «اصفهان»، «کوه مسکیان»، «نائین»، «ده گرمه»، «رباط زبیده»، «چهارده طبس» به نیشابور منتهی می شود(۳).

ص: ۶۷

۱- همان منبع، فرحةً الغری، ص ۱۳۱-۱۳۰.

۲- همان منبع، الانوار البهیه، ص ۱۸۸.

۳- همان منبع، سفرنامه ناصر خسرو، ص ۱۰۸.

ح) ورود امام به نیشابور

امام رضا علیه السلام در میان استقبال با شکوه و بی نظیر مردم وارد نیشابور شدند و در ناحیه ای به نام بلاش آباد(۱) یا پلاس آباد(۲)

منزل گزیدند(۳).

حضرت چند روزی در نیشابور ماندند و در یکی از روزها به زیارت آرامگاه امام زاده محمد محروق که از نوادگان امام سجاد علیه السلام(۴) است، رفته اند(۵).

حاکم

نیشابوری می نویسد: حضرت رضا علیه السلام فرمودند: یکی از خاندان ما اینجا مدفون است، به زیارت ایشان می رویم و آن گاه حضرت به روضه سلطان محمد محروق در «تلاجرد» تشریف بردند و آن روضه مقدّسه را زیارت کردند.

خ) عزیمت امام از نیشابور

پس از چند روز اقامت در نیشابور، امام علی بن موسی علیه السلام در میان بدرقه بی سابقه مردم، نیشابور را به مقصد «مرو» ترک کرد. در میان بدرقه کنندگان، بسیاری از علماء و دانشمندان حضور داشتند. دو تن از حدیث شناسان مشهور به نام ابوزعه رازی و محمد بن اسلم طوسی از حضرت درخواست کردند تا از نیاکان خود، سخنی به یاد ماندنی نقل کند(۶).

۱- همان منبع، اخبار الرضا، ۲/۳۲؛ بحارالانوار ۴۹/۱۲۱.

۲- همان منبع، آثار باستانی خراسان، ص ۱۲۰.

۳- حضرت در منزل شخصی که به نام پسنده معروف گردیده است، اقامت گزیدند(عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۲).

۴- همان منبع، مقاتل الطالبین، ص ۵۱۳.

۵- همان منبع، تاریخ نیشابور، ص ۱۷.

۶- معینی، محمدجواد، ترابی، احمد، امام علی بن موسی الرضا منادی توحید و امامت، نشر: آستان قدس رضوی، چاپ دوازدهم، ص ۷۰-۶۵.

د) حدیث سلسلهٔ الذهب

در تاریخ نیشابور و نیز در کتاب الفصول المهّمه نوشته ابن صبّاغ مالکی آمده که هنگامی که امام علیه السلام در مسیر حرکت خود به سوی مرو وارد نیشابور شد، در هودجی قرار داشت که پوشیده از گل های یاسمن بود و آن را استری سیاه و سپید حرکت می داد، امام علیه السلام از وسط شهر نیشابور عبور فرمود، در این هنگام دو تن از امامان و حافظان احادیث نبوی و نگهبانان سنّت محمّدی، به نام های ابوزرعه رازی و محمّد بن اسلم طوسی، به همراه گروه های بی شماری از طالبان علم و اهل حدیث و درایت عرضه داشتند، ای امام بزرگ و ای فرزند امامان بزرگوار ما تو را به حق پدران پاک و اسلاف بزرگوارت سوگند می دهیم که رخسار مبارک و فرخنده خود را به ما نشان ده و حدیثی از پدران و جد بزرگوارت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای ما بیان فرما تا یادگاری از آن حضرت در نزد ما باشد، امام علیه السلام دستور توقف مرکب را داد و غلامان خویش را فرمود که پرده هودج را بالا بزنند و در این هنگام دیدگان مردم، به مشاهده طلعت مبارک امام علیه السلام روشن شده؛ آن حضرت را دو گیسو بود که تا گردنش افراشته بود، مردم از هر طبقه که بودند ایستاده و به آن حضرت می نگریستند، برخی فریاد می کشیدند و دسته ای می گریستند، گروهی خود را به خاک افکنده و بعضی سمّ مرکب آن حضرت را می بوسیدند و ضجّه و فریاد از هر سو بلند بود، رهبران، فقیهان و دانشمندان صدا بلند کردند که ای مردم آرام باشید و گوش فرا دارید و از بر کنید آنچه برای شما سودمند است و با سر و صدا، گریه و فریاد خود، ما را آزار ندهید و ابوزرعه و محمد بن اسلم طوسی از امام علیه السلام

ص: ۶۹

درخواست بیان حدیث می کردند تا بنویسند، امام علی بن موسی الضا علیه السلام فرمود: حدیث کرده برایم پدرم امام موسی کاظم و او از پدرش جعفر صادق و او از پدرش محمّد باقر از پدرش علی زین العابدین از پدرش حسین شهید در کربلا و از پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام که او فرموده است. حبیب من و روشنی چشمان من، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم برایم نقل کرده و برای او جبرئیل حدیث کرده که گفته است از پروردگار عزیز سبحانه و تعالی شنیده که فرموده است:

«کلمةٌ لا إلهَ إلّا الله، حِصنی فمن قالَها دَخَلَ حِصنی، وَ مَن دَخَلَ حِصنِی أمِنَ مِنْ عَذابی ...(۱)»

یعنی کلمه لا إله إلّا الله، دِژِ من است. هر کس آن را بگوید به این دژ درمی آید، و هر کس در این دِژ درآید از عذاب من ایمنی می یابد.

سپس پرده انداخته شده، و مرکب حضرت حرکت کرد، پس از این کسانی را که قلم و دوات داشته و این حدیث را نوشته بودند، شماره کردند که بیست هزار نفر بود(۲).

ذ) چهار روایت مختلف از حدیث سلسلةً الذهب

اشاره

این حدیث(حدیث سلسلةً الذهب) از جمله احادیثی است که در کتاب های حدیثی نقل شده، و از نظر سند تمام است. هر چند از متن، نقل های

ص: ۷۰

۱- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، مترجم: علی اکبر غفاری، نشر: دارالکتب اسلامیه، سال ۱۳۸۷، ص ۱۳۴.

۲- فضل اله، محمدجواد، تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام، ترجمه: محمدصادق عارف، نشر: آستان قدس رضوی، سال ۱۳۸۷، ص ۱۳۶-۱۳۵.

مختلفی از آن در متون به چشم می خورد، امّا تعدّد آن ها به گونه ای است که از تواتر آن نمی کاهد.

شیخ صدوق۶ در کتاب عیون اخبار الرضا بابی را به این حدیث اختصاص داده است(۱).

آنگاه چهار حدیث را که از نظر مضمون یکی هستند و تنها طریق سندی آنها مختلف است و تفاوت های اندکی در متن شان دیده می شود، نقل شده است:

حدیث اول

از ابوسعید محمد بن فضل بن محمد بن اسحاق نیشابوری و او از ابوعلی حسن بن علی خزرجی انصاری سعدی و او از عبدالسلام بن صالح ابوالصلت هروی نقل می کند که وقتی علی بن موسی علیه السلام از نیشابور حرکت کرد، محمد بن رافع و احمد بن حرث و یحیی بن یحیی و اسحاق بن راهویه و عدّه دیگری از اهل دانش، در محل «مربعه» اطراف امام را گرفته، در حالی که مهار استر امام علیه السلام بر دوش برخی کشیده می شد، از امام خواستند تا حدیث از پدرانش بگوید. در این هنگام، حضرت رضا علیه السلام سر از هودج بیرون آورد و در حالی که ردایی از خز بر دوش داشت، فرمود: پدرم عبدصالح موسی بن جعفر علیه السلام از پدرش جعفر بن محمد و او از قول پدرش محمد بن علی و او از پدرش علی بن الحسین و او از قول پدرش حسین بن علی و او از پدرش علی بن ابی طالب نقل کرده اند که از پیامبر شنیده و پیامبر از جبرئیل دریافت کرده که خداوند فرموده است:

۱- این باب تحت عنوان «گفتار امام رضا علیه السلام در مربعه نیشابور» آمده است.

«إِنِّی أَنَا اللهُ لا إِلهَ إِلاَّ أَنَا فَاعْبُدونی. مَنْ جاءَ مِنْکَمْ بِشَهادَةٍ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهِ بِالْاِخلاصِ دَخَلَ فِی حِصْنِی وَ مَنْ دَخَلَ فِی حِصنِی أَمِنَ مِنْ عَذابِی(۱)»

یعنی: من آن خدای یکتایی هستم که جز من خدایی نیست؛ پس تنها مرا پرستش کنید. هر کس از شما به اخلاص، یکتایی مرا گواهی دهد در دژ من جای خواهد گرفت و آن کس که در دژ من داخل شود، از کیفرم ایمن خواهد بود.

حدیث دوم

از ابوالحسن محمد بن علی بن شاه فقیه مرو رودی و از ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن عامر طایی در بصه شنید که عبدالله بن عامر از پدرش و او از امام رضا علیه السلام طبق اسناد ذهبیه حدیث قبل، نقل کرده است که فرمود: «... قال رسول الله یقول الله عزّوجلّ: لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ حِصنِی فَمَن دَخَلَهُ أَمِنَ مِنْ عَذابی(۲).»

کلمه توحید « لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ دژ و حِصن من است. پس کسی که به آن داخل شود، از عذاب من ایمن خواهد بود.»

حدیث سوم

سلسله سند این حدیث چنین است: حدّثنا ابونصر احمد بن حسین بن احمد بن عبید الضبّی، ابوالقاسم محمد بن عبید الله بن بابویه(مالویه)،

۱- معانی الاخبار، ص ۳۷۰؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۵-۱۳۴.

۲- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، جلد دوم، مترجم: علی اکبر غفاری، نشر: دارالکتب اسلامیه، سال ۱۳۸۷، ص ۱۳۴.

ابومحّمد احمد بن محمد بن ابراهیم بن هاشم، حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر، بن علی بن محمد بن تقی، محمـد بن علی الرضـا قـال ابی عن آبـائه ... «قـال الله إنِّی أنَ اللهُ و لاـ إلهَ إلاَّـ أنَا فَمَنْ اَقَرَّ لِی بِالتَّوحیـدِ دَخَلَ حِصْـنِی وَ مَنْ دَخَلَ حِصْنِی أمِنَ مِنْ عَذابی(۱).»

یعنی خداوند فرمود: به راستی و یقین، من آن خدایی هسـتم که جز من خدایی نیست. هر کس به یکتایی من اقرار کند، در دژ من داخل خواهد شد و هر کس در حصن من وارد شود، از عذاب من در امان خواهد بود.

شایان به یادآوری است که در این نقل، نام امام جواد علیه السلام آمده است با جمله «حدثنی ابی» و امام جواد علیه السلام آن هنگـام در خراسـان نبوده است. از این رو، احتمـال می رود حضـرت رضـا علیه السـلام این حـدیث را علاـوه بر نیشـابور نوبت دیگری نیز بیان فرموده باشد.

حدیث چهارم

رجـال ایـن حـدیث چنیـن نقـل شـده اسـت: محمـد بن موسـی متوکـل، ابوالحسـین محمـد بن جعفر اسـدی، محمـد بن حسـین صوفی(صومی)، یوسف بن عقیل، اسـحق بن راهویه، عن الرضا علیه السـلام عن آبائه عن رسول الله صـلی الله علیه و آله و سلم قال: سمعت الله عزّوجلّ یقول: لا إلهَ إلاَّ الله حِصنِی، فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِی إمِنَ مِن عَذابِی

۱- همان، جلد دوم، ص ۱۳۵.

قالَ فَلَّما مَرَّتِ الرَّاحِلةُ نادانا بِشُرُوطِها وَ أنَا مِن شُرُوطها(۱)

یعنی کلمه توحید«لا إلهَ إلاَّ الله»

دژ من است. هر کس در آن داخل شود، از عـذاب من ایمن خواهـد بود. پس آنگاه که مرکب حرکت کرد، حضـرت نـدا در دادند و به ما فرمودند: با شرایط آن و من از شرط های آن هستم(۲).

ر) ادامه سفر امام به سوی مرو

امام رضا علیه السـلام به سفر خود ادامه داد تا به مرو رسید، مأمون به شایستگی تمام از آن حضرت استقبال کرد و انواع احترام و تجلیل را برای ورود و اقامت امام علیه السـلام در آن شـهر، به جای آورد، سـپس در صدد اجرای طرح خود برای ولایتعهدی آن حضرت برآمد(۳).

شرط امام

بالاـخره امام علیه السـلام پیشـنهاد مأمون را برای ولایتعهـدی او پـذیرفت، اما در برابر رژیم موضع منفی شـگفت انگیزی اختیار فرمود، زیرا پـذیرش خود را مشـروط به این کرده که هیـچ گونه مسـئولیتی، اعم از خصوصـی و عمومی که مربوط به دسـتگاه حاکمه است متوجه او نباشد و مأمون نیز این شـرط را با ناراحتی پذیرفته بود، لیکن در برخی اوقات در صدد برمی آمد که آن حضرت

۱- عیون اخبار الرضا، جلد دوم، ص ۱۳۵؛ معانی الاخبار، ص ۳۷۱؛ ینابیع المودهً، ص ۳۸۵.

۲- معینی، محمدجواد؛ ترابی، احمد، امام علی بن موسـی الرضا علیه السلام، منادی توحید و امامت، نشر: آستان قدس رضوی، چاپ دوازدهم، ص ۷۳-۷۰.

۳- فضل اله، محمـدجواد، تحلیلی از زنـدگانی امام رضا علیه السـلام، ترجمه: محمدصادق عارف، نشـر: آسـتان قدس رضوی، سال ۱۳۸۷، ص ۱۳۷- ۱۳۶.

را در حلّ و فصل پاره ای از کارهای دولت، مـداخله دهد، ولی امام علیه السـلام از دخالت خودداری و مأمون را به لزوم وفای به شرط، یادآوری می فرمود.

هنگامی که مأمون امام علیه السلام را به پذیرش ولایتعهدی ناگزیر کرد آن حضرت به او فرمود: من ولایتعهدی را به این شرط می پذیرم که کسی را به کاری نگمارم و از کاری بر کنار نکنم و رسمی را از میان نبرم و سنتی را دگرگون نکنم و از دخالت در امور حکومت بر کنار و تنها مورد مشورت باشم، مأمون آنها را پذیرفت(۱).

در وقتی دیگر مـأمون کوشـید امـام علیه السـلام را به هر نحو ممکن در مسـئولیت های دولت دخالت دهـد، معمّر بن خلاد می گوید: امام ابوالحسن الرضا علیه السلام به من فرمود:

مأمون

به من گفت: ای اباالحسن، بنگر کسانی را که مورد وثوق شـمایند، انتخاب و به حکومت مناطقی که دسـتخوش فساد شده اند، بگماری.

به او گفتم: وفا کن تا وفا کنم، من به این شـرط پـذیرا شـدم که امر، نهی، عزل و نصب نکنم و کسـی را مأموریت ندهم تا آن گاه که خداوند مرا پیش از تو بمیراند، به خدا سوگند من در اندیشه خلافت نبودم، بلکه در مدینه بر چهارپای خود سوار و در کوچه های آن رفت و آمد می کردم و هر کس از مردم این شهر و جز آن درخواستی از من می کرد، برمی آوردم و

۱- علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۳۸.

همه برای من همچون عمویان شده بودند، همچنین نامه های من به همه شهرها روان بوده و تو بر نعمت هایی که خدا به من داده چیزی نیفزوده ای.

پس از آن مأمون گفت: وفا می کنم(۱)

.(۲)

دلائل امام رضا علیه السلام برای پذیرفتن ولایتعهد

۱. هنگامی امام رضا علیه السلام ولیعهدی مأمون را پذیرفت که دید اگر امتناع ورزد، نه تنها جان خویش را به رایگان از دست می دهد، بلکه علویان و دوست داران حضرت نیز همگی در معرض خطر واقع می شوند. امام بر خود لازم می دانست که جان خویشتن، شیعیان و هواخواهان را از گزندها برهاند، زیرا امت اسلامی به وجود آنان و آگاهی بخشیدن شان، نیاز بسیار داشت. اینان بایستی باقی می ماندند تا برای مردم چراغ راه، رهبر و مقتدا در حل مشکلات و هجوم شبهه ها باشند. حال اگر او با رد قاطع و همیشگی ولیعهدی، هم خود و هم پیروانش را به دست نابودی می سپرد، معلوم نبود که این فداکاری همچون شهادت حیات بخش و گره گشای سید شهیدان، گرهی از کار بسته امت بگشاید.

۲. نیل به مقام ولیعهدی یک اعتراف ضمنی از سوی عباسیان به شمار می رفت دائر بر این مطلب که علویان نیز در حکومت سهم شایسته ای دارند.

۱- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، علی اکبر غفاری، نشر: دارالکتب اسلامیه، سال ۱۳۸۷، ص ۱۶۶.

۲- فضل اله، محمدجواد، تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام، ترجمه: محمدصادق عارف، نشر: آستان قدس رضوی، سال ۱۳۸۷، ص ۱۳۷-۱۳۶.

۱. از دلائل قبول ولیعهدی از سوی امام آن بود که مردم خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در صحنه سیاست حاضر بیابند و به دست فراموشی نسپارند و نیز گمان نکنند که آنان- همان گونه که شایع شده بود- فقط علما و فقهایی هستند که در عمل هرگز به کار ملت نمی آیند. شاید امام نیز در پاسخی که به سوال «ابن عرفه» داد، نظر به همین مطلب داشت. ابن عرفه از حضرت پرسید: ای فرزند رسول خدا! به چه انگیزه ای وارد ماجرای ولیعهد شدی؟

امام پاسخ داد: به همان انگیزه ای که جدم علی علیه السلام را وادار به ورود در شورا نمود(۱) (۲).

۲. امام در ایام ولیعهدی خویش چهره واقعی مأمون را به همه شناساند و با افشا ساختن نیت و هدف های وی در کارهایی که انجام می داد، هرگونه شبهه و تردیدی را از ذهن مردم زدود(۳).

مجلس پذیرایی و گرامیداشت

۱۰ رمضان سال ۲۰۱ ق، پنج شنبه اول آوریل ۸۱۷ م/ قصر خلافت عباسی، شهر مرو:

ص: ۷۷

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۶۴.

۲- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، مترجم: علی اکبر غفاری، نشر: دارالکتب اسلامیه، سال ۱۳۸۷، ص ۱۴۱.

۳- پیشوایی، مهدی، سیمای پیشوایان در آینه تاریخ، نشر: دارالعلم، چاپ هشتم، ص ۱۴۲-۱۴۱.

پس از آن که بیعت پایان پـذیرفت و مأمون از پیروزی نقشه خویش مطمئن گردیـد، بایـد فرماندهان بنی عباس و نیز علویان را برای عدم عصیان آنها پاداشی می داد. او وزیر خود، فضل بن سهل را بر آن داشت تا برای گرامیداشت فرماندهان بنی عباس و علویان مجلسی برپا دارد و شاعران و سخنرانان را برای حضور در آن فرا خواند:

«سـپس مأمون پس از چهار روز در جایگاه خویش نشـست و مردمان را اجازه داد تا وارد شوند، امام رضا علیه السلام در همان جایی که با او بیعت شد، نشسـته بود و فضل نیز میان مأمون و امام رضا علیه السـلام بر صـندلی خویش تکیه زده بود. عباس بن مأمون در سمت چپ پدرش بر بالشی تکیه زده بود و محمد بن جعفر در ابتدای صف سمت چپ و عبدالله بن حسن بن عبدالله بن عباس ابن علی بن ابی طالب علیه السـلام در سـمت راست و پایین تر از اسـحاق بن موسـی ابن عیسـی بن محمد بن علی بن اسماعیل بن عبدالله بن عباسی در کنار عبدالله بن حسن بن فضل نشسته بود و عبدالصمد نیز پس از او جای گرفته بود.

سپس باقی طالبیان و عباسیان وارد شدند و پایین تر از ایشان در ایوان، چسبیده به آنان نشستند.

برای مردمان، آن گونه که رسم بود، دو سفره گستردند و پول ها آوردند و آنها را در همیان ها ریخته میان قصر نهادند. سپس سخنرانان، سـخن راندند و شاعران شـعر سـرودند و بزرگی خلیفه را در اشعاری که درباره او بود، یاد کردند و بزرگی علی بن ابی طالب علیه السلام را نیز، بر زبان آوردند.

ص: ۷۸

سپس ابوالعباد در انتهای ایوان از جای برخاست و از عباس بن مأمون شروع کرد. عباس برخاست و به پدر خویش نزدیک شده، دست او را بوسید، مأمون نیز به او فرمان داد تا بنشیند سپس ابوالعباد، محمد بن جعفر بن محمد را آواز داد، او برنمی خاست، فضل به او اشاره کرد که برخیز، محمد برخاست و پیش رفت تا این که به مأمون نزدیک شد و ایستاد ولی دست او را نبوسید و آن گاه به سوی نگهبان او رفت. رسم آنان چنین بود، سپس او را گفتند برگرد و پاداش خویش را بستان و هنگامی که به میانه ایوان رسید مأمون ندا در داد: ای ابوجعفر! به جای خویش برگرد، او نیز بازگشت.

سپس ابوالعباد، علویان و عباسیان را یکی پس از دیگری، فرا می خواند و آنان پاداش خویش را گرفتند، تا آن که مجلس به پایان رسید(۱)محمد بن جعفر، شصت هزار دینار گرفت و عبدالله بن حسن، عیسی بن یعقوب، عبدالصمد بن علی، اسحاق بن موسی و عیسی نیز شصت هزار دنیار، علی بن حسن وزیر علوی چهل هزار دینار و اسماعیل بن موسی و دیگر طالبیان هر کدام سی هزار دینار گرفتند(۲).»

۱- طبرسی در اعلام الوری، ص ۳۲۱، می گوید: سپس ابوالعباد، علویان و عباسیان را یکی پس از دیگری فرا می خواند و آنان پاداش را می گرفتند، تا آنکه مجلس به پایان رسید.

۲- ارشاد شیخ مفید، شرح اخبار قاضی نعمان.

برخی رخدادهای مجلس پذیرایی و گرامیداشت

مدائنی از راویان خویش، روایت می کند: «هنگامی که امام رضا علیه السلام در خلعت ولایتعهدی جلوس کرد، سخنرانان و شاعران در حضور او به سخنرانی و شعرسرایی پرداختند و پرچم ها بر فراز سر او به حرکت درآمدند.»

یکی از کسانی که در آن مجلس حاضر بود و از نزدیکان امام رضا علیه السلام به شمار می آمد، می گوید: در آن روز در حضور امام بودم، او به من نگریست و من از آنچه روی داده بود، شادمان بودم، امام به من اشاره کرد که نزدیک آی، من نزدیک تر آمدم و او آن گونه که کسی نشنود، به من فرمود: بدین کار دل خوش مدار و شادمان مشو، چه این کار را سرانجامی ندارد. شیخ صدوق به سند خویش از ابن ابی عبدون، از پدرش روایت می کند: هنگامی که مأمون با امام رضا علیه السلام بر ولایتعهدی بیعت کرد، او را در کنار خویش نشاند. سپس عباس خطیب برخاست و به نیکویی سخن گفت و سخنان خویش را با این بیت به پایان رساند:

«لابد للناس من شمس و من قمر فأنت شمس و هذا ذلك القمر»

مردمان

ناگزیر باید که خورشید و ماه داشته باشند، پس تو آن خورشیدی و این آن ماه است.

پایان مراسم(۱۱ رمضان ۲۰۱ ق/ جمعه ۲ آوریل ۸۱۷ م)

ص: ۸۰

مرو- قصر خلافت عباسی

پس از بیعت، مأمون اموالی را برای بزرگداشت، به فرماندهان، شاعران و سخنرانان بخشید و پس از گذشت یک روز از جشن و بزرگداشت، مأمون از امام رضا علیه السلام خواست پس از نماز جمعه در جایگاه او نشیند. امام علیه السلام روز جمعه، پس از نماز در جایگاه مأمون نشست و مردمان همان گونه که بر مأمون وارد می شدند، بر امام نیز وارد شدند(۱)،

حال آن که مأمون بنا به عادتی که هر جمعه داشت، سراغ باده نوشی رفت(۲) (۳).

حوادث دوران ولایتعهدی امام رضا علیه السلام

در حادثه ولیعهدی، امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام در برابر یک تجربه تاریخی عظیم قرار گرفت و در معرض یک نبرد پنهان سیاسی که پیروزی یا ناکامی در آن می توانست سرنوشت تشیع را رقم بزنند.

در این نبرد، رقیب که ابتکار عمل را به دست داشت و با همه امکانات به میدان آمده بود، مأمون بود. او باهوش سرشار و تدبیری قوی و فهم و

ص: ۸۱

۱- شرح اخبار قاضی نعمان.

۲- در کتاب التاج فی اخلاق الملوک، ص ۱۵۱، آمده است: مأمون در ابتدای خلافت خویش، سه شنبه ها و پنج شنبه ها باده می نوشید، سپس از سال ۲۱۵ که به سوی شام رفت تا روزی که جان سپرد، به شرابخواری خو گرفته بود و پیوسته شراب می نوشید.

۳- سعد النجفی، علی، مراسم بیعت با امام رضا علیه السلام، ترجمه: محمدتقدمی صابری، نشر: آستان قدس رضوی، سال ۱۳۸۹، ص ۸۸-۸۴.

درایتی بی سابقه قدم در میدانی نهاد که اگر پیروز می شد و می توانست آن چنان که برنامه ریزی کرده بود کار را به انجام برساند، به طور یقین برهد که به هدفی دست می یافت که از سال چهل قمری- یعنی از شهادت علی بن ابی طالب علیه السلام- هیچ یک از خلفای اموی و عباسی، با وجود تلاش خود نتوانسته بودند به آن دست یابند، یعنی می توانست درخت تشیع را ریشه کن کند و جریان معارضی را که همواره همچون خاری در چشم سردمداران خلافت های طاغوتی فرو رفته بود، به کلی نابود سازد.

امّا امام هشتم با تدبیری الهی بر مأمون فائق آمد و او را در میدان نبرد سیاسی ای که خود به وجود آورده بود به طور کامل شکست داد و نه فقط تشیع، ضعیف یا ریشه کن نشد بلکه حتی سال ۲۰۱ قمری، یعنی سال ولایتعهدی آن حضرت، یکی از پربرکت ترین سال های تاریخ تشیع شد و نفس تازه ای در مبارزات علویان دمیده شد و این همه به برکت تدبیر الهی امام هشتم و شیوه حکیمانه ای بود که آن امام معصوم در این آزمایش بزرگ از خویشتن نشان داد(۱).

جریان ازدواج امام رضا علیه السلام با ام حبیب دختر مأمون

بعد از بیعت بود که مأمون تصمیم گرفت به نحوی قلب مبارک آن حضرت را شاد کند، دخترش ام حبیب را به ازدواج و همسری آن حضرت

۱- شریف زاده، بهمن، وصف دریا، نشر: اسوه، چاپ اول، ص ۲۰-۱۸.

درآورد،

البته زمینه این طور اقتضاء می کرد. به دنبال آن مجلس با شکوهی تشکیل داد، این وصلت سرگرفت و حضرت با ام حبیب ازدواج نمود.

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به حسب ظاهر فقط یک زن عقدی داشت و آن هم ام حبیب بود(۱).

امام رضا علیه السلام و شاعر دلسوخته

دعبل خزاعی(۲)

در شهر مرو، محضر امام رضا علیه السلام عرض کرد: یابن رسول الله علیه السلام من درباره شما قصیده ای سروده ام و تصمیم دارم قبل از هر کس خود شما بشنوید.

امام فرمود: بخوان!

دعبل شروع به خواندن قصیده کرد(۳) که آغاز آن چنین است:

مَدارسُ آیاتٍ خَلَتْ مِنْ تِلاوَةٍ وَ مَنْزِلُ وَحْی مُقْفَرُ العَرَصاتِ

محل درس(ائمه اطهار) و از تدریس خالی شده و محل نزول وحی چون بیابان خالی گشته است ...

تا این که رسید به این بیت

اَری فَیْئَهُمْ فِی غَیْرِهِمْ مُتَقَسِّماً وَ اَیدِیهِمْ مِنْ فَیْئِهِم صَفَرات

ص: ۸۳

۱- میراشرفی، سیدهادی، داستان ازدواج چهارده معصوم، نشر: پیام حجت، سال ۱۳۸۸، ص ۱۳۹.
۲- دعبل مردی شجاع بود، محضر چهار امام را درک کرد و همواره مدح آل علی و هجو خلفاء عباسی مخصوصاً هارون، مأمون و معتصم را می کرد و خودش می گفت ۵۰ سال است که چوبه دار را به دوش می کشم و در سال ۲۴۶ در سن ۹۸ سالگی از دنیا رفت.
۳- این قصیده زیبا ۱۲ بیت است. جهت اختصار این چند بیت را آوردیم.

می بینم اموال آنها را دیگران بین خود تقسیم می کنند. دست صاحبان مال از آن کوتاه است(۱).

حضرت گریه کرد و فرمود: راست می گویی خزاعی.

تا رسید به این بیت؛

وَ قَبْرٌ بِبَغدادٍ لِنَفْسٍ زَكِيَّةٍ تَضَمَّنَها الرَّحمانُ فِی الغُرفاتِ

قبری در بغـداد متعلق به روح پـاکیزه ای است که خداونـد در غرفه های بهشتی آن را جای داده است(و آن قبر امام کاظم علیه السلام است).

امام رضا علیه السلام فرمود:

آیا به اشعارت دو بیت هم من اضافه کنم تا قصیده ات تکمیل گردد؟

عرض کرد: بفرمایید یابن رسول الله!

حضرت فرمود:

وَ قَبْرٌ بِطُوسٍ یالَها مِنْ مُصیبَةٍ تَوَقَّدَ بِالاحشاءِ فِی الحَرَقاتِ

اِلَی الحَشْرِ حَتَّی یَبْعَثُ اللهُ قائِماً یُفَرِّجُ عَنا الهَمَّ وَ الکُروباتِ

قبری هم در طوس است که آه چه مصیبت جانسوزی که اعماق وجود انسان را با شعله های خود می سوزاند.

این مصیبت همچنان با ما خواهد بود تا قیام حضرت مهدی (عج) آن کسی که غم و اندوه را از ما می زداید.

دعبل عرض کرد: یابن رسول الله! این قبر کیست؟

۱- اشاره به عصر عاشورا و غارت خیمه ها و یا به فدک و خمس است.

حضـرت فرمود: این قبر خود من است، طولی نمی کشد که قبر من در طوس محل رفت و آمد شیعیان خواهد شد. هر کس مرا در غربت زیارت کند در قیامت با من و درجه من بوده و گناهانش آمرزیده خواهد شد ...

پس از پایـان قصـیده امـام برخـاست و وارد منزل شـد. چنـدی گـذشت، خادم آن حضـرت یک صـد دینار طلا که به نام خود حضرت سکّه زده شده بود برای دعبل آورد.

دعبل گفت: به خدا سوگند! این قصـیده را برای خاطر پول نگفته ام، کیسه طلا را رد کرد و تقاضا نمود حضرت یکی از لباس هایش را به عنوان تبرک به وی بدهـد. امام یک جبّه(لباس مخصوص) که از جنس خز بود به همراه صـد دینار طلا به او داد و فرمود:

کیسه طلا را بگیر که به آن نیاز خواهی داشت.

دعبل به وطن بازگشت، دید دزدها هرچه در منزل داشـته همه را برده اند، دعبل صد دینار را که حضـرت به او عطا کرده بود، هر دینـارش را به صـد درهم فروخت و مبلغ ده هزار درهم به دست آورد و در نتیجه زنـدگی اش را دوباره سامان داد و به یاد آورد که امام علیه السلام هنگام دادن آن پول فرمود: این پول را بگیر به آن نیاز خواهی داشت(۱) (۲).

۱- علامه مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۹، نشر وفا بیروت، سال ۱۴۰۳ ق، ص ۲۳۹.

۲- مجلسی، محمدباقر، داستان های بحارالانوار، جلد ششم، مترجم: محمود ناصری، ص ۱۶۳-۱۵۸.

عهدنامه ولایتعهدی

از آنجا که عهدنامه ولایتعهدی از جمله اسناد تاریخی و گویای یکی از مهم ترین وقایع و حوادث تاریخ اسلام است در منابع گوناگون یاد شده است.

«اربلی» در کتاب کشف الغمّهٔ نسخه کامل آن را آورده است(۱)

(۲) (۳)و

چنین می نماید که اغلب مدارک به همین منبع استناد جسته آند. متن عهدنامه به گواهی و امضای افرادی چون یحیی بن اکثم، عبدالله بن طاهر، حماد بن نعمان، فضل بن سهل و برخی دیگر از رجال سیاسی و مشهور آن دوران رسیده است. علی بن عیسی اربلی آن را چنین گزارش کرده است:

بسم الله الرحمن الرحیم

این نوشته به وسیله عبدالله بن هارون، امیر مؤمنان، برای علی بن موسی- ولی عهدش- به رشته تحریر درآمده است.

خداوند اسلام را به عنوان دین برگزید و برای تبلیغ آن، پیامبرانی را مبعوث کرد تا خلق را به سوی وی راهنمایی و هدایت کنند. نخستین رسولان به آمدن پیامبران دیگر بشارت داده اند و پیامبرانی که در اعصار بعد مبعوث شدند، رسولان قبل از خود را مور تأیید قرار دادند تا این که پیامبر

۱- کشف الغمّهٔ ۳/۱۷۲.

۲- ر.ک: معینی، محمدجواد، امام علی بن موسی الرضا منادی توحید و امامت، نشر: دارالهدی، سال ۱۳۸۶، ص ۱۱۹.

۳- ر.ک: عطایی، محمدرضا، امام رضا در آثار دانشمندان اهل سنت، نشر: آستان قدس رضوی، سال ۱۳۸۸، ص ۸۵.

خاتم،

محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث گشت، در شرایطی که از دیرباز پیامبری را برای مردم نیامده بود و دانش رو به تباهی داشت ... خداوند با بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، خط رسالت را پایان بخشید و او را گواه بر انبیای پیشین قرار داد.

قرآن را که از هیچ سو باطل بدان راه ندارد، بر پیامبر فرو فرستاد؛ کتابی که در آن حلال و حرام، وعده و وعید و امر و نهی وجود دارد تا حجّت کامل الهی بر خلق باشد و در پرتو آن، مردمان با آگاهی راه هلاک یا حیات راستین در پیش گیرند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسالت الهی خویش را ایفا کرد و مردم را به راه خداوند فراخواند تا این که به جانب پروردگار فرا خوانده شد و به جایگاه ارزشمندی که خداوند برایش تدارک دیده بود، منتقل گردید.

هنگامی که نبوّت پایان یافت و وحی و رسالت به محمد صلی الله علیه و آله و سلم ختم گردید، خداوند پایداری دین و سامان امر مسلمانان را به خلافت وانهاد و پیروی از خلفا را لازم ساخت تا در پرتو آن، جامعه اسلامی عزّت یابد و به حقوق الهی قیام کند و واجبات و حدود شریعت و سنّت ها به اجرا درآید و دشمنان دین و امّت با جهاد، عقب رانده شوند.

اکنون بر خلفا و جانشینان رسول است که در ایفای مسئولیت و نگاهبانی از دین الهی و بندگان خدا، مطیع فرامین الهی باشند.

از سوی دیگر، بر مسلمانان است که از خلفا اطاعت کنند و آنان را در به پا داشتن حق الهی و عدل و امنیّت راه ها و جان ها و ایجاد الفت میان مردم، یاری

دهند،

چه این که اگر از فرمانروایان اطاعت نکنند، رشته وحدت مسلمانان درهم ریزد و به اختلاف گرایند و دین مغلوب گردد و دشمنان غالب آیند! و این مایه زیان دنیوی و اخروی آنان است. پس حق این است که حاکمان که امانت داران خدا بر خلق هستند، در جهت رضای الهی و اطاعت او تلاش و ایثار کرده، به عدالت حکم کنند، زیرا خداوند به داوود فرموده است: «ای داوود! ما تو را در زمین، خلیفه قرار دادیم، پس میان مردمان به حق حکم کن و از هوای خویش پیروی مکن، زیرا پیروی از هوای نفس باعث انحراف از مسیر خداست. آنان که از راه خدا گمراه شوند، کیفری دردناک و سخت خواهند داشت؛ چه این که روز حساب را از یاد برده اند(۱).»

خداوند در آیه ای دیگر نیز فرموده است: «سوگند به پروردگارت! همه انسان ها از آنچه انجام داده اند، مورد بازخواست و پرسش قرار خواهند گرفت(۲).»

از عمربن خطاب برای ما چنین نقل شده است که وی می گفت: «اگر گوساله ای در کنار فرات بمیرد و ضایع شود، مورد بازخواست الهی خواهم بود.»

به خدا سوگند! اگر آدمی در مسائل شخصی خود و در آنچه تنها به او و خداوند باز می گردد، بازخواست می شود و در برابر پاداش یا جزای عظیم قرار می گیرد! پس چگونه خواهد بود وضع کسی که مسئولیت امّت را بر عهده دارد و باید حقوق یک جامعه را رعایت کند؟

هان! تنها به خدا باید تکیه داشت و پناه از او خواست ...

۱- قرآن کریم، سوره صاد، آیه ۲۵.

۲- قرآن کریم، سوره حجر، آیات ۹۲-۹۱.

بینـاترین مردم دربـاره خویش و خیرخواه ترین مردم در امر دین و بنـدگان خـدا، کسـی است که به کتـاب الهی و سـنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سـلم همواره عمـل کنـد و دربـاره خـدایی که خلافت را به او وانهاده و امامت مسـلمانان را به او تفویض کرده است، بیندیشد، الفت مردم را فراهم آورد و حافظ خون و امنیّت آنان باشد ...

خداونـد، باقی مانـدن بر پیمان و بیعت با خلیفه را از تمامیّت امر اسـلام قرار داده و مایه کمال و عزّت دین و صـلاح مسـلمانان شمرده است. خداونـد به خلفای خویش الهام کرده است که برای بعد از خود، در پرتو این گزینش صـحیح، مکر و حیله تفرقه افکنان و دشمنان نافرجام می ماند.

آری! امیرالمؤمنین- مأمون- از آن زمان که بار خلافت بر دوش او نهاده شده، همواره تلخی و سنگینی آن را آزموده و خدا را در نظر گرفته است و زحمت ها را بر خود هموار کرده، بی خوابی ها کشیده و همیشه به عزّت دین و نابودی مشرکان و صلاح مردم و گسترش عدل و برپا داشتن قرآن و سنّت اندیشیده است.

این مسـئولیت پذیری سبب شد تا شانه از زیر بار مسئولیت ها خالی نکند، چه این که می داند باید در برابر خدا پاسخگو باشد و دوست دارد به هنگام ملاقات پروردگار، خیرخواه دین و بنـدگان خـدا شـناخته شود و ولیعهـدی برگزیـده باشد که شایسـته ترین مردم در تقوا و دین و علم و سرآمد مردم در اجرای احکام الهی باشد.

آری- مأمون- در این مسئله مهم با خدا مناجات ها داشته و از او طلب خیر کرده و شب و روز از پروردگار خواسته است تا آنچه مورد رضای اوست، به وی الهام شود.

خلیفه در پی این راز و نیازها به تحقیقش در میان عباسیان و علویان پرداخت و به این جست و جو ادامه داد تا همگان را شناخت و تمامی دودمان را آزمود و از آن میان تنها«علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب» را شایسته ترین یافت و او را برای تصدّی این مسئولیت برگزید؛ چه این که فضل و شرافت، علم، ورع، زهد، دوری از دنیا و مردم داری او را دید و همگان را بر عظمت و بزرگی او متفّق یافت. اینجا بود که پیمان ولایتعهدی و خلافت بعد از خود را برای او منعقد ساخت، در حالی که به خیرخواهی خداوند تکیه داشت، زیرا خدا می داند که خلیفه از روی ایثار و خدمت به دین و ملاحظه اسلام و مسلمانان و به آرزوی سلامت و پایداری حق و نجات در قیامت این گام را برداشته است.

این گونه که امیرالمؤمنین- یعنی من که مأمون هستم- فرزندان، خاندان، نزدیکان، سرداران لشکر و کارگزارانش را فرا خواند و آنان شتابان و خرسند بیعت کردند و می دانستند که این اقدام امیرالمؤمنین- مأمون- اقدامی است. ایثارگرانه، چه این که طاعت خدا را بر علاقه خود به فرزندان،

نزدیکان و خویشانش ترجیح داده است و او را رضا نامید، چه این که مورد پسند امیرمؤمنان بود.

هان! ای خاندان امیرالمؤمنین- مأمون- و ای همه فرماندهان، سپاهیان و مسلمانان که در مدینه هستید، با امیرالمؤمنین- مأمون- و با علی بن موسی بیعت کنید. دست هاتان را برای بیعت پیش دارید و با آغوش گشاده از آن استقبال کنید و بدانید که امیرالمؤمنین در این امر، طاعت خدا را برگزیده و به مصلحت شما گام برداشته است.

خدا را شاکر باشید که این اندیشه و فکر را به امیرالمؤمنین الهام کرده است ... به سوی فرمانبری از خدا و امیرالمؤمنین شتاب کنید که اگر چنین کنید، امنیت خواهید یافت و از برکات آن بهره مند خواهید شد.

این عهدنامه را – مأمون به دست خود در تاریخ دوشنبه هفتم ماه رمضان سال ۲۰۱ ق به رشته تحریر درآورد.

نوشته منسوب به امام

آنچه تاکنون آوردیم، دست خط مأمون و یا املای وی در زمینه ولایتعهدی بود.

ص: ۹۱

در منـابع تـاریخی یـاد شـده اسـت که مـأمون از امـام رضـا علیه السـلام خـواست تـا حضـرت نیز در تأییـد عهـدنامه و پـذیرش ولایتعهدی چند سطری بنویسد و امام پذیرفت و در پشت صفحه چنین مرقوم داشت.

بِسم اللهِ الَّرحمنِ الرَّحیم

سپاس خـدای را که آنچه بخواهـد، انجام دهد و کسـی را یارای چون و چرا در کار او نیست. نگاه خیانت را- هر چند گذرا و سریع باشد- می داند و بر اسرار نهفته سینه ها آگاه است.

درود بر پیامبر خدا- محمد صلی الله علیه و آله و سلم- خاتم انبیاء و بر خاندان پاکش باد.

آنچه در ذیل می آید، سخنان من- علی بن موسی- است.

فرمانروای مؤمنان- که خداونـد به صـداقت و پایـداری بر حق یاری اش دهـد و برای حرکت در راه رشد و رسـتگاری موفقش بدارد- حقّ ما را که دیگران نشـناختند، به رسمّیت شناخت، رشته های خویشاوندی را(که میان علویان و عباسیان) گسسته شده بود، به هم پیوست و جان های بیمناک(از سـتم خلفای پیشـین) را آسودگی بخشـید، بلکه به آنها حیات بخشـید و نیازمندان را بی نیاز ساخت.

و در این کارهـا جوینـده رضـای پروردگـار جهانیـان بود و جز از او پـاداش نمی خواست. به زودی خداونـد جزای شاکران را خواهد داد و اجر نیکوکاران را ضایع نخواهد کرد.

ص: ۹۲

فرمانروای مؤمنان- مأمون- ولایتعهدی خویش و فرمانروایی بزرگ را برای من قرار داده است- البته اگر پس از او زنده باشم. از این پس، هر کس گره ای را که خداوند به محکم بستن، آن فرمان داده، بگشاید و رشته ای را که خداوند استحکام آن را می پسندد، بگسلد، حریم الهی را حرمت ننهاد و حرام خدا را حلال شمرده است؛ اگر با این کار بخواهد بر امام عیب گیرد و حریم اسلام پاره کند. پیشینیان نیز همین شیوه را پیشه ساخته، بر لغزش ها صبر کردند و بر ناگواری ها خرده نگرفتند تا دین به پراکندگی نینجامد و رشته وحدت مسلمانان، گسسته نشود، چه این که دوران جاهلیت نزدیک بود و فرصت طلبان در صدد یافتن فرصت برای آشوبگری بودند.

من، خدا را بر خویش گواه گرفته ام که اگر زمامداری مسلمانان و خلافت را بر عهده من نهاد، با همه مردم به طور کلی و با بنی عباس به ویژه، براساس فرمان خدا و رسول رفتار کنم. خونی بی گناه نریزم، ناموس و مال کسی را مباح نشمارم، جز به اجازت قانون الهی.

خدا را گواه گرفته ام که نهایت توانم را در انتخاب افراد لایق به کار گیرم. این، پیمانی است که با خدا بسته ام؛ پیمانی مؤکّد که مورد سؤال الهی خواهد بود، چنان که خدا فرموده است: «به عهد وفا کنید، زیرا عهد مورد سؤال واقع می شود.»

ص: ۹۳

اگر روش دیگری در پیش گیرم- یا برخلاف عهد خویش- تغییری پدید آورم، سزاوار سرزنش و کیفر خواهم بود.

به خدا پناه می برم از خشم الهی و مشتاقانه به سوی او نظر دارم و عافیت را به من و همه مسلمانان ارزانی دارد.

امّا «جامعه» و «جفر» برخلاف این دلالت دارند و نمی دانم که سرانجام من و شما چیست!

«حکم تنها از آنِ خداست، حق را داستان می کند و حق و باطل را به بهترین گونه متمایز می سازد.» با این وصف- که می دانم فرصت زمامداری و خلافت نخواهم یافت- دستور فرمانروای مؤمنان- مأمون- را امتثال کرده و خشنودی او را برگزیدم، خداوند من و او را نگه دارد. خدای را بر این مطلب گواه می گیرم، چه این که گواهی او کافی است.

تحلیلی بر عهدنامه ولایتعهدی

ثبت تفصیلی عهدنامه ولایتعهدی، ازآن رو اهمیّت دارد که برخی از حقایق تاریخی را آن چنان که از مضمون آن قابل نتیجه گیری است، از مضامین دیگر با این صراحت نمی توان استفاده کرد. در آن بخش از عهدنامه که اظهارات شخصی مأمون و دست نوشته یا املای وی است، نکته های ظریفی نهفته است که فهرست گونه به آنها اشاره می کنیم:

۱. تأکید مأمون بر «امیرالمؤمنین» بودن خود و تلاش برای تثبیت این عنوان در ذهن همه مخاطبان.

۱. دریافت بیعت از مردم برای فرمانروایی خویش، به بهانه دریافت بیعت برای ولایتعهدی علی بن موسی علیه السلام

۲. او خلافت را در ادامه رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مایه کمال دین معرفی می کند و به خلافت خویش، رنگ الهی و معنوی می بخشد.

۳. در عهدنامه، خلیفه، انسانی مؤمن و مطیع پروردگار و دل سوزتر از همگان برای اسلام و مسلمانان معرفی شده است که خلافت به عنوان موهبتی الهی بر عهده اوست.

۴. طرح اطاعت خلیفه از خدا مقدمه ای است، برای اطاعت مردم از خلیفه و گردن نهادن به فرمان های او.

۵. مأمون سعی دارد تا تمام حرکات و تصمیم گیری های خود را مبتنی بر شریعت، مصالح مسلمانان و مسئولیت دینی و الهی بشناساند و از این رو به آیات قرآن استناد می کند.

۶. استناد مأمون به سخن خلیفه دوم و سعی وی در کاستن تعارض های مذهبی و همراه ساختن مجموعه اهل سنت، با حکومت خویش را می نمایاند.

۷. مأمون حتّی ولایتعهدی و انتخاب ولیعهد را کاری الهی و مایه کمال و عزّت دین می شمارد.

ص: ۹۵

۱. مأمون، بر دوش کشیدن بار خلافت را مایه رنج و محنت خود می داند و چنین می نمایاند که اگر نبود مسئولیت در برابر خدا، این بار را به دوش نمی کشید!

۲. او امام رضا علیه السلام را به عنوان شایسته ترین، عالم ترین، زاهدترین، باتقواترین و ... شخص برای ولایتعهدی برمی گزیند و به این صفات تصریح دارد تا غیرمستقیم خود را نیز دارای این صفات معرفی کند.

۳. مأمون در تفویض ولایتعهدی به امام واژه «ایثار» را به کار برده و آن را تکرار نیز کرده است. در کاربرد این واژه، نوعی امتنان و منّت گذاری بر امام و علویان مشهود است و چنان که بعداً در تحلیل نوشته امام شاهد خواهیم بود، این حرکت مأمون، انحراف عمیق عقیدتی و متضاد با بینش امامیّه است که حکومت را در اساس، حقّ امام می داند و دیگران را غاصب می شناسد.

علاوه بر این ها، نکته های دیگری نیز در عهدنامه مأمون قابل تأمل و دارای پیام منفی است که نیاز به دقت فزون تر دارد، از جمله تکیه وی به الهام و تکرار آن در موارد مختلف نامه، که خود می تواند واژه ای وهم آلود باشد؛ از جهتی بشری و عادی تلقی شود و از جهتی فوق بشری و دریافتی خاص تفسیر گردد(۱)!

۱- معینی، محمدجواد، امام علی بن موسی الرضا منادی توحید و امامت، نشر: آستان قدس رضوی، سال ۱۳۸۶، ص ۱۲۸-۱۱۹، با تلخیص.

حاشیه نویسی امام بر عهدنامه

چنان که یاد شد، مأمون از امام علیه السـلام خواست تا در تأیید محتوای عهدنامه، چند سـطری بنگارد و امام- آن گونه که در نقـل هـای تاریخی و روایی ثبت شـده- مطالبی را مرقوم داشت که درکمال تقیه و ناگزیری از وفاق با پیشـنهاد تحمیلی مأمون، مجال های فراوانی برای تأمّل، دقّت و دریافت شرایط و نظر امام دارد.

شایـد ظاهر نوشـته امام، عامیان را به پذیرش ولایتعهدی و قبول جایگاه مأمون متقاعد سازد، ولی اهل دقّت و درایت با تأمّل در تعابیر و حتّی دعاها و توصیف های امام، نظرگاه های واقعی امام و منظور و هدف وی را به روشنی درمی یابند.

برخی از آن نکته ها عبارتند از:

۱. خطبه آغازین نوشته امام و تعبیرهای به کار رفته در آن، حکایت از نوعی تهدید و نگرانی و بی اعتمادی دارد.

۲. امام پس از درود بر رسول اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم- برخلاف مأمون- یادی از خلفا نمی کند و به جای آن نام اهل بیت را با وصف «طیّبین» و «طاهرین» می آورد.

امـام هر چنـد تعبیر «امیرالمؤمنین» را دربـاره مـأمون به کـار برده است، ولی بایـد توجه کرد که این تعبیر، در آن عصـر، تعبیری رایج بوده است، و اگر معنای لغوی آن در نظر گرفته شود بیان یک واقعیت است و نه

۱. بیان یک ارزش، زیرا مأمون به هر حال، چه به حق و چه به ناحق بر جامعه اسلامی فرمان می راند.

عنوان «امیرالمؤمنین» هرگاه نظر به جنبه ارزشی داشته باشد، در نگاه شیعه، تنها زیبنده علی بن ابی طالب علیه السلام است که امامت و حکومتی به حق و الهی را بر عهده داشت، اما امام در این نوشته، آن را فقط به این دلیل به کار برده که در فرهنگ عمومی آن عصر به کار می رفته است و چنان که امروزه در فرهنگ جهانی، به ریاست جمهوری یک کشور، رئیس جمهور می گویند، هر چند با کودتای نظامی و با دیکتاتوری و به رغم مخالفت با مردم روی کار آمده باشد.

۲. امام دو جمله درباره مأمون دارد که در ظاهر دعاست، ولی از بی اعتمادی امام به صداقت ارزش خواهی مأمون حکایت دارد.

۳. امام در جمله ای کوتاه سخن از حق اهل بیت دارد.

۴. شکوه و دادخواهی امام از ستمی که به اهل بیت پیامبر در دوره خلافت خلفا شده است، خلفایی که به نام رسول الله بر کرسی فرمانروایی تکیه زدند و به فرزندان رسول خدا، سخت ترین شرایط زندگی را تحمیل کردند.

۵. امام پیمان شکنان ولایتعهدی را حرمت شکنان حریم الهی معرفی می کند، در حالی که می داند نخستین کسی که این عهد را بشکند، شخص مأمون است.

۱. تصریح امام به عمر کوتاه خود و تبیین به فرصت نیافتن برای استفاده از ولایتعهدی، می فهمانـد که آن حضرت با انگیزه شخصی، ولایتعهدی را نپذیرفته و تنها عامل پذیرش، اصرار مأمون بوده است.

در این پیشگویی، جلوه هایی از علم برتر امام نیز پیـداست و با این حال، حکایت از رخدادی دارد که در آن، مورد ستم واقع می شود و خداوند باید در آن واقعه، داوری کند و حق و باطل را جدا سازد.

۲. امام می دانـد که پـذیرش ولایتعهدی و تسلیم در برابر پافشاری مأمون، برای برخی از شیعیان و آشنایان با مکتب اهل بیت سؤال انگیز خواهد بود، از این رو با جمله ای به ایشان یادآوری کرده است که پذیرش ولایتعهدی، بازگشت از اصول اعتقادی مکتب امامـان نیست، بلکه مسالمت بـا خلفا در حدّ امکان، شیوه امامان پیشین نیز بوده است. چه این که این مسالمت از سر ناگزیری و به منظور حفظ مصالح برتر اسلام و مسلمانان، در دوره امامت علی بن ابی طالب و حسن بن علی و حسین بن علی علیه السلام- در مدت حکومت معاویه- و ... همواره بوده است.

۳. نفی تلویحی ولایت مأمون و ردّ منت گذاری او، از جمله پیام های نهفته در نوشته امام است؛ زیرا مأمون تفویض ولایتعهدی را ایثار خود می داند، ولی امام می فرماید:

«اگر خداوند اداره امور مسلمانان را به من وانهاد ... » و یا در جای دیگر می فرماید: «من در برابر خداوند مسئول خواهم بود.» این گونه

اشارات امام و انتساب موضوع به خداوند، در جهت بی رنگ ساختن نقش مأمون و به هیچ گرفتن ادعاهای اوست(۱).

نقش امام علیه السلام در برکناری فضل بن سهل

مأمون زمام قدرت و اداره امور حکومت را به فضل بن سهل واگذار کرده بود و چون به او اعتماد واثق و اطمینان کامل داشت، همه امور کشور و امور مهم دولت، زیر نظر او انجام می گرفت و همگی مقام ها و مسئولیت ها به او وابسته بود و مأمون درباره اخلاص و از خودگذشتگی فضل، در قبال وی و حفظ دستگاه خلافت و حکومت او، شک نداشت. اما فضل از این اعتماد سخاوتمندانه، به سود مصالح خویش بهره برداری می کرد و با در دست داشتن زمام همه امور، مأمون را در پشت پرده ای از ناآگاهی و تلقینات گمراه کننده خود محصور و از آشنایی به واقعیت های سیاسی دور و منزوی کرده بود و خود مانند حاکمی مستقل و مستبد، به مقتضای مصالح خویش، به انجام دادن کارها می پرداخت.

نفوذ فضل در دستگاه حکومت

فضل باهوش و تجربه ای که داشت، توانسته بود بر احساسات و افکار سران و فرماندهان و کسانی که دستگاه حکومت از آنها تشکیل شده بود، چیره شود و هیبت و قدرت خود را بر آنها تحمیل کند، بدون این که هیچ کدام از آنها

۱- همان، ص ۱۳۱-۱۲۸، با تلخیص.

بتوانند، از حدّی که فضل برایش تعیین کرده بود، تجاوز کند و در صورت گذشتن از حد می یابد بهای آن را که برکناری از کار و یا نابودی بود، بپردازد.

تنها کسی که فضل نتوانست بر او چیرگی یابد و بر افکار او فرمانروایی کند، امام رضا علیه السلام بود، آن حضرت از نزدیک شاهد اعمال مشکوک فضل بود و می کوشید مأمون را به خطری که بر اثر کارهای فضل و یارانش متوجه اوست، آگاه سازد. لیکن مأمون نمی خواست به کسی که حکومت او را از خطر نجات داده و خلافت از دست رفته را به او باز گردانیده، اظهار بدگمانی کند؟، به ویژه این که گردباد فتنه هایی که از بغداد وزیدن گرفته و موجب شده بود او را از خلافت خلع کنند و دیگری را بدین منصب برگزینند، به او رسیده بود.

چاره سازی امام رضا علیه السلام

تنها امیدی که سران و فرماندهان برای رهایی از این موقعیت داشتند این بود که از امام رضا علیه السلام درخواست کند حقایق اوضاع را با مأمون در میان گذارد و او را از آنچه در کشور می گذرد، آگاه گرداند، زیرا امام علیه السلام تنها کسی بود که فضل نمی توانست، نسبت به او خدشه وارد و یا نزد مأمون از او بدگویی کند، ابن خلدون می گوید:

«... هنگامی که این فتنه ها در نتیجه سیاست حسن بن سهل در عراق روی داد و مردم به سبب روش خودسرانه و مستبدانه او و برادرش و همچنین برگزیدن علی بن موسی الرضا علیه السلام به ولایتعهدی و انتقال

خلافت از خاندان عباسی، از مأمون نفرت و انزجار پیدا کردند، فضل بن سهل بروز این فتنه ها را از مأمون پنهان می داشت و در اخفای آنها سخت می کوشید تا مبدا نظر مأمون درباره او و برادرش دگرگون شود.»

زمانی که هرثمه از مأموریت خود به خراسان بازمی گشت فضل می دانست وی بر آن است که مأمون را از حقایق اوضاع آگاه گرداند و مأمون هم به گفتار او اعتماد دارد، لذا نزد مأمون از او به سختی بدگویی و سعایت کرد تا آن حد که نظر مأمون درباره هرثمه دگرگون شد؛ بدون این که به سخن او گوش دهد وی را کشت، در نتیجه نفرت و انزجار شیعیان و مردم بغداد بالاـ گرفت، و فتنه ها فزونی یافت، فرماندهان نظامی این جریان ها را میان خود مطرح کردند، و درباره آنها به گفتگو پرداختند و چون قادر نبودند پیام خود را به آگاهی مأمون برسانند، نزد امام رضا علیه السلام حاضر شدند و درخواست کردند که آن حضرت مأمون را از چگونگی اوضاع آگاه فرماید، امام علیه السلام مأمون را از فتنه ها و جنگ هایی که در عراق جریان داشت، مطلع کرد و به او فرمود که مردم از مقام و موقعیتی که به فضل و حسن داده و همچنین از واگذاری منصب ولایتعهدی به او ناخشنودند و به دشمنی با او برخاسته اند، مأمون عرض کرد: چه کسی جز شما از این جریان ها آگاه است؟ امام علیه السلام فرمود: یحیی بن معاذ، عبدالعزیز بن عمران و جز این دو بسیاری از فرماندهان برجسته نظامی اینها را می دانند.

ص: ۱۰۲

مأمون آنان را احضار کرد و قضایا را پرسید، آنها نخست از او امان خواستند و سپس آنچه را به امام رضا علیه السلام معروض داشته بودند، به آگاهی مأمون رسانیدند(۱).

مأمون و ایفای نقش ستاره شناس

جالب این است که در اجرای نقشه مأمون برای از میان بردن فضل، تصادف عامل عمده بوده است و دور نیست که این تصادف را مأمون خود به وجود آورده باشد و شرح آن این است که:

فضل هنگامی که مأمون را در حرکت به سوی بغداد همراهی می کرد، نامه ای از برادرش حسن بن سهل به او رسید، مشعر بر این که من در تحویل امسال به حساب نجوم نظر کرده و یافته ام که تو در فلان ماه در روز چهارشنبه گرمی آهن و آتش را خواهی چشید و رأی من این است که تو و امام رضا علیه السلام و امیرالمؤمنین، در این روز داخل حمّام شوید و حجامت کنید تا به این طریق خون از بدن جاری شود و نحوست برطرف گردد. فضل چگونگی را به مأمون نوشت و از او خواست که با او وارد حمّام شود از ابوالحسن الرضا علیه السلام نیز همین درخواست را کرد.

۱- تاریخ ابن خلدون، جلد سوم، ص ۲۴۹.

خودداری امام علیه السلام از ورود به حمام و هشدار او

مأمون نامه ای در این باره به امام رضا علیه السلام نوشت و این موضوع را درخواست کرد، امام علیه السلام در پاسخ او نوشت، من فردا داخل حمّام نمی شوم و برای امیرالمؤمنین و فضل، دخول حمّام را، فردا مصلحت نمی بینم و دوباره نوشت: من فردا داخل حمام نمی شوم، زیرا در شب گذشته پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب دیدم که به من فرمود: فردا در حمّام داخل مشو و من صلاح نمی دانم که امیرالمؤمنین و فضل فردا به حمّام درآیند، مأمون در پاسخ آن حضرت نوشت: ای سرور من راست فرمودی و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم راست فرموده است، من فردا به حمّام داخل نخواهم شد و فضل خود می داند(۱).

کشته شدن فضل

بالاخره فضل در آن روز به حمّام درآمد و چنان که در نامه ای که ظاهراً برادرش حسین بن سهل به او نوشته و خبر داده بود، شمشیرها وی را در میان گرفتند و کشته شد.

دور نیست که این نامه را مأمون از جانب برادرش حسن تهیه و این مقدمه را فراهم کرده باشد تا هنگامی که فضل کشته می شود، او مورد تهمت قرار نگیرد، شاید هم مأمون خواسته است با این وسیله و با این ترور مبهم و پیچیده، خود را از فضل و امام علیه السلام هر دو رهایی دهد، امّا امام علیه السلام با هشیاری و آگاهی به فریب ها و نیرنگ های مأمون، اصرار او را برای

۱- کافی، ج ۱، ص ۴۹۱-۴۹۰؛ ارشاد، ص ۲۴۹؛ به نقل از تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام.

درآمدن به حمّام به اتفاق فضل، با احتیاط و نرمش رد فرمود و شاید قسمت اخیر این خبر آشکارا دلالت داشته باشد بر این که این نامه توطئه ای از جانب مأمون بوده تا فضل و امام علیه السلام را ترور کند و هر دو را از میان بردارد، وگرنه چرا با این که امام علیه السلام از مأمون خواست که فضل را از درآمدن به حمام بازدارد، او در این باره خودداری کرده و به او چیزی نگفت؟!

کشته شدن فضل توسط نزدیکان مأمون

آنچه این نظر را تأیید می کند این است که کشندگان فضل از نزدیکان و خدمتکاران مأمون بودند و نقل شده است که آنان با مأمون روبه رو شدند و گفتند که خود او انجام این کار را از آنان خواسته است(۱).

علت دخالت امام در کار فضل

آنچه امام علیه السلام را وادار کرد که در کشمکش سختی که میان فضل و سران و فرماندهان در گرفته بود، دخالت کند، لزوم حفظ کیان اسلام و بقای قدرت آن و ضرورت طرد عوامل تجزیه و سقوط بود، همان عواملی که دشمنانی را که در خارج انتظار می کشیدند به طمع می انداخت تا به ماجراجویی هایی دامنه داری دست بزنند که بهای سنگین آن را بایستی مسلمانان بپردازند، امام علیه السلام با دوراندیشی پیش بینی می کرد که سیاست

۱- فضل اله، محمدجواد، تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام، مترجم: محمّدصادق عارف، نشر: آستان قدس رضوی، سال ۱۳۸۷، ص ۱۶۳-۱۵۲، با تلخیص.

غیر مخلصانه فضل به طور قطع به چنین وضعی خواهد انجامید، اضافه بر این که فضل مرتکب ستم ها و اعمال جنایت کارانه ای می شد که جامعه اسلامی از آثار شوم آن کارها در رنج بود و امام علیه السلام در قبال اعمال غیرمسئولانه او، احساس مسئولیت می کرد و وسیله ای در اختیار آن حضرت نبود که بتواند از سوء رفتار و کردار ناشایسته او جلوگیری کند، جز این که مأمون را بر چگونگی اوضاع آگاه سازد و پرده از کارهای او بردارد.

امام علیه السلام ضمن گفتگوی خود با مأمون، این نکته را توضیح داده و فرموده است: «ای امیرالمؤمنین درباره امّت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آنچه خداوند سرپرستی آن را به تو داده و تو را بدان مخصوص داشته است، از خدا بترس، زیرا تو امور مسلمانان را تباه ساخته ای و کارها را به دیگری واگذار کرده ای، که در میان آنان غیر از آنچه خدا حکم کرده است، فرمان می دهد(۱).»

بی شک برای امام علیه السلام موقعیت و مقام، مهم نیست و آنچه از همه چیز بیشتر اهمیت دارد، حفظ وحدت مسلمانان و قدرت و انسجام آنهاست در برابر دشمنانی که در داخل و خارج در کمین آنها نشسته اند و همچنین بسط عدالت اجتماعی در میان طبقات مختلف مردم و دفع کابوس ستم از آنهاست. از این رو امام علیه السلام به مأمون اندرز می دهد که آشوب ها را سرکوب و فتنه ها را خاموش کند.

ص: ۱۰۶

۱- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۶۰، به نقل از فضل الله، محمدجواد، تحلیل زندگانی امام رضا علیه السلام.

آشکار است که انجام این امر جز از طریق برطرف کردن انگیزه ها و از میان بردن علت ها میسر نیست و از جمله این انگیزه ها ولایتعهدی آن حضرت است که مقرون به مصالح حکومت نبوده و اگر هم مصالحی در این باره وجود داشته منتفی شده است، بنابراین از همین جا می توانیم دریابیم که موقعیت و مقام، مادامی که با مصالح عالی اسلامی سازگار نباشد، از نظر امام علیه السلام هیچ گونه ارزشی ندارد.

به همین سبب است که امام علیه السلام در هنگام پذیرش ولایتعهدی، اصل مشارکت در مسئولیت های حکومت را رد می کند، ولی می پذیرد که از دور و بدون هرگونه دخالت در امور و قبول مسئولیت، طرف مشورت باشد و این خودداری و پرهیز امام علیه السلام برای این است که نمی خواهد قسمتی از مسئولیت مظالم و جنایاتی را که حکومت مرتکب می شود، به عهده بگیرد و به عنوان این که آن حضرت، یکی از اعضای دستگاه حاکم است، این مظالم و جنایات به نام او واقع شود. لیکن امام علیه السلام به خود اجازه نداد که از قبول مسئولیت ارشاد و مشورت آنها سرباز زند، زیرا از این طریق می توان ستم را دفع و خطر را تضعیف و تجزیه را از مسلمانان برطرف کرد.

بدیهی است همکاری در حد شور و ارشاد، با اصل اعتقادی امام علیه السلام مبنی بر عدم مشروعیت حکومت، هیچ گونه منافات ندارد، زیرا اصل اعتقادی این است که این حکومت ها براساس غصب قدرت و سلب حاکمیت از کسانی که شرعاً شایستگی و استحقاق آن را دارند، تشکیل شده است و در اینجا موضوع حکومت، مورد نظر امام علیه السلام نیست، بلکه آنچه منظور نظر

است،

رعایت مصالح اسلام و حفظ و وحدت مسلمانان و دفع شرارت فتنه انگیزان و دشمنان است و این هم یکی از ویژگی های امام است که هرگز مصالح اسلام را برای حفظ عوامل و مراکز قدرت فدا نمی کند.

و ما مشاهده می کنیم امامان علیهم السلام در دوران های مختلف، با این که معتقد به عدم مشروعیت حکومت های زمان خود بودند، با آنها به طریق مسالمت می زیستند و از درگیری با آنها دوری می جستند و این تنها به ملاحظه رعایت مصالح مسلمانان بوده است و بس(۱).

نماز عید

روز عید قربان فرا رسید. مأمون نزد امام علیه السلام فرستاد و خواهش کرد که: در این عید شما بروید و نماز عید را با مردم بخوانید، تا برای مردم اطمینان بیشتری در این کار پیدا شود.

امام علیه السلام پیغام داد که «پیمان ما بر این بوده که در هیچ کاری رسمی دخالت نکنم، بنابراین از این کار معذرت می خواهم.»

مأمون جواب فرستاد: مصلحت در این است که شما بروید تا موضوع ولایتعهد کاملاً تثبیت شود.

آن قدر اصرار و تأکید کرد که آخر الامر امام علیه السلام فرمود: «مرا معاف بداری بهتر است و اگر حتماً باید بروم، من همان طور این فریضه را ادا خواهم کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم» و علی بن ابی طالب علیه السلام ادا می کرده اند.»

ص: ۱۰۸

۱- فضل اله، محمدجواد، تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام، مترجم: محمدصادق عارف، نشر: آستان قدس رضوی، سال ۱۳۸۷، ص ۱۶۴-۱۶۲.

مأمون گفت: «اختیار با شماست، هر طور می خواهی عمل کن.»

بامـداد روز عیـد، سـران سـپاه و طبقات اعیان و اشـراف و سایر مردم، طبق معمول و عادتی که در زمان خلفا پیـدا کرده بودند، لباس های فاخر پوشـیدند و خود را آراسـته بر اسب های خود زین و یراق کرده، پشت در خانه امام، برای شرکت در نماز عید حاضـر شدنـد، سایر مردم نیز در کوچه ها و معابر خود را آماده کردند و منتظر موکب با جلالت مقام ولایت عهد بودند که در رکابش حرکت کرده به مصـلی بروند. حتی عدّه زیادی مرد و زن در پشت بام ها آمده بودند تا عظمت و شوکت موکب امام را از نزدیک مشاهده کنند و همه منتظر بودند که در خانه امام باز و موکب همایونی ظاهر می شود.

از طرف دیگر حضـرت رضا همان طور که قبلاً از مأمون پیمان گرفته بود، با این شـرط حاضـر شـده بود. در نماز عید شـرکت کند که آن طور مراسم را اجرا کند که رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم و علی مرتضـی علیه السـلام اجرا می کردند، نه آن طور که بعـدها خلفا عمل کردنـد. لهـذا اول صـبح غسل کرد و دسـتار سپیـدی بر سـر ببست، یک سـر دسـتار را جلو سـینه انـداخت و یـک سـر دیگر را میـان دو شـانه، پاهـا را برهنه کرد، دامن جامه را بالا زد و به کسان خود گفت شـما هم این طور بکنید. عصایی در دست گرفت که سـر آهنین داشت. به اتفاق کسانش از خانه بیرون آمد و طبق سـنت اسلامی در این روز، با صدای بلند گفت:

«الله اکبر»، «الله اکبر»

ص: ۱۰۹

جمعیت بـا او به گفتن این ذکر هم آواز شدنـد و چنـان جمعیت بـا شور و هیجـان هماهنگ تکبیر گفتنـد که گویی از زمین و آسـمان و در و دیوار این جمله به گوش می رسـید. لحظه ای جلو در خانه توقف کرد و این ذکر را با صـدای بلنـد گفت: «الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر علی ماهدانا، الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمهٔ الانعام، الحمد الله علی ما ابلانا»

تمام

مردم بـا صـدای بلنـد هماهنگ یکـدیگر این جمله را تکرار می کردنـد، در حالی که همه به شـدت می گریسـتند و اشک می ریختنـد و احساسات شان به شـدّت تهییـج شـده بود، سـران سـپاه و افسـران که به لباس رسـمی آمـده بر اسب ها سوار بودند و چکمه به پا داشـتند، خیال می کردند مقام ولایتعهد با تشـریفات سـلطنتی و لباس های فاخر و سوار بر اسب بیرون خواهد آمد. همین که امـام را در آن وضع سـاده و پیـاده و توجه به خـدا دیدنـد، آنچنان تحت تأثیر احساسات خود قرار گرفتنـد که اشـک ریزان صدا را به تکبیر بلند کردند و با شتاب خود را از مرکب ها به زیر افکندند و بی درنگ چکمه ها را از پا در آوردند. هر کس چـاقویی می یـافت تـا بنـد چکمه هـا را پاره کنـد و برای باز کردن آن معطل نشود، خود را از دیگران خوشـبخت تر می دانست طولی نکشـید که شـهر مرو پر از ضجّه و گریه شد، یکپارچه احساسات و هیجان و شور و نوا شد. امام رضا علیه السلام بعـد از هر ده گـام که برمی داشت، می ایسـتاد و چهـار بـار تکبیر می گفت و جمعیت با صـدای بلنـد و با گریه و هیجان او را مشایعت می کردند.

جلوه

و شـکوه معنـا و حقیقت چنـان احساسات مردم را برانگیخته بود که جلوه ها و شـکوه های مظاهر مادی- که مردم انتظار آن را می کشیدند- از خاطره ها محو شد. صفوف جمعیت با حرارت و شور به طرف مصلی حرکت می کرد.

ص: ۱۱۰

خبر به مأمون رسـید. نزدیکانش به او گفتنـد: اگر چنـد دقیقه دیگر این وضع ادامه پیدا کند و علی بن موسـی به مصـلی برسد، خطر انقلاب هست. مـأمون بر خـود لرزیـد. فـوراً فرسـتاده نزد حضـرت فرسـتاد و تقاضـا کرد که برگردیـد، زیرا ممکن اسـت ناراحت بشوید و صدمه بخورید. امام کفش و جامه خود را خواست و پوشیده و مراجعت کرد و فرمود:

«من که اول گفتم از این معذورم بدارید(۱)

(۲).»

بـد نیست بدانیـد که به علت خشـکسالی و نباریدن باران و درخواست مأمون برای نماز طلب باران(استسـقاء) از حضـرت رضـا علیه السلام، روز دوشنبه به صحرا رفتند و با درخواست باران از ایزد متعال و استجابت او، نزولات آسمانی باریدن گرفت(۳).

شهادت امام رضا علیه السلام

اشاره

سیره آن امـام همـام را در بخش هـای بعـدی به تفصـیل مـورد تحلیـل قرار خـواهیم داد، اکنـون به بررسـی چگونگی شـهادت حضرت می پردازیم:

الف) چگونگی شهادت امام رضا علیه السلام

روایـات وارده دربـاره کیفیت شـهادت امـام رضا علیه السـلام اتفاق دارد، بنا بر گفته ابوالفرج و مفیـد مأمون آن حضـرت را به وسیله آب انار و انگور زهرآلود مسموم کرده است، مفید در ارشاد از عبدالله بن بشیر نقل کرد که گفته است:

۱- همان منبع، بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۳۹.

۲- شهید مطهری، مرتضی، داستان راستان، ج ۱، نشر: صدرا، سال ۱۳۶۱، ص ۱۱۴-۱۰۹.

۳- برای مشروح کرامت امام در مورد نماز استسقاء به صفحه ۱۵۹ مراجعه فرمایید.

«مأمون به من دستور داد ناخن ها یم را از حد معمول درازتر نگه دارم و این را به کسی اظهار نکنم، من چنان کردم، سپس مرا احضار کرد و چیزی شبیه تمر هندی به من داد و گفت: این را با هر دو دست خود نرم کن، من همین کار را کردم، پس از آن از جا برخاست و رفت و بر امام علیه السلام وارد و به او عرض کرد حالت چگونه است؟

امام فرمود: امیدوارم خوب باشم.

مأمون عرض کرد: من هم به حمد خدا امروز خوبم، آیا امروز کسی از پرستاران نزد شما آمده است؟»

امام علیه السلام فرمود: نه!

مأمون خشمناک شد و به غلامان فریاد زد که آب انار حاضر کنید که از آن نمی توان بی نیاز بود. سپس مرا صدا کرد و گفت: یک دانه انار بیار و چون آوردم، گفت: به دست خود آب آن را بگیر و چون آب آن را گرفتم، مأمون آن را به امام رضا علیه السلام خورانید و همین سبب شهادت آن حضرت شد و دو روز پس از آن وفات فرمود(۱).

از ابوصلت هروی نقل شده که گفته است: «هنگامی که مأمون از نزد امام رضا علیه السلام بیرون رفت من بر او وارد شدم، به من فرمود ای اباصلت کار خود را کردند و شروع به حمد و ثنای الهی فرمود(۲).»

محمد بن جهم روایت کرده است که امام رضا علیه السلام انگور را دوست می داشت، مقداری از آن را تهیّه و در تَه دانه های انگور سوزن فرو کردند و

۱- مقاتل الطالبین، ص ۵۶۶، به نقل از تحلیلی از زندگانی امام رضا.

۲- همان منبع، ص ۵۶۷.

چند روزی به همان حال نگه داشتند سپس سوزن ها را جدا کردند و انگور را نزد امام علیه السلام آوردند.

آن حضرت از آن تناول فرموده و به همین علت به شهادت رسید و گفته شده که سم مزبور بسیار لطیف و ناپیدا بوده است(۱) .(۲)

«وفات آن حضرت در طوس در ده سناباد از دهات نوغان اتفاق افتاده و در خانه حمید بن قحطبه در قبّه ای که گور هارون در یک سمت آن قرار دارد، نزدیک قبله دفن شده است(۳).»

«هنگامی که امام رضا علیه السلام وفات یافت، مأمون مرگ آن حضرت را بلافاصله اعلام نکرد، و جنازه آن حضرت را یک روز و یک شب نگه داشت، سپس محمد بن جعفر بن محمد و گروهی از آل ابی طالب را احضار کرد و جسد مبارک امام علیه السلام را صحیحاً بدون این که اثری بر آن باشد، به آنان نشان داد و پس از آن گریست.»

و گفت ای برادر! بر من دشوار است که تو را به این حالت ببینم، در حالی که آرزو می کردم که من پیش از تو بمیرم اما خداوند آنچه می خواهد می کند، مأمون بی تابی و اندوه بسیاری از خود نشان داد و جنازه آن حضرت را بر دوش گرفت و تا محل دفن و جایی که امروز زیارتگاه، آن حضرت است، تشییع کرد(۴).

۱- ارشاد، ص ۳۱۵، در مقاتل الطالبین، ص ۵۱۷ نیز به همین نحو ذکر شده است.

۲- تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام، ص ۱۶۸-۱۶۷.

۳- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، مترجم: علی اکبر غفاری، نشر: دارالکتب اسلامیه، سال ۱۳۸۷، ص ۱۸.

۴- مقاتل الطالبین، ص ۵۶۷.

«... پیش از آن که قبر کنده شود، مأمون حاضر شد و دستور داد که در کنار پدرش قبر آن حضرت حفر شود. سپس رو به جانب ما کرد و گفت: صاحب این جنازه برای من حدیث کرد که قبری که برای او کنده می شود، در آن آب و ماهی نمایان خواهد شد. قبر را حفر کنید، چون حفر کردند و لحد آماده شد، آب در آن جوشید و ماهی در آن ظاهر شد، سپس آب فرو نشست و امام رضا علیه السلام در آن دفن شد(۱)

.(۲)»

مشهورترین و قوی ترین نظر در تاریخ شهادت آن حضرت، روز جمعه، آخرین روز ماه صفر سال ۲۰۳ ق می باشد و آن گرامی در هنگام شهادت، پنجاه و پنج سال از عمر پر برکتش می گذشته است(۳) (۴).

ب) مأمون، عاملِ اصلی

علامه مجلسی رحمه الله می نویسد: حق همان است که صدوق و مفید۶ اظهار داشته و بزرگان بدان باور دارند که حضرت رضا علیه السلام به وسیله سمّ مأمون- که نفرین خدا بر او و دیگر غاصبان و ستمگران باد- شهید شده است(۵):

یکی از نشانه های این حقیقت که شهادت امام به دست مأمون بوده، این است که در همان روز شهادت، مردم اجتماع کرده و همگان بر این

۱- همان منبع، ص ۵۷۲.

۲- تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام، ص ۱۶۹-۱۶۸.

۳- مروج الذهب، جلد سوم، ص ۴۴۱؛ عیون اخبار الرضا، جلد اول، ص ۱۹؛ اعلام الوری، ص ۳۰۳.

۴- امام علی بن موسی الرضا منادی توحید و امامت، ص ۱۴۹-۱۴۸.

۵- همان منبع، علامه مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۳۱۳.

عقیده بودند که خلیفه حضرت را مسموم ساخته است(۱)اهمیت این امر از آن روست که مردم حاضر در محیط زندگی امام، بیش از دیگران موقعیت و شرایط سیاسی امام و مأمون را درک می کرده اند.

عبدالله بن موسی در نامه ای که آن روز به مأمون نگاشت، به این اقدام خلیفه تصریح کرده، او را عامل قتل معرفی می کند(۲).

از ابوالصلت هروی نیز سؤال شد: چگونه مأمون به قتل امام رضا علیه السلام تن داد، با این که وی را احترام می کرد و او را به عنوان ولیعهد پس از خود برگزید؟!

ابوالصلت ضمن تأیید قتل امام رضا علیه السلام به دست شخص خلیفه اظهار داشت:

اگر خلیفه، امام را احترام و اکرام می کرد، از آن جهت بود که به برتری شیخ صدوق امام آگاه و معترف بود و اگر ولایتعهدی را به او تفویض کرد، برای آن بود تا با این عمل وانمود سازد که حضرت، دنیاطلب است، در نتیجه، از توجه مردم به حضرت کاسته شود؛ هر چند چنین نشد، بلکه با تشکیل محافل علمی، چهره امام و شخصیت علمی او بر همگان روشن گردید و روز به روز از موقعیت خلیفه کاسته شد تا جایی که دوست و دشمن، امام را شایسته خلافت می دانستند. این امر به خلیفه گران آمد و بر کینه و حسادت او نسبت به حضرت افزود. به ناچار حیله ای اندیشید و امام را مسموم کرد و به شهادت رساند(۳).

۱- همان منبع، شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۴۱؛ بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۲۹۹؛ مسند امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۳۰.

۲- همان منبع، مقاتل الطالبین، ص ۶۳۰-۵۸۷.

۳- همان منبع، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۳۹.

شهادت امام به وسیله مأمون، مظلومیتی بود که به تاریخ شیعه و اهل بیت افزوده شد و بیت دیگری بود که بر قصیده شاعران آزاده و حقیقت طلب افزوده گردید و در ادبیات حماسی بازتاب یافت(۱).

علاوه بر این، در مصادر تاریخی، سخن از قیام هایی به میان آمده که در پی شهادت حضرت و به عنوان خون خواهی او بر پا شده است.

احمد بن موسی، برادر امام علیه السلام با همراهی حدود سه هزار تن، و به نقل دیگر دوازده هزار تن، برای خون خواهی حضرت، بغداد را ترک گفت و در شیراز با فرماندار منتخب حکومت عباسی درگیر شد(۲) و به همراه برادرش محمد عابد در آن دیار به شهادت رسید(۳) (۴).

ج) شهادت امام رضا از دیدگاه روایات

در لابه لای روایت ها که از مهم ترین منابع و مستندات تاریخی به شمار می آیند، نکته های بسیاری درباره شهادت امام رضا علیه السلام دیده می شود.

این روایت ها را به سه دسته می توان تقسیم کرد:

۱. روایت هایی که از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام وارد شده است.

۲. روایت هایی که از شخص امام رضا علیه السلام رسیده است.

۱- همان منبع، مناقب ابن شهرآشوب، ج ۴، ص ۳۷۴ به بعد.
۲- همان منبع، الارشاد، ج ۲، ص ۳۰۲.
۳- همان منبع، بحاالانوار، ج ۴۸، ص ۲۸۷.
۴- ر.ك:معینی، محمدجواد، امام علی بن موسی الرضا علیه السلام منادی توحید و امامت، نشر: آستان قدس، سال ۱۳۸۶، ص ۱۴۳-۱۴۴.

۱. گزارش هایی که شاهدان و گواهان موثّق از جزئیات و چگونگی شهادت امام ثبت کرده اند.

برای هر کدام از طبقات بالا روایتی نقل می کنیم:

در سخنانی که میان امام و مأمون پیش از ولایت عهدی گذشت از جمله دلایل امام برای نپذیرفتن ولایتعهدی این بود که: پدرم از پدر و اجداد گرامی اش نقل کرده است که جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره من فرمود:

من قبل از تو(ای مأمون) به وسیله سم و مظلومانه به شهادت خواهم رسید و اگر اجازه داشتم، می گفتم که کشنده من کیست(۱).

در حدیثی از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است: «تُقتَلُ حَفَدَتی بِأرضِ خُراسان»

یعنی: فرزندی از فرزندانم در زمین خراسان کشته خواهد شد.

در روایتی از امام رضا علیه السلام چنین آمده است: به خدا سوگند، هیچ یک از ما نیست، جز این که به شهادت رسیده است.

به ایشان گفته شد: شما را چه کسی خواهد کشت؟ امام فرمود: بدترین مردم زمانم، مرا با سمّ می کشد(۲).

آخرین موردی که امام از ویژگی های شهادت خود سخن گفته، اندک زمانی پیش از وفات بوده است که حقایقی را به دو تن از محرمان راز «اباصلت هروی» و «هرثمه بن اعین» بیان داشته و از جمله فرموده است: اینک هنگام بازگشت من به سوی خدا فرا رسیده و زمان آن است که به جدم رسول

۱- همان منبع، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۴۰.
۲- همان منبع، ج ۲، ص ۲۵۶.

خدا صلی الله علیه و آله و سلم و پدرانم بپیوندم. طومار زندگی ام به انجام رسیده است. این طاغی(مأمون) تصمیم گرفته است تا با انگور و انار مسموم مرا به قتل رساند(۱)

.(۲)

د) خلاصه قول های علمای سنت در شهادت امام رضا علیه السلام

اکثر

اهل سنّت، تاریخ شهادت امام علیه السلام را روز شنبه، اواخر ماه صفر سال ۲۰۳ ق در دوران خلافت مأمون عباسی نوشته اند(۳) و برخی اول صفر سال ۲۰۳ ق را ثبت کرده اند(۴)،

برخی دیگر شب جمعه اول ماه مبارک رمضان(۵)، پنجم ذی الحجه(۶)

و برخی دیگر سیزده ذیعقده سال ۲۰۳ ق را تاریخ شهادت دانسته اند(۷).

برخی دیگر نیز سال ۲۰۲ ق را سال شهادت امام می دانند(۸).

درباره مدت عمر آن حضرت نیز اقوال مختلف است، بعضی گفته اند: ایشان در حدود سن پنجاه سالگی به شهادت رسیدند(۹)، البته در سن دقیق

۱- اعلام الوری، ص ۳۲۸، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۴۶.

۲- معینی، محمدجواد، امام علی بن موسی الرضا علیه السلام منادی توحید و امامت، نشر: آستان قدس، سال ۱۳۸۶، ص ۱۴۶- ۱۴۵، با تلخیص و تصرف.

۳- عطایی، محمدرضا، امام رضا در آثار دانشمندان اهل سنّت، نشر: به نشر، سال ۱۳۸۸؛ مروج الذهب ۴/۲۳؛ الکاشف ۲/۲۸۷؛ البدایهً و النهایهٌ، ۱۰/۲۶۱ و ...

۴- همان منبع، تهذیب الأنساب، ۲/۳۰.

۵- همان منبع، التنبیه و الاشراف، ص ۳۰۳.

۶- همان منبع، تهذیب التهذیب، ۷/۳۳۹؛ الوافی بالوفیات ۲۲/۲۴۸.

۷- همان منبع، امراهً الجنان، ۲/۱۰؛ وفیات الأعیان ۳/۲۷۰.

۸- همان منبع.

۹- همان منبع، امراهً الجنان، ۲/۱۰؛ وفیات الأعیان ۳/۲۷۰.

ایشان هنگام شهادت اختلاف است، برخی ۴۷(۱)،

۴۹(۲)، ۵۰(۳) و ۵۳(۴)

سالگی را سنّ امام به هنگام شهادت، ثبت کرده اند.

آن حضرت در دوران خلافت مأمون عباسی در طوس، در روستایی به نام سناباد که از توابع شهر نوقان می باشد، به شهادت رسیده و به دستور مأمون کنار قبر هارون الرشید به خاک سپرده شد(۵).

وفات یا شهادت؟

وفات یا شهادت امام علیه السلام در کلمات اهل سنت به گونه های مختلف منعکس شده که به آنها اشاره می شود.

متأسفانه عده ای بدون توجه به وقایع و حقایق تاریخی همانند ابن جُریر طبری شافعی علت وفات امام را زیاد انگور خوردن می دانند.

وی می گوید:

«اِنَّ علیّ بن موسی الرّضا أکل عنباً فاکثر منه فمات فجأةً(۶)»

ص: ۱۱۹

۱- همان منبع، مروج الذهب ۴/۲۳.

۲- همان منبع.

۳- همان منبع، کمال تهذیب الکمال، ۹۰/۳۸۰.

۴- همان منبع، مروج الذهب ۴/۳۳.

۵- همان منبع، معجم البلدان، ۵/۳۱.

۶- همان منبع، تاریخ الأمم و الملوک ۵۰/۱۴۶.

و برخی نیز مانند ابن اثیر شافعی(۱)،

ابوالغداء دمشقی شافعی(۲)،

ابن کثیر دمشقی شافعی(۳)،

شمس الدین ابن خلکان شافعی(۴)،

این سخن را قبول می کنند. در مقابل کسانی همچون یافعی شافعی، مسکویه و محمد خواجه پارسای حنفی، با نگاه تردید به کلام ابن جریر طبری شافعی، نگریسته و بین وفات و شهادت امام توقف کرده اند.

یافعی شافعی: سبب رحلت امام، بنا بر آنچه که گفته شده، این است که بر اثر خوردن انگور زیاد این اتفاق افتاده و همچنین گفته شده است که ایشان مسموم شده اند(۵).

محمدخواجه پارسا حنفی نیز با نقل سخنان مخالف و موافق در مورد شهادت یا وفات امام، توافق کرده و از اظهار نظر کردن خودداری می کند(۶).

برخی دیگر نیز مرگ ناگهانی امام را ناشی از مسموم شدن امام به وسیله انار یا انگور دانسته، اما سخنی از قاتل امام به میان نمی آورند. همانند ابن حجر هیثمی مالکی و فضل بن روزبهان خنجی اصفهانی حنفی(۷).

۱- همان منبع، الکامل ۴/۱۷۷.

۲- همان منبع، المختصر فی اخبار البشر ۲/۳۲.

۳- همان منبع، البدایهٔ و النهایهٔ ۱۰/۲۶۰.

۴- همان منبع، وفیات الاعیان، ۳/۲۳.

۵- همان منبع، مرآهٔ الجنان، ۲/۱۰.

۶- همان منبع، ینابیع المودهٔ، ۳/۱۶۸.

۷- همان منبع، الصواعق المحرقه ۲/۵۹۳؛ وسیلهٔ الخادم الی المخدوم، ص ۲۲۳.

در ادامه کسانی همچون مسعودی شافعی، مقریزی و از معاصران دکتر ترمانینی با قبول داشتن مسموم شدن امام، مأمون را با شک و تردید، قاتل امام معرفی می کنند.

مسعودی شافعی می گوید: در دوران خلافت مأمون، امام رضا علیه السلام در طوس مسموم شدند(۱).

مقریزی می نویسد: مأمون متهّم است که با انگور، امام رضا را مسموم نمود(۲).

تومانینی می گوید: گفته اند که مأمون به وسیله سم، امام رضا را مسموم کرد(۳) (۴).

اما در مقابل، بسیاری از مورخین و محدثین به نام، همچون محمدبن علی حلبی، ابن حبّان بُستی شافعی، سمعانی شافعی(۵)،

صَفَدی شافعی، ابوالفرج اصفهانی، حاکم نیشابوری شافعی، ابن صباغ مالکی، شبلنجی شافعی(۶)،

میرمحمد بن سید برهان الدین میرخواند شافعی(۷)، غیاث الدین شافعی خواند میر و عباس بن علی مکی(۸)

با صراحت مأمون را قاتل امام رضا علیه السلام معرفی می کنند.

۱- همان منبع، مروج الذهب ۴/۴؛ التنبیه و الاشراف، ص ۳۰۳.
۲- همان منبع، المقفی الکبیر ۴/۲۸۴.
۳- همان منبع، احداث التاریخ الاسلامی ۲/۱۱۶۹.
۴- امام رضا در آثار دانشمندان اهل سنت، ص ۱۳۵-۱۳۲.
۵- همان منبع، الانساب، ۳/۱۷۴.
۶- همان منبع، نور الانصار، ص ۳۲۴.
۷- همان منبع، روضهً الصّفا ۳/۵۰.
۸- همان منبع، نزههً الجلیس، ص ۱۵۰.

محمد بن علی حلبی می گوید: مأمون به وسیله سمّ، امام رضا علیه السلام را به شهادت رسانید(۱).

ابن حبّان بُستی شافعی می نویسد: مأمون به وسیله شربتی که به امام نوشانید، آن حضرت را به شهادت رساند(۲).

و در جای دیگر می گوید: امام به وسیله آب انار مسموم و به شهادت رسید(۳).

صفدی شافعی می نویسد: روزگار امام با مأمون چنان گذشت که بالاخره آن حضرت را به وسیله انار، مسموم کرد تا نظر بنی عباس را جلب نماید(۴).

ابوالفرج اصفهانی می گوید: مأمون، علی بن موسی الرضا را ولیعهد خود قرار داد و بعد از آن با دسیسه ایشان را مسموم کرد(۵) (۶).

بالاخره مرگ مأمون هم فرا رسید

مأمون به آرزوی فتح روم لشکر به آن ناحیه کشید. فتوحات بسیاری هم نمود. در بازگشت، از کنار چشمه ای به نام بدیدون که معروف به قشیره بود، گذشت؛ آب و هوای آن محلّ و منظره دلگشای سبزه زار اطراف چشمه، چنان دل انگیز بود که دستور داد؛ سپاه همانجا توقف نماید تا از

۱- همان منبع، تاریخ حلب، ص ۲۴۲.
۲- همان منبع، الثقات ۸/۴۵۷.
۳- همان منبع، المجروحین ۲/۱۰۷.
۴- همان منبع، الوافی بالوفیات ۲۲/۲۵۱.
۵- همان منبع، مقاتل الطالبین، ص ۳۷۵.
۶- عطایی، محمدرضا، امام رضا علیه السلام در آثار دانشمندان اهل سنت، نشر: به نشر، سال ۱۳۸۸، ص ۱۳۷-۱۳۲، با تلخیص

هوای آن سرزمین استفاده کنند. برای مأمون در روی چشمه جایگاه زیبایی از چوب آماده کردند. در آنجا می ایستاد و صفای آب را تماشا می کرد. روزی سکّه ای در آب انداخت که نوشته آن از بالا آشکارا خوانده می شد و آب آن به قدری سرد بود که کسی نمی توانست دست خود را در میان آن نگه دارد، وقتی که مأمون در تماشای آب غرق بود، یک ماهی بسیار زیبا به اندازه نصف طول دست، مانند شمشی نقره ای آشکار شد.

مأمون گفت: هر کس این را بگیرد یک شمشیر جایزه دارد. یکی از سربازان، خود را در آب انداخت و ماهی را گرفت و بیرون آورد. همین که بالای تخت به جایگاه مأمون رسید، ماهی به شدّت خود را تکان داد و از دست او خارج شد و در آب افتاد، بر اثر افتادن ماهی، مقداری آب بر سر و صورت و زیر گلوی مأمون ریخته شد.

ناگهان، لرزشی بی سابقه او را فرا گرفت.

سرباز برای مرحله دوم در آب رفته، ماهی را گرفت؛ دستور داد: آن را بریان کنند، ولی لرزش به اندازه ای شدّت یافت که هر چه لباس زمستانی بر او می پوشاندند و لحاف بر او می انداختند آرام نمی شد و فریاد می کشید سرما، سرما!

پس از آن، در اطرافش آتش زیادی افروختند؛ باز گرم نشد؛ ماهی بریان را برایش آوردند. آن قدر ناراحتی به او فشار آورده بود که نتوانست ذرّه ای از آن بخورد.

معتصم، برادر مأمون، پزشکان سلطنتی(ابن ماسویه و بختیشوع) را حاضر کرد و از آنان درخواست کرد تا مأمون را معالجه نمایند آنها نبض او را گرفته،

گفتند:

ما از معالجه او عاجزیم. این بحران حال و حرکات نبض، مرگ او را مسلّم می کند و تاکنون در طبّ، چنین مرضی پیش بینی نشده است.

حال مأمون بسیار آشفته شد و از بدنش عرقی مانند روغن زیتون خارج شد. در این هنگام گفت: مرا بر بلندی ببرید تا مرتبه ای دیگر سپاه و سربازانم را ببینم.

شب بود، مأمون را به جای بلندی بردند. چون چشمش به سپاه بی کران در خلال شعاع آتش هایی که در کنار خیمه ها افروخته بودند و به رفت و آمد سربازان افتاد، دست بلند کرد و گفت: «یا مَن لایزول مُلکِه اِرحَم مَن قَد زالَ مُلکُه» ای کسی که پادشاهی او را زوالی نیست، بر کسی که پادشاهی اش به پایان رسیده رحم کن!

او را به جایگاهش برگرداندند.

معتصم، مردی را گماشت تا شهادت تلقینش کند.

آن مرد در حالی که با صدایی بلند کلمه شهادت می گفت، ابن ماسویه گفت: فریاد مکش! مأمون، الآن(با این حالی که دارد) بین پروردگار خود و مانی(نقاش معروف) فرق نمی گذارد.

در این موقع چشمانش که بسیار درشت و قرمز شده بود- و انسان از نگاه کردنش وحشت داشت- باز شد و می خواست ابن ماسویه را با دست های خود در هم فشارد؛ ولی قدرت نداشت.

در این حال، ماهی را نخورده، از دنیا رفت و در محلی به نام طرطوس(۱) دفن شد(۲) (۳).

ص: ۱۲۴

۱- طرطوس: یکی از شهرهای سوریّه(ف. عمید).
۲- سفینهً البحار، ج ۱، لفظ«امن»، به نقل از کرامات حضرت رضا علیه السلام، ص ۶۳.
۳- خسروی، موسی، ۵۳ داستان از کرامات حضرت رضا علیه السلام، ص ۶۴-۶۳.

بخش سوم: سیره امام رضا علیه السلام (بررسی اجمالی شخصیت امام هشتم علیه السلام)

اشاره

ص: ۱۲۵

معنای سیره

«سیره» یا «سیرت» از کلمه «سیر» به معنای حرکت، رفتن و راه رفتن اشتقاق یافته است؛ و در اصطلاح سیره عبارت است از سبک رفتار، کیفیت سلوک میان مردم و الگو و روش کرداری اشخاص در زندگی.

بنابراین سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، یعنی سبک و نوع رفتار و کردار آن حضرت در طول زندگی و سیره امام رضا علیه السلام یعنی شیوه برخورد و نوع رفتار و کیفیت سلوک آن حضرت در ابعاد فردی، اخلاقی، اجتماعی و ابعاد دیگر(1).

لذا ما در این بخش نوع رفتار و کیفیت سلوک حضرت رضا علیه السلام را در ابعاد فردی و اجتماعی و در زمینه های اخلاقی، عبادی، اقتصادی، سیاسی،

ص: ۱۲۶

۱- زارعی، عباسعلی، سیره علمی و عملی امام رضا علیه السلام، نشر: به نشر، سال ۱۳۸۸، ص ۱۳.

نظامی و نمودها و اصل های دیگر می خوانیم تا آشنایی بیشتری نسبت به آن امام همام پیدا نماییم:

سیره عبادی امام رضا علیه السلام

الف) راز و نیاز

بیهقی می گوید: محمد بن یحیی صولی گفت: مادر پدرم که نامش غَدْر یا غَدرا(که مدتی کنیز امام رضا علیه السلام) بود گفت:

چیزی از وی یاد ندارم مگر این که می دیدم که خود را به عود هندّیِ خام بُخور می داد، سپس با گلاب و مشک خود را خوشبو می کرد و نماز صبح را اول وقت انجام می داد و بعد به سجده می رفت و سربرنمی داشت تا آفتاب بالا می آمد، آنگاه برمی خاست و به نیاز مردم می نشست و یا سوار می شد و احدی در خانه او قدرت صدا بلند کردن نداشت که با مردم نیز به نرمی و آهسته و شمرده سخن می گفت(۱).

ب) امام رضا علیه السلام و نماز

از امام رضا علیه السلام روایت شده است که آن حضرت پیراهنی به «دِعبل» هدیه داد و به او سفارش کرد: این پیراهن را خوب نگهداری کن(و قدر آن را بدان) که من با آن هزار شب و هر شبی هزار رکعت نماز خوانده ام و هزار ختم قرآن کرده ام(۲).

ص: ۱۲۷

۱- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، نشر: دارالکتب اسلامیه، سال ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۱۸.

۲- دیلمی، حسین، نکته های نورانی، نشر: ستاد اقامه نماز، سال ۱۳۷۷، ص ۷۷.

ج) سجده های طولانی

رجاء بن أبی ضحّاك گوید:

... به خدا قسم احدی را ندیدم که از او متقی تر نسبت به خدای تعالی باشد، و یا از او بیشتر به یاد خدا باشد و ذکر خدا گوید در تمامی اوقاتش خدا ترس و پارساتر از او باشد و چون سپیده می دمید نماز بجای آورده و در سجده گاه خود می نشست و مشغول گفتن سبحان الله و الحمدلله، و لا اله الا الله و تکبیر و صلوات بود تا آفتاب بدمد، سپس به سجده می رفت و سجده بود تا آفتاب بالاـ آید، آن گاه برمی خاست و به مردم می پرداخت و به آنان حدیث می گفت و موعظه و پند می داد تا نزدیك زوال ظهر می شد، شش رکعت نماز به جای می آورد(یعنی سه نماز دورکعتی) و در رکعت اول پس ازحمد، قل یا ایها الکافرون را قرائت می کرد و در رکعت دوم پس ازحمد قل هو الله احد را و در چهار رکعت دیگر، حمد و قل هو الله احد را و در هر دو رکعت دیگر نماز به جای می آورد، سپس اقامه می گفت و نماز ظهرش را به جای می آورد و چون سلام نماز را می داد تسبیحات اربعه را آن قدر که خدا می خواست ادا می کرد، بعد به سجده می رفت و سجده شکر به جای می آورد و در آن حال یکصد بار شُکْراً لِلهِ می گفت و چون سر خود را از سجده شکر برمی داشت از جا برمی خاست و شش رکعت دیگر نماز به جای می آورد، ... و چون نماز تمام می شد اذان می گفت و دو رکعت دیگر نافله به جای می آورد و پس از سلام برخاسته و نماز عصر را شروع می کرد (و همین طور نماز و راز و نیاز را ادامه می داد تا مغرب شود) و چون آفتاب

ص: ۱۲۸

غروب می کرد، باز تجدید وضو می کرد و سه رکعت نماز مغرب به جای می آورد(باز هم ساعتی نماز می خواند) ... و سپس به افطار می پرداخت و سپس استراحت می نمودند تا ثلثی از شب بگذرد، بعد برمی خاست و نماز عشا را شروع می کرد و ...(۱)

د) اهتمام به دعا و صلوات

یکی دیگر از جلوه های نورانی در سیره عبادی امام هشتم علیه السلام، این است که ایشان به دعا در عبادات خویش توجه ویژه ای داشتند. دقت در نمود و اصل دعاهای آن حضرت علیه السلام ما را به سه نکته متمایل می سازد. به دلیل این که از اهمیت ویژه و جایگاه والایی برخوردار است:

۱. به ذکر صلوات بر محمد و آل محمد اهتمام ویژه ای داشتند.

رجاء بن ابی ضحّاک می گوید: امام رضا علیه السلام در قنوت نماز وتر ابتدا می فرمود: «اللهم صل علی محمد و آل محمد(۲)»

۲. به دعا برای دیگران اهتمام می ورزیدند

علامه مجلسی در بحارالانوار می نویسد: یکی از همراهان امام علیه السلام در سفر به خراسان می گوید: در سفر به خراسان به روستایی رسیدیم، امام مشغول نماز شد و در سجده فرمود:

۱- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، مترجم: علی اکبر غفاری، حمیدرضا مستفیذ، نشر: دارالکتب اسلامیه، سال ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۲۳-۴۲۱.

۲- همان منبع.

«پروردگارا! اگر از تو فرمان برم، حمد و سپاس مخصوص توست و اگر نافرمانی کنم، حجت و عذر برای من نخواهد بود، من و دیگران در احسان تو کاره ای نیستیم. نیکی که به من رسد، از جانب تو است. پروردگارا! مردان و زنان مؤمن در مشرق و مغرب را بیامرز(۱).»

۱. در دعا از مضامین بلند توحیدی استفاده می کرد.

در یکی از ادعیه می فرماید: «یا من دلنی علی نفسه و ذلّل قلبی بتصدیقه، اسئلک الأمن و الایمان فی الدنیا و الآخرةً(۲)

(۳)»

سیره اخلاقی امام رضا علیه السلام

اشاره

امام رضا علیه السلام والاترین الگوی خصلت های اخلاقی بوده اند و همان گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: من برای بسط و گسترش مکارم اخلاقی برگزیده شده ام، امام رضا علیه السلام نیز با سیره ای کامل از خصلت های اخلاقی و با دوری از کوچک ترین رضیلت های اخلاقی جانشین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه قبل از خویش در این امر نیز هستند.

با هم گوشه هایی از خصلت های اخلاقی آن حضرت را می خوانیم:

۱- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۹، چاپ وفا بیروت، سال ۱۴۰۳ ق، ص ۱۱۷.
۲- شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، نشر: اسوه، چاپ ششم، سال ۱۳۸۸، ص ۵۷۹.
۳- زارعی، عباسعلی، سیره علمی و عملی امام رضا علیه السلام، نشر: به نشر، ص ۳۳-۳۱.

الف) ادب همنشینی با دیگران

اشاره

نمونه اول از نمونه های بارز اخلاقی امام رضا علیه السلام، ادب مجالست و همنشینی با دیگران بود.

امام رضا علیه السلام به کسانی که با آنها برخورد داشت و در مجالس آنها شرکت می کرد، احترام ویژه ای می گذاشت، هرگز طوری برخورد نمی کرد که کسی احساس کند مورد بی احترامی آن حضرت قرار گرفته و ارزشی برای او قائل نیست. ابراهیم بن عباس می گوید: «هرگز ندیدم و نشنیدم کسی برتر از ابوالحسن امام رضا علیه السلام باشد.» زیرا:

۱. مراعات نمودن آداب سخن گفتن

هرگز ندیدم آن حضرت در سخن گفتن با کسی با درشتی سخن بگوید. آن حضرت در حالی که ولیعهد بود، اخلاق زشت فرمانروایان و حاکمان را که در سخن گفتن درشتی کرده و فقط با حالت دستوری و طلبکارانه با دیگران سخن می گفتند، مبغوض می داشت و در برابر دوست و دشمن با حالت تبسّم و چهره ای شادمان سخن می گفت.

۲. سخن پر معنا

امام

رضا علیه السلام در رفتار خویش و هنگام سخن گفتن دوست و دشمن، ساکت می ماند تا سخن او تمام شود و با این کار به او و سخنان او ارزش می داد.

ص: ۱۳۱

۳. پاسخ به پرسش ها

هیچ نیازمندی را بی پاسخ نمی گذاشت. مثلاً به پرسش ها و سؤالات اشخاص بها می داد و سؤال و پرسش را هر چند مهم نبود، پاسخ می گفت.

۴. ارزش و بها دادن به دیگران

در مقابل کسانی که کنار او در یک مجلس نشسته بودند، پاهای خویش را دراز نمی کرد؛ بلکه خیلی مؤدب می نشست، طوری که همنشینان احساس می کردند آن حضرت به آنان بها و ارزش می دهد.

۵. رعایت آداب همنشینی

روبروی همنشین خود تکیه نمی زد. امام رضا علیه السلام در عین حالی که ولیعهد بود، مرتکب چنین عملی نمی شد.

۶. رعایت آداب معاشرت

هرگز در اجتماع آب دهان بیرون نینداخته و امام علیه السلام با رفتار خویش مردم را متوجّه زشتی این عمل می کردند(۱).

امام رضا علیه السلام والاترین الگوی ادب و تربیت بوده اند، ما نیز به نوبه خود باید در بُعد خلاقی و در زمینه آداب اجتماعی و ادب و معرفت رهرو آن هشتمین پیشوای بحق خویش باشیم.

۱- زارعی، عباسعلی، سیره علمی و عملی امام رضا علیه السلام، نشر: به نشر، چاپ اول، ص ۴۰-۳۸، با تلخیص و تصرف

ب) ساده زیستی و زهد

۱. توجه به نعمت های دنیا در حدّ نیاز

حضرت رضا علیه السلام به ساده زیستی اهمیت فراوان می دادند و به دنیا و زینت های آن کمترین توجهی نداشتند. پس از فراخوانی به مرو و قبول ولایتعهدی، مأمون امکانات دنیایی و نعمت های مادی فراوانی در اختیار امام قرار داد. حضرت هیچ گاه تقوا و پرهیزکاری و کمال های معنوی را فدای زرق و برق دربار عبدالله مأمون نساخت. امام در طول مدت زندگی شان، تنها در حدّ نیاز به نعمت های دنیایی توجه داشتند.

۲. بی توجهی به تجملات دنیا

حسین بن احمد بیهقی در سال ۳۵۲ ق در نیشابور برایم از صولی ازعون از اَبی عباد روایت کرد و گفت: در تابستان فرش حضرت رضا علیه السلام حصیر و بوریا بود و روی آن می نشست و در زمستان روی نمد و پیراهنی زبر و خشن می پوشید، مگر آنکه بخواهد پیش مردم آید که در آن وقت لباس سنگین و بهتر در بر می نمود(۱).

۱- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، نشر: دار الکتب اسلامیه، سال ۱۳۸۷، ص ۴۱۶، باب ۴۴.

پ) تواضع و فروتنی

۱. در رفتار امام تغییری حاصل نشد

مأمون پس از آن که ولایتعهدی را به امام محول ساخت، خانه حضرت را در کنار کاخ خودش قرار داد؛ با این حال هرگز در رفتار امام تغییری حاصل نشد؛ به گونه ای که ساده زیستی و تواضع و فروتنی حضرت نسبت به دیگران، مأمون را در اجرای نقشه شوم آلوده سازی امام به زندگی درباری، ناکام گذاشت(۱).

۲. عدم تحقیر و توهین دیگران

با

مردم بسیار ملایم و با کمال فروتنی و تواضع برخورد می کرد، صرف نظر از ملیت و شغل و موقعیت اجتماعی افراد، کرامت انسانی آنان را مدّ نظر داشت و از تحقیر و توهین به دیگران به شدت پرهیز می نمود. هنگام غذا خوردن، همه خدمتکاران و غلامان را بر سر سفره غذا می نشاند و خود در کنار آنها مشغول غذا خوردن می شد. روزی، مردی از اهالی بلخ از دیدن این رفتار امام، با تعجب زبان به اعتراض گشود و گفت: کاش برای اینان سفره ای جدا قرار می دادید. حضرت فرمود: ساکت باش! خدا یکی است و پدر و مادر همه ما یکی است و پاداش قیامت نیز براساس اعمال است(۲).

۱- امینی، محمدعلی، نگاهی به زندگی ولایتعهدی امام رضا علیه السلام، نشر: به نشر، سال ۱۳۸۷، ص ۲۸.

۲- ر.ك:محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، چاپ بیروت، ج ۴۹، ص ۱۰۱، امینی، محمدعلی، نگاهی به زندگی و ولایتعهدی امام رضا علیه السلام، نشر: به نشر، چاپ سوم، ص ۲۹-۲۸.

۳. میزان تواضع و فروتنی امام در برابر خدمتکاران و اهل خانه

میزان تواضع و فروتنی امـام در برابر خـدمتکاران و اهل خانه، درس های تربیتی و پیام های اخلاقی بسـیاری در خود جای داده است.

یاسر،

خدمتکار حضـرت می گوید: «امام رضا علیه السلام به ما فرمودند: اگر من بالای سر شما ایستاده ام و شما در حال غذا خوردن بودید، بلند نشوید تا این که از غذا خوردن فارغ شوید. گاهی حضـرت یکی از ما را صدا می کرد؛ وقتی گفته می شد مشغول غـذا خوردن است، می فرمود: بگذاریـد غـذایش را بخورد. دقت در نحوه برخورد امام با اهل خانه، می توانـد بسـیاری از توقع های بیجا و غرور و تکبر را که از آفات روابط سالم خانوادگی است، از میان بردارد(۱).»

۴. تواضع و فروتنی در حمّام عمومی

ابن شهرآشوب در کتاب «مناقب آل ابی طالب» می نویسد: امام علی بن موسی الرضا علیه السلام وارد حمّام عمومی شد، یکی از کسـانی که در حمـام بود- و امام علیه السـلام را نمی شـناخت- از امام خواست دلاکی او را کرده و او را کیسه بکشـد. امام علیه السـلام درخواست او را پذیرفت و مشـغول کار شد بعضـی که امام را می شناختند. آن مرد را درباره امام رضا علیه السلام آگاه کردند آن شخص بلافاصله مشغول عذرخواهی شد؛ با این حال امام علیه السلام او را آرامش داده و

۱- همان منبع.

همچنان به دلاکی او ادامه داد(۱).

این یک نمونه از برخورد متواضعانه آن حضرت با افرادی است که آنها را نمی شناخت(۲).

ت) سخاوت امام رضا علیه السلام

۱. امام رضا علیه السلام و مردی در سفر مانده

یسع پسر حمزه می گوید:

در محضر امام رضا علیه السلام بودم، صحبت می کردیم، عده زیادی نیز آنجا بودند که از مسائل حلال و حرام می پرسیدند. در این وقت مردی بلند قد و گندمگون وارد شد و گفت:

فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! من از دوستداران شما و اجدادتان هستم، خرجی راهم تمام شده، اگر صلاح بدانید مبلغی به من مرحمت کنید تا به وطن خود برسم و در آنجا از طرف شما به اندازه همان مبلغ صدقه می دهم، چون من در وطن خویش ثروتمندم و اکنون در سفر نیازمندم.

امام برخاست و به اطاق دیگر رفت، دویست دینار(پول زیادی بوده است) آورد، در را کمی باز کرد، خود پشت در ایستاد و دستش را بیرون آورد و آن شخص را صدا زد و فرمود:

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۷۱.

۲- زارعی، عباسعلی، سیره علمی و عملی امام رضا علیه السلام، نشر: به نشر، سال ۱۳۸۸، ص ۴۱.

این دویست دینار را بگیر و در مخارج راهت استفاده کن و از آن تبرک بجوی و لازم نیست به اندازه آن از طرف من صدقه بدهی، برو که مرا نبینی و من نیز تو را نبینم.

آن مرد دینارها را گرفت و رفت، حضرت به اتاق اول آمد؛ به حضرت عرض کردند: شما خیلی به او لطف کرده و مورد عنایت خویش قرار دادید، چرا خود را پشت در نهان کردید که هنگام گرفتن دینارها شما را نبیند؟

امام

فرمود: به خاطر این که شرمندگی نیاز و سؤال را در چهره او نبینم...(۱) (۲)

۲. بخشیدن تمامی ثروت

امام رضا علیه السلام بخشش را ذخیره و مایه مباهات خویش می دانست، لذا گاه می شد تمام ثروت خود را در میان مردم نیازمند تقسیم می کرد.

آن حضرت در مدتی که در خراسان بود در روز عرفه تمام ثروتش را به فقرا بخشید فضل بن سهل در مقام اعتراض به آن حضرت فرمود: این کار شما زیان و ضرر به خودتان است.

امام علیه السلام در جواب او فرمود: «بلکه این کار من تمامش سود است، شما نمی توانی کاری را که اجر و مزد اخروی دارد، زیان و ضرر بشمری(۳)

.(۴)»

۱- علامه مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۹، چاپ وفا بیروت لبنان، سال ۱۴۰۳ق، ص ۱۰۱.

۲- علامه مجلسی، محمدباقر، داستان های بحارالانوار، ج ۴، مترجم: محمود ناصری، نشر: دارالهدی، چاپ دوم، ص ۱۲۸-۱۲۷.

۳- زارعی، عباسعلی، سیره علمی و عملی امام رضا علیه السلام، نشر: به نشر، سال ۱۳۸۸، ص ۴۴.

۴- ابن شهرآشوب، زین الدین، مناقب، ج ۳، نشر: ذوالقربی، سال ۱۴۲۹ ق، ص ۴۷۰.

ج) عفو و گذشت

یکی از نمونه های عفو و گذشت در سیره اخلاقی امام، علی بن موسی الرضا علیه السلام عفو و گذشت آن حضرت از شخصی به نام «جَلودی» است.

این شخص در زمان حکومت هارون الرشید و پس از قیام محمد بن جعفر به دستور هارون الرشید به مدینه حمله کرد و مشغول غارت اموال فرزندان ابوطالب علیه السلام شد، تمام خانه ها را بازرسی و غارت کرد تا به منزل امام رضا علیه السلام رسید، خواست وارد خانه شود و زیور آلات زنان را بگیرد.

امام علیه السلام به او فرمود: من خودم زیورهای زنان را برای تو می آورم.

جلودی نپذیرفت و همچنان بر ورود به خانه اصرار داشت. تا این که به ضرورت پیشنهاد امام علیه السلام را پذیرفت. سپس امام علیه السلام به اندرون رفت و تمام زیور آلات زنان را گرفت و هر چه را در خانه بود، به او داد.

مدتی گذشت، هارون الرشید هلاک شد و اوضاع دگرگون گشت و امام رضا علیه السلام به ولیعهدی مأمون انتخاب شد.

مأمون، عده ای را به زندان انداخته بود و یکی یکی محاکمه می کرد، دو نفر از افراد جلودی را محاکمه و اعدام کرد.

وقتی نوبت محاکمه جَلودی رسید، امام رضا علیه السلام او را شناخت و کارهای گذشته او نسبت به خاندانش را می دانست، آهسته به مأمون فرمود: «این پیرمرد را به من ببخش و عفو کن!»

جَلودی که از دور شاهد گفتگوی امام علیه السلام با مأمون بود و رفتار گذشته خود با آن حضرت و خاندانش را خوب به یاد داشت، گمان کرد که امام

علیه السلام بدی او را می گوید و تقاضای اعدام او را می کند. لذا به مأمون گفت: «تو را به خدا و به حق خدمتی که به پدرت، هارون الرشید کردم، آنچه این مرد (امام علیه السلام) بر تو گفت در حق من انجام نده!»

مأمون گفت: همین طور خواهم کرد؛ او از من خواسته بود تو را ببخشم، ولی چون تو خودت مرا سوگند دادی آنچه را او گفته انجام ندهم، سرنوشت شومی در انتظار تو خواهد بود و او را اعدام کرد(۱)!

د) عدالت

۱. عدالت در برخورد با نزدیکان

در زمانی که علی بن موسی الرضا علیه السلام از طرف مأمون به خراسان احضار شد و به طور اجباری با شرایط خاصی ولایت عهد مأمون را پذیرفته بود، «زید النار» برادر امام نیز در خراسان بود. زید به واسطه داعیه ای که داشت و انقلابی که نیز در مدینه برپا کرده بود، مورد خشم و غضب مأمون قرار گرفته بود. اما مأمون که آن ایام سیاستش اقتضا می کرد حرمت و حشمت امام رضا علیه السلام را حفظ کند، به خاطر امام از قتل یا حبس برادرش زید صرف نظر کرد.

روزی در یک مجلس عام عدّه زیادی شرکت داشتند و امام رضا علیه السلام برای آنها صحبت می کرد از آن سو زید عدّه ای از اهل مجلس را متوجه خود کرده بود و برای آنها از فضیلت سادات و اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و این که آنان وضع استثنایی دارند، داد سخن می داد و مرتب می گفت:

۱- سیره علمی و عملی امام رضا علیه السلام، نشر: به نشر، سال ۱۳۸۸، ص ۴۷-۴۶.

«ما خانواده چنین ما خانواده چنان». امام متوجه گفتار زید شد. ناگهان نگاه تند و فریاد «یا زید!» امام، زید و همه اهل مجلس را متوجه کرد، فرمود: «ای زید! حرف های بقال های کوفه باورت آمده و مرتب تحویل مردم می دهی؛ این ها چه چیز است که به مردم می گویی؟! آن که شنیده ای خداوند ذرّیه فاطمه را از آتش جهنم مصون داشته است، مقصود فرزندان بلافصل فاطمه یعنی حسن و حسین و دو خواهر ایشان است. اگر مطلب این طور است که تو می گویی و اولاد فاطمه وضع استثنایی دارند و به هر حال آنها اهل نجات و سعادتند، پس تو نزد خدا از پدرت موسی بن جعفر گرامی تری، زیرا او در دنیا امر خدا را اطاعت کرد، قائم الیل و صائم النهار بود و تو امر خدا را عصیان می کنی و به قول تو هر دو، مثل هم اهل نجات و سعادت هستید. پس بُرد با تو است، زیرا موسی بن جعفر عمل کرد و سعادتمند شد و تو عمل نکرده و رنج نبرده گنج بردی. علی بن الحسین زین العابدین می گفت: نیکوکار ما اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دو برابر اجر دارد و بدکار ما دو برابر عذاب- همان طور که قرآن درباره زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تصریح کرده است- زیرا آن کسی از خاندان ما که نیکوکاری می کند در حقیقت دو کار کرده:

یکی این که مانند دیگران کار نیکی کرده، دیگر این که حیثیت و احترام پیغمبر را حفظ کرده است. آن کس هم که گناه می کند، او دو گناه مرتکب شده است؛ یکی این که مانند دیگران کار بدی کرده، دیگر این که آبرو و حیثیت پیغمبر را از بین برده است.»

ص: ۱۴۰

آن گـاه امام رو کرد به حسن بن موسای و شّاء بغـدادی- که از اهل عراق بود و در آن وقت در جلسه حضور داشت- و فرمود «مردم عراق این آیه قرآن را: «اِنَّهُ لَیسَ مِنْ اَهلِکَ إنَّهُ عَمَلٌ غَیرُ صالح» چگونه قرائت می کنند؟

یابن رسول الله! بعضـی طبق معمول «إنَّهُ عملٌ غیرُ صالح(۱)» قرائت می کنند، اما بعضـی دیگر که باور نمی کنند، خداوند پسـر پیغمبری را مشمول قهر و غضب خود قرار می دهد، آیه را «انه عملُ غیر صالح(۲)»

قرائت می کننـد و می گویند او در واقع از نسل نوح نبود؛ خداوند به او گفت: ای نوح! او از نسل تو نیست، اگر از نسل تو می بود من به خاطر تو او را نجات می دادم. امام فرمود: «ابـداً این طور نیست! او فرزند حقیقی نوح و از نسل نوح بود. چون بدکار شد و امر خدا را عصیان کرد، پیوند معنوی اش با نوح بریده شد.»

به نوح گفته شـد این فرزنـد تو ناصالـح است، از این رو نمی توانـد در ردیف صالحان قرار گیرد. موضوع ما خانواده نیز چنین است. اساس کار، پیونـد معنوی و صـلاح عمل و اطاعت امر خداست هر کس خدا را اطاعت کند از ما اهل بیت است، گو این که هیـچ گونه نسبت و رابطه نسـلی و جسـمانی بـا مـا نداشـته باشـد و هر کس گنهکار باشـد از ما نیست، گو این که از اولاد حقیقی که نسب و نسبت آنـان با بانوی دو عالم حقیقی و صـحیح باشـد، همین خود تو که با ما هیـچ گونه نسبی نـداری، اگر نیکوکار و مطیع امر حق باشی از ما هستی(۳) (۴).

ص: ۱۴۱

۱- یعنی این فرزند تو فرزندی است ناصالح.

۲- یعنی او فرزند آدم بدی است، فرزند تو نیست.

۳- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱۰، چاپ وفا بیروت لبنان، سال ۱۴۰۳ق، ص ۶۵.

۴- شهید مطهری، مرتضی، داستان راستان، جلد دوم، نشر: صدرا، سال ۱۳۶۱، ص ۱۲۱-۱۷۷.

۲. برخورد امام رضا علیه السلام با عمویش

برخورد امام رضا علیه السلام با عمویش محمدبن جعفر نیز جای تأمل دارد. وی کسی بود که بدون دارا بودن شایستگی و با وجود روشن بودن استمرار خط امامت و ولایت، ادعای امامت داشت.

امام با وی قطع ارتباط نمود و از رفت و آمد با عمویش امتناع می ورزید. عمیر بن یزید می گوید: «نزد امام رضا علیه السلام بودم سخن از عموی آن حضرت(محمدبن جعفر) به میان آمد، امام فرمود: بر خود عهد کرده ام که سقف خانه ای بر من و او سایه نیندازد(یعنی هرگز او را دیدار نکنم). پیش خود گفتم: امام ما را به نیکی و صله رحم می خواند ولی خودش درباره عمویش چنین می گوید، امام علیه السلام نگاهی کرد و فرمود: این از نیکی صله است. اگر او نزد من آید و من به خانه اش بروم، درباره من سخنانی می گویید و مردم او را(به خاطر این دیدار و رابطه) تصدیق می کنند و حرف هایش را می پذیرند(۱).»

و) پذیرایی از میهمان

۱. میهمان را به کار نمی گیریم

ثقةً الاسلام کلینی در کتاب «الکافی» نقل می کند: شبی حضرت رضا علیه السلام میهمانی داشت، چراغ روشنی نیاز به اصلاح پیدا کرد، میهمان

۱- ر.ک: شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۰۴، برگرفته از نگاهی به زندگی و ولایتعهدی امام رضا علیه السلام، ص ۳۲-۳۱.

دستش را دراز کرد تا چراغ را درست کند، امام رضا علیه السلام دست او را کنار زد و خود مشغول درست کردن چراغ شد و به میهمان فرمود: «ما قومی هستیم که میهمان را به کار نمی گیریم(۱).»

۲. احترام، تکریم و پاسخ به سؤالات میهمان

احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی که از بزرگان اصحاب امام رضا علیه السلام و یکی از اصحاب اجماع می باشد، می گوید: من با سه نفر دیگر از یاران امام علیه السلام خدمت شان شرفیاب شدیم. ساعتی را نزد امام علیه السلام نشستم، وقتی خواستیم باز گردیم، امام علیه السلام به من فرمود: احمد! تو بنشین. همراهان من رفتند و من خدمت امام علیه السلام ماندم. سؤالاتی داشتم که از امام علیه السلام پرسیدم و آن حضرت پاسخ فرمودند. پاسی از شب گذشته بود، خواستم از محضر ایشان مرّخص گردم.

امام علیه السلام فرمودند: می روی یا نزد من می مانی؟

عرض کردم: هر چه شما بفرمایید. اگر بفرمایید بمان، می مانم و اگر بفرمایید برو، می روم.

امام فرمودند: بمان و این هم رختخواب.

امام به اتاق خود رفته و من از شوق ماندن در محضر امام و این همه لطف ایشان، به سجده افتادم.

هنوز در سجده بودم که امام علیه السلام به اتاق بازگشت. من برخاستم. امام دست مرا گرفت و فشرد و فرمود: احمد! امیرالمؤمنین علی علیه السلام به عیادت

۱- شیخ کلینی(ره)، کافی، جلد ۶، نشر: اسوه، چاپ نهم، ص ۲۸۳.

صعصعهً بن صوحان رفت، وقتی خواست از نزد او برگردد به صعصعه فرمود: «از این که به عیادت تو آمدم به برادران خود افتخار مکن! از خدا بترس و پرهیزکار باش و برای خداوند تواضع و فروتنی کن! خدا تو را رفعت می بخشد(۱) (۲).»

ی) ارزش دادن به اهل تقوی

اشاره

امام رضا علیه السلام اهل تقوا را گرامی می داشت و به آنان به دیده احترام می نگریست با هم می خوانیم:

۱. اشخاص بی تقوا

روزی جمعی از شیعیان آن حضرت از راه دوری برای دیدار امام رضا علیه السلام به خراسان آمدند. این گروه از شیعیان آلوده به گناهانی بودند و عملکرد خوبی نداشتند. یک ماه در خراسان ماندند و هر روز دو بار در خانه امام می آمدند ولی اجازه ورود به آنها داده نمی شد. خسته شدند و روزی به دربان گفتند: این پیغام ما را به امام برسان و بگو ما از راه دور آمده ایم، اگر شما را ملاقات نکنیم، رو سیاه خواهیم شد و هنگام مراجعت در نزد مردم، شرمنده و سرافکنده می شویم؛ به ما اجازه ملاقات بده!

امام علیه السلام در نهایت، اجازه ملاقات داد. وقتی آنها خدمت امام رسیدند، گله کردند که چرا به ما اجازه ملاقات نمی دادی؟ امام در پاسخ آنها فرمود:

ص: ۱۴۴

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۹۰؛ الغارات، ج ۲، ص ۸۸۹.

۲- زارعی، عباسعلی، سیره علمی و عملی امام رضا علیه السلام، نشر: به نشر، سال ۱۳۸۸، ص ۴۹-۴۷.

«شـما را معطل کردم چون ادعا می کنید شـیعه امیرالمؤمنین علی علیه السلام هستید، ولی در بیشتر اعمالی که انجام می دهید با امیرالمؤمنین علی علیه السـلام مخالفت می کنید؛ شـما در انجام واجبات کوتاهی کرده و نسـبت به رعایت حقوق برادران دینی خویش بی توجهی می کنیـد؛ آنجا که نبایـد تقیه کرد، تقیّه می کنیـد و آنجا که بایـد تقیه کنیـد، تقیه را ترک می کنیـد.» این جمع توبه کردند و قول دادند شیعه امیرالمؤمنین علیه السلام باشند.

۲. مشایعت از تابوت شخص متقی

موسی بن یسار می گوید:

من در خدمت امام رضا علیه السـلام بودم، وارد کوچه های شهر طوس شدیم (شهر مشهد امروز) سر و صدایی شنیدم به طرف آن صدا رفته دیدم جنازه ای می برند، ناگاه امام علیه السـلام از مرکب پیاده شد و تابوت را گرفت و جنازه را تشییع نمود و از پی آن به راه افتاد.

آن گاه فرمود: ای موسـی بن یسار! هر کس جنازه یکی از دوسـتان ما را تشییع نماید، چنان گناهانش می ریزد گو این که تازه از مادر به دنیا آمده است و آثار گناهی در پرونده او نمی ماند.

امام علیه السلام همچنان از پی جنازه می رفت تا این که او را در کنار قبر گذاشتند.

حضرت جلو رفت و مردم را از جنازه کنار زده تا میت را مشاهده کرد سپس دستش را روی سینه میت گذاشت و فرمود:

فلان پسر فلان! تو را به بهشت بشارت می دهم، دیگر از پس این ساعت، ترسی نخواهی داشت.

عرض کردم: فدایت شوم این مرد را می شناسی؟ شما که تاکنون به این منطقه قدم نگذاشته ای.

فرمود: مگر نمی دانی اعمال شیعیان هر صبح و شام بر ما پیشوایان عرضه می شود. هر گاه کوتاهی داشته باشند، از پروردگار تقاضا می کنیم از آن چشم پوشی نماید و هر کار خیری را انجام داده است، از خداوند درخواست می کنیم اجر آنها را بدهد(۱) (۲).

سیره اجتماعی امام رضا علیه السلام

اشاره

امام رضا علیه السلام نمود و اصل آداب معاشرت و شیوه برخورد با مردم سرآمد روزگار بود، با هم می خوانیم:

الف) بی اعتنایی به حکومت مأمون

برخورد امام رضا علیه السلام با مأمون و کارگزاران حکومت وی نیز از قاعده خاصی برخوردار بود. امام به همان مقدار که نسبت به زیردستان و مستمندان و طبقات معمولی جامعه تواضع و فروتنی نشان می داد، در برابر دستگاه حاکمیت عباسی بی اعتنا بود و با مستکبران، قدرت طلبان و مال اندوزان از موضع قدرت برخورد می کرد؛ چنان که در امر تحمیل ولایتعهدی و اصرار مأمون برای پذیرش آن، هدف های آشکار و پنهانی

ص: ۱۴۶

۱- علامه مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، چاپ وفا بیروت لبنان، سال ۱۴۰۳ ق، ج۴۹، ص ۹۸.

۲- علامه مجلسی، محمدباقر، احسن القصص، مترجم: محمود ناصری، نشر: دارالهدی، سال ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۱۶۶-۱۶۵.

مأمون را از این کار برشمرد و بدون واهمه، نیّت های شوم و پلیدش را متذکر شد. کارگزاران مأمون هم مانند خلیفه، هیچ گاه نتوانستند با تملق و چاپلوسی و با تهدید و قدرت نمایی، نظر مساعد امام را جلب نمایند.

روزی فضل بن سهل(وزیر مأمون) نامه ای را که شامل بخشش ها و منصب های اهدایی خلیفه بود، نزد امام رضا علیه السلام قرائت نمود و چنین گفت:

«شما که ولیعهد مسلمانان هستید، سزاوارتر است که همسان با عطایای مأمون، مرا مشمول بخشش های خود نمایید.»

امام علیه السلام فرمودند:

«ای فضل! اگر تقوای الهی پیشه کنی و از مخالفت اوامر او برای همیشه بپرهیزی، همانند آنچه در این نامه آمده ما نیز به تو می دهیم(۱).»

ب) سخن ابراهیم بن عباس درباره رفتار اجتماعی حضرت رضا علیه السلام

«هرگز حضرت رضا علیه السلام را ندیدم که در سخن گفتن به کسی ستم کند و بد بگوید و یا سخن کسی را قطع کند، بلکه صبر می کرد تا او از سخن فارغ شود و آن گاه سخن می گفت، کسی را ندیدم که حاجتی از حضرت بخواهد و مقدور آن بزرگوار باشد و حاجت او را ردّ کند.

هرگز ندیدم که پیش روی کسی نشسته باشد و پای مبارک خود را دراز کند. هرگز ندیدم که یکی از غلامان و زیردستان خویش را دشنام دهد.

۱- ر.ک: محدث قمی، عباس، الانوار البهیه، نشر: تهذیب، سال ۱۳۹۱، ص، ۲۷۸.

هرگز ندیدم که آب دهان بیندازد و یا در خندیدن قهقهه کند، بلکه خندیدن او به تبسم بود(۱).»

پ) لباس

امام رضا علیه السلام: بزنطی: قال أبی ما تَقُول فی اللباسِ الحَسَنِ؟ ... فقال لی: أَلبِس و تَجَمل(۲)

.(۳)

بزنطی(راوی معروف) می گوید: پدرم گفت: «در پوشیدن لباس های زیبا چه می گویی؟ ... امام رضا علیه السلام گفت: بپوش و زیبا بپوش.»

ت) نظافت و بهداشت

امام رضا علیه السلام فرمود:

«إنَّ اللهَ تبارکَ و تَعالی ... یُبغِضُ البُؤسَ وَ التَّباؤسَ، وَ إنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ یُبغضُ مِنَ الرِّجالِ القاذُورةَ ...(۴)»

خداوند متعال بیچارگی و بیچاره نمایی را دشمن می دارد و خداوند مردم ژولیده و کثیف را دشمن می دارد ...

ص: ۱۴۸

۱- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، نشر: دار الکتب اسلامیه، سال ۱۳۸۷، ص ۴۳۲.

۲- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج۶۲، چاپ وفا بیروت لبنان، سال ۱۴۰۳ ق، ص ۲۹۴.

۳- حکیمی، محمد، امام رضا زندگی و اقتصاد، نشر: به نشر، چاپ پنجم، ص ۱۰۰.

۴- فقه الرضا علیه السلام، ص ۳۵۴؛ برگرفته از امام رضا زندگی و اقتصاد، ص ۱۰۲.

ج) آراستگی و زیبایی

ابن جهم می گوید: نزد امام رضا علیه السلام رفتم و او موهایش را رنگ سیاه زده بود. گفتم: فدایت شوم، با رنگ سیاه موهایت را رنگ کردی؟ فرمود: در رنگ آمیزی مو پاداش است. رنگ کردن موی و آمادگی(با آراستن ظاهر) از چیزهایی است که پاکدامنی زنان را افزون می سازد و زنان، پاکدامنی را رها کردند چون همسرانشان خود را برایشان آماده نکردند(۱).

و) عطر، بوی خوش

امام

رضا علیه السلام: شایسته نیست که انسان هر روز عطر نزند. اگر هر روز نتوانست یک روز در میان و اگر نتوانست در هر جمعه و این(اندازه) را ترک نکند.

امام رضا علیه السلام بوی خوش استعمال می کردند و عطر می زدند.

ه) تذکر برای دور شدن از اسراف و تبذیر

یاسر، خادم امام علیه السلام می گوید: روزی غلامان آن حضرت میوه ای را تناول کرده و مقداری از میوه که باقی مانده بود، دور انداختند، امام هشتم علیه السلام از این کار ناراحت شد و به آنان فرمود:

سبحان الله! اگر شما از همین میوه نیم خورده بی نیاز هستید، بدانید افرادی هستند که بر آن محتاجند، آن را به آنان که نیاز دارند بدهید(۲).

۱- مکارم الاخلاق، ص ۸۹؛ مسند، ج ۲، ص ۳۷۰، برگرفته از حکیمی، محمد، امام رضا زندگی و اقتصاد، ص ۱۰۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۹۷، به نقل از زارعی، عباسعلی، سیره علمی و عملی امام رضا علیه السلام، ص ۵۵.

ی) اول قرارداد، سپس کار

سلیمـان جعفری که یکی از ارادتمنـدان امـام رضا علیه السـلام بود می گویـد: برای کاری خـدمت امام علیه السـلام رفته بودم، چون کارم تمام شد خواستم به منزل خود برگردم، امام فرمود:

امشب نزد ما بمان!

در محضر امام به خانه او رفتیم، غلامان آن حضرت مشغول بنّایی بودند امام در میان آنها غلام سیاهی را دید که از غلامان آن حضرت نبود.

پرسید: این کیست؟

عرض کردند: به ما کمک می کند به او چیزی خواهیم داد.

فرمود: مزدش را تعیین کرده اید؟

عرض کردند: نه، ما هرچه بدهیم راضی می شود.

امام برآشفت و بسیار خشمگین شد. من عرض کردم.

فدایت شوم چرا خود را ناراحت می کنید؟

فرمود: من بارها به این ها گفته ام هیچ کس را برای کاری نیاورید مگر آنکه مزدش را تعیین کنید و قرارداد ببندید. کسـی که بـدون قرارداد قبلی کاری انجام دهد اگر سه برابر به او مزد بدهی، خیال می کند، مزدش را کم داده ای، اما اگر مزدش را قبلاً تعیین کنی وقتی مزدش را بپردازی از تو خشنود خواهد شد که به گفته خود عمل کرده ای و اگر بیش از مقدار

قرارداد چیزی به او بدهی هر چه کم و ناچیز باشد، متوجه می شود اضافه داده ای، سپاسگذار خواهد بود(۱) (۲).

سیره علمی امام رضا علیه السلام

الف) کاش او را درک می کردم

یکی از مهم ترین زوایای ماندگار و مورد توجه در زندگی امام هشتم علیه السلام که موجبات مباهات و افتخار شیعه و پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلامی باشد، سیره علمی آن حضرت است. همه می دانند که ائمه اطهار علیهم السلام «امناء الله فی ارضه(۳)»

هستند، آنان امانتداران واقعی خداوند متعال در روی زمین می باشند. این بزرگواران با علم و عمل خویش، از کیان دین و اسلام ناب محمدی، در طول زندگی خویش حفاظت کرده اند.

همه شیعیان باور دارند که اهل بیت علیهم السلام عالم ترین اشخاص در روی زمین نسبت به معارف الهی و داناترین افراد نسبت به مسائل دین بوده و در تمام زمان ها، با شیوه ها و منش های مختلف و مناسب با زمان خویش، سیره علمی ماندگاری را به یادگار گذاشته و مشربی عمیق و زلال را برای امت اسلامی در جهت استفاده از مطالب دینی به ارث گذاشته اند.

۱- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۹، چاپ وفا بیروت لبنان، سال ۱۴۰۳ ق، ص ۱۰۶.
۲- مجلسی، محمدباقر، داستان های بحارالانوار، ج ۴، مترجم: محمود ناصری، نشر: دارالهدی، سال ۱۳۸۶، ص ۱۳۰-۱۲۹.
۳- وسائل الشیعه، ۲۰/۳۱۷.

در خصوص شخصیت علمی امام هشتم علیه السلام کافی است از حجت خدا و امام معصوم، امام کاظم علیه السلام بشنویم که می فرماید: «از پدرم امام صادق علیه السلام شنیدم که به من فرمود: عالم و دانشمند آل محمد در صلب تو است و کاش من او را درک می کردم(۱).»

ب) حرکت علمی امام رضا علیه السلام شبیه حرکت و جهاد عملی امام حسین علیه السلام

به

حقیقت می توان گفت حرکت علمی امام رضا علیه السلام از نظر تأثیر در بقاء اسلام و عقاید مسلمانان، شبیه حرکت جهاد عملی امام حسین علیه السلام در عاشورا بود. همان طور که اگر حرکت جهاد عاشورا نبود، اسلام از بُعد سیاسی و حاکمیت دین نابود می شد و اگر حرکت و جهاد علمی و اعتقاد امام رضا علیه السلام در دوران حاکمیت اسلامی نبود؛ اسلام از بُعد حرکت و جهاد علمی نابود می شد. در واقع همان طور که پیکار بزرگ عاشورا در برابر تهاجمات امویان نجات بخش اسلام و نابودکننده کفر و الحاد بود، پیکار بزرگ فکری و علمی امام رضا علیه السلام در برابر تهاجمات فرهنگی که حکومت عباسیان زمینه ساز آن بود، نجات بخش اسلام بود.

امام هشتم علیه السلام با درایت و کیاست خود، این حرکت و جهاد علمی را در هر مقطعی از حکومت عباسیان، مناسب و مطابق با شرایط خاص حاکم بر آن زمان یا مکان، مدیریت می کرد و در این جهت از شیوه ها و سیره های متفاوت

۱- کشف الغمه ۳/۱۱۱.

و

مناسب با زمان و مکان استفاده می نمود، لذا حرکت فکری و سیره علمی امام رضا علیه السلام را در طول حیات شان می توان به سه بخش تقسیم کرد:

۱. تشکیل مدرسه علمی در مدینه؛

۲. تألیف کتب علمی و اعتقادی؛

۳. تشکیل مجالس مناظره با فرقه های گوناگون.

تشکیل مدرسه علمی در مدینه

۱. مدرسه علمی امام رضا علیه السلام در مدینه

اشاره

امام هشتم علیه السلام با تشکیل مدرسه علمی و محفل درس و بحث، مبارزه علمی خویش را در مقابل منحرفین و معاندین اسلام شروع کرد. در این مدرسه عظیم، کارهای بسیار بزرگ و تأثیرگذار علمی و فرهنگی انجام گرفت که به طور مختصر به آنها اشاره می کنیم:

الف) تربیت شاگردان

امام رضا علیه السلام در طول تدریس و مباحث علمی خویش در مدینه بیش از ۳۱۳ شاگرد را تربیت کرد و آنان با مسافرت به نقاط مختلف و شهرهای گوناگون، آنچه را در محضر امام رضا علیه السلام آموخته بودند، منتشر کردند.

ص: ۱۵۳

ب) مبارزه با غُلات

در این مقطع گروهی درباره امامان معصوم علیهم السلام مبالغه و اغراق کرده و امامان را اختیاردار تمام عالم دانسته و می گفتند خداوند تدبیر این عالم و جهان را به امامان واگذار کرده است.

به طور حتم این حرکت و اعتقاد ناشایست که یا از روی جهل و نادانی و یا به هدف تخریب چهره امامان و فاصله دادن مردم از آنان انجام می گرفت، عواقب بدی را به همراه داشت. امام هشتم در مدرسه علمیه خویش در مقابل این افراد موضع گیری قاطعی کرد و آنها را از مخالفین خود و کافر خواند و شاگردان و مردم را به اظهار بیزاری از آنها دعوت کرد.

ج) مبارزه با انحرافات فکری

امام

هشتم علیه السلام در مدرسه علمیه خویش در مقابل انحرافات قیام کرده و مقابله علمی با افکار انحرافی و غلط آنان را به شاگردان خویش می آموخت.

د) نشر افکار صحیح اعتقادی

امام علیه السلام پس از ردّ افکار انحرافی در مدرسه علمیه خویش، با تفسیر آیات قرآنی و تبیین قواعد صحیح شرعی و نشر احادیث شریفی که از اجدادش و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده بود، پایه های اعتقادی مردم را محکم و در این راستا شاگردان زیادی را تربیت نمود.

۲. تألیف کتاب های اعتقادی و فقهی

اشاره

از امام رضا علیه السلام آثار و کتاب هایی نقل شده است که صحّت و عدم صحّت اسناد این کتاب ها و آثار به امام هشتم علیه السلام نیازمند بررسی است:

الف) کتاب«فقه الرضا علیه السلام»

این کتاب در خصوص ابواب فقهی نوشته شده است و پیش از زمان علامه محمدتقی مجلسی(مجلسی اول) شناخته شده است.

ب) الرسالهً المذهبهً یا الرسالهً الذهبیّهً

رساله ذهبیّهٌ یا رساله مذهبّه، کتابی است مشتمل بر مطالب پزشکی که به درخواست مأمون از امام علیه السلام نوشته شده است.

ج) صحیفهً الرضا

این کتاب را محدث نوری در مستدرک الوسائل از کتاب های معروف و مورد اعتماد دانسته است. بعضی از فقها مانند فاضل مقداد و محدث بحرانی و صاحب ریاض المسائل در کتاب های فقهی خود از آن نام برده و به بعضی از روایات آن استناد کرده اند.

د) محض الاسلام

این کتاب در واقع کتابی است که راجع به شرائع دین نوشته شده و شیخ صدوق آن را در عیون اخبار الرضا از فضل بن شاذان نقل کرده است. دلیل قانع کننده ای بر نفی اسناد آن به امام هشتم علیه السلام وجود ندارد.

ر) پاسخ مسائل ابن سنان و علل ابن شاذان

برخی پاسخ های امام هشتم علیه السلام به مسائل ابن سنان و پاسخ های آن حضرت به ابن شاذان درباره علل و حکمت های شرائع و احکام نیز به عنوان آثار مکتوب آن حضرت شناخته می شود.

۳. شرکت در مجالس مناظره با فرقه های گوناگون

اشاره

سومین جبهه مبارزاتی امام هشتم علیه السلام در راستای تضعیف عقاید بیگانگان و تقویت باورهای دینی مسلمانان و دفاع از عقاید اسلامی، شرکت در مجالس مناظره ای بود که پس از آمدن به مرو و هنگام ولایتعهدی توسط مأمون تشکیل می شد.

الف) مناظره امام رضا علیه السلام

امام علیه السلام مناظره های فراوانی با افراد مختلف ترتیب داده اند، اکنون با هم یکی از مناظره های امام هشتم را می خوانیم:

حسن بن محمد نوفلی گفت: سلیمان مروزی- که از دانشمندان بی نظیر- در خراسان بود، پیش مأمون آمد. خلیفه، مقدم او را گرامی داشت

ص: ۱۵۶

و گفت: پسر عمویم، علی بن موسی الرضا علیه السلام از حجاز آمده و علاقه ای به مناظره دارد، چنانچه مایل باشی در روز تَرویهَ(روز هشتم ذی الحجه) بیا و با او مناظره کن.

سلیمان گفت: یا امیرالمؤمنین! می ترسم بیایم و در حضور شما و بنی هاشم از او سؤالی کنم و نتواند بدان پاسخ دهد.

در این صورت دنبال نمودن، بحث صلاحیت ندارد. مأمون گفت: من چون می دانستم قدرت مناظره داری، به دنبال تو فرستادم و اتفاقاً نظر من هم همین است که در مناظره او را- اگر به مسأله ای هم باشد- مغلوب کنی.

سلیمان گفت: در این صورت هیچ اشکالی ندارد.

مجلسی تشکیل بده، به شرط این که پس از مغلوب شدن ایشان از من ایراد نگیری و سرزنشم نکنی. مأمون به دنبال حضرت رضا علیه السلام فرستاد و پیغام داد؛ با مردی از اهل مرو- که در خراسان منحصر به فرد است- آمده چنانچه ناراحت نمی شوید، بدینجا تشریف بیاورید.

حضرت رضا علیه السلام وضو گرفت و به من و عمران صابی فرمود: شما جلو بروید. من می آیم. ما رفتیم. یاسر و خالد دست مرا گرفته، پیش مأمون بردند.

پرسید: برادرم، ابوالحسن کو؟ خدا او را حفظ کند ...

گفتیم: لباس می پوشد و به ما دستور داد: شما بروید، من هم می آیم.

اکنون عمران صابی هم- که به دست شما ایمان آورد- اینجاست؛ اگر اجازه فرمایی، وارد شود؛ مأمون اجازه ورود بدو داد و مقدمش را گرامی

داشت و گفت: بالاخره جزء بنی هاشم شدی؛ عمران جواب داد: خدا را شکر که مرا به وسیله شما بدین شرف مشرّف گردانید.

مأمون

گفت: این شخص سلیمان، متکلّم خراسان است.

عمران

در جواب گفت: سلیمان، خیال می کند که در خراسان نظیر ندارد با اینکه مخالف بداء است.

مأمون گفت: چرا با او مناظره نمی کنی؟

عمران پاسخ داد: بسته به میل اوست.

در این هنگام حضرت رضا علیه السلام وارد شد. فرمود: درباره چه صحبت می کردید، عمران جریان را به عرض رسانید، سپس مأمون از حضرت رضا علیه السلام پرسید: شما درباره «بداء(۱)»

چه می فرمایید؟

حضرت رضا علیه السلام در مورد بداء و اراده و سایر مسائل توحیدی به گونه ای دلیل آورد که سلیمان نتوانست سخن بگوید.

وقتی از جواب عاجز شد، گفت: این شخص دانشمندترین بنی هاشم است و مجلس خاتمه یافت و همه متفرق شدند(۲).

ص: ۱۵۸

۱- بداء از اعتقادات ماست که خداوند هر چه اراده فرماید، می تواند تغییر و تبدیل دهد. آیه «یَمحَواالله مایشاء و یُثَبِّت و عِندَهُ اُمُّ الکِتاب» شاهد همین معنی است.

۲- خسروی، موسی، ۵۳ داستان از کرامات حضرت رضا علیه السلام، نشر: هاتف، سال ۱۳۸۸، ص ۵۳-۵۲.

ب) عالِم آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلم

امام هشتم علیه السلام چونان نیاکان وارسته اش، از مقام علمی والایی برخوردار بود، تا آنجا که وی را «عالِم آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلم» لقب داده اند.

اباصلت از محمّد بن اسحاق بن موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده است: امام موسی بن جعفر علیه السلام، به فرزندانش می فرمود: برادرتان علی بن موسی؛ دانای خاندان پیامبر است. نیازها و پرسش های دینی خود را از وی فرا گیرید و آنچه را به شما تعلیم داد، به خاطر بسپارید.

با توجه به این که در میان ائمّه علیهم السلام، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام مجال بیشتری برای تشکیل محافل علمی و نشر علوم اهل بیت علیهم السلام پیدا کردند و با این حال امام رضا علیه السلام که در این زمینه مجال کمتری یافت. عنوان «عالم آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلم» را دریافت کرده است، می توان این گمان را درست دانست که مناظره ها و مباحثه های علمی و اعتقادی آن حضرت از چنان اهمیت و امتیازی برخوردار بوده است که به عنوان عالِم خاندان رسالت شناخته می شود(۱).

۱- معینی، محمدجواد، ترابی، احمد، امام علی بن موسی الرضا منادی توحید و امامت، نشر: آستان قدس رضوی، سال ۱۳۸۶، ص ۳۷-۳۶.

بخش چهارم: کرامات امام رضا علیه السلام (از ژرفای کرامات امام رضا علیه السلام)

اشاره

ص: ۱۶۰

این بخش به دو قسمت تقسیم می شود:

الف) معجزات و کرامات امام هشتم علیه السلام در حیاتِ خویش

ب) کرامات و معجزات بعد از شهادت اوست که به دوستداران اهل بیت علیهم السلام، هواداران و زائران آستان قدس رضوی نیز عنایت شده است.

قبل از بیان کرامات قبله هشتم بد نیست بدانید که پیروان آن راهبران والا در طول تاریخ به وسیله رعایت آداب و شرایط طلب و درخواست از ایزد منان توانسته اند به حاجت های خویش دست یابند که آن درخواست وقتی به استجابت مقرون بوده که در زمان و مکان اجابت دعا انجام گرفته است. همه ما می دانیم که حرم ائمّه هدی به ویژه حائر حسینی و حرم قبله هشتم غریب

ص: ۱۶۱

خراسان نیز یکی از آن مکان هایی است که پیروان راستین مکتب عزیز شیعه با ختومات، نذورات و توسلات به این مهم دست یافته و با امدادهای غیبی و کرامات آن مظاهر مکارم اخلاقی و فضائل انسانی حاجت روا می باشند لذا بر آن شدیم که با الگوپذیری از بزرگانی که مورد عطوفت و لطف قبله حاجات و امام رئوف بوده اند. ما هم بتوانیم با توفیق خواهی و کسب قابلیت به حوائج دنیوی و اخروی خویش نائل شویم. بهتر است بدانیم که؛ کرامات رضوی هیچ گونه بررسی لازم نداشته و به خوبی شاهد اثبات امامت آن راهبر و مظهر مظلومیت، غربت و شهادت می باشد، ولی بد نیست بدانید که تحلیل کرامات امام رضا علیه السلام به عهده مخاطب عزیزی گذاشته شده که پس از غور در مطلب و گراییدن به اندیشه، بر ایمان خویش افزوده و با ثبات قدم در این راه گام بردارد. لذا اکنون با هم قسمت اول را می خوانیم:

کرامات امام هشتم علیه السلام در زمان حیات

۱. طلب باران حضرت رضا علیه السلام

(نشان دادن قدرت های الهی در اجابت های دعای او و هلاکت و رسوائی مخالفان و منکران شخصیت او)

محمد بن قاسم مُفَسر به سند مذکور در متن از امام عسکری از پدرش از جدش علی بن موسی علیه السلام روایت کرده که گفت:

چون مأمون علی بن موسی علیه السلام را ولیعهد خود قرار داد، مدتی باران نیامد، بعضی از اطرافیان مأمون و مخالفین حضرت رضا علیه السلام شروع به یاوه گویی

کرده و گفتند: این از شومی علی بن موسی علیه السلام است، از زمانی که وی به این سرزمین قدم نهاده، باران از آسمان نباریده و خداوند از فرستادن باران دریغ نموده، این خبر به مأمون رسید و بر او گران آمد، نزد حضرت آمده و تقاضا کرد که ایشان نماز استسقاء(طلب باران) بخواند و گفت: ای کاش(حضرت) دعا می کرد و خداوند باران می فرستاد، امام علیه السلام فرمود: بسیار خوب.

مأمون سؤال کرد: در چه روز- و آن روز روز جمعه بود- این کار را انجام می دهی؟

امام فرمود: روز دوشنبه، چون من جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب دیدم که جدّم امیرمؤمنان علی علیه السلام با او بود، به من فرمود: پسر جانم تا روز دوشنبه صبر کن، آن گاه به صحرا برو و از خداوند طلب باران کن، خداوند متعال برای مردم باران خواهد فرستاد.

و به آنان خبر ده آنچه را خداوند عزیز به تو بنمایاند که مردم بدان آگاه نیستند از موقعیّت وجود تو در میان آنان؛ تا تو را بشناسند و علم شان درباره تو زیاد شود و به فضل، مقام و اعتبار تو در نزد خداوند عزّوجلّ آگاه گردند.

چون روز دوشنبه رسید حضرت روی به صحرا نهاد و مردمان جمله بیرون آمدند و همه می نگریستند. آن جناب به منبر رفت و حمد و ثنا الهی را به جا آورد و آن گاه گفت: «ای پروردگار من تویی که حق ما اهل بیت را عظیم و مقرر داشتی تا مردم به امر تو دست به دامن ما شوند و از ما یاری طلبند، و امیدوار کرم تو باشند و رحمتت را بجویند و به احسان تو چشم دوزند، و بخششت را طلبند، پس سیراب کن ایشان را به بارانی پر سود،

بی وقفه، بی درنگ و بی ضـرر و زیان. ابتدای(این باران) پس از بازگشتن ایشان از این صحرا به منازل شان و قرارگاه هایشان باشد!»

راوی گفت: قسم به آن کس که محمـد صـلی الله علیه و آله و سـلم را به حق به نبوت مبعوث کرد؛ ناگاه بادها وزیـدن گرفت و(بـدین سـبب) ابرها به وجود آورد و آسـمان به رعد و برق افتاد، مردم به جنبش افتادند، گویا قصد گریز از باران را داشـتند. حضـرت رضا علیه السـلام فرمو.د: ای مردم آرام باشـید، صـفوف را به هم نزنید این ابرها از آنِ شما نیست.(این ابرها) به سوی فلاـن شـهر می رونـد، ابرهـا همه رفتنـد و نباریدنـد، سـپس ابری دیگر آمـد که شامـل رعـد و برق بود، باز مردم از جا حرکت کردند. امام علیه السلام فرمود: بر جای خود آرام باشید، این ابر نیز برای شما نیست، به فلان شهر می رود و برای آنجا می بارد و پیوسته ابرها آمدند و رفتند تا ده قطعه ابر، و حضرت علیه السلام هر کدام را می گفت: این مربوط به شما نیست. این از فلان شهر است. شـما حرکت نکنیـد و بر جای خود آرام بمانیـد و آشوب نکنیـد تا این که برای بار یازدهم ابری پدیـد آمد. در این باره امام فرمود: این ابر را خداونـد عزّوجلّ به سوی شـما برانگیخته. پس او را به جهت تفضّـلی که بر شـما کرده است، سپاس گویید، ...

(پس از لحظاتی) باران به شدت شروع به باریدن نمود، رودها، استخرها، گودال ها و صحراها را همگی آب فرا گرفت و مردم شروع کردنـد به تبریـک و تهنیت گفتن به فرزنـد رسول خـدا علیه السـلام به سـبب کرامتی که خداونـد عزّوجلّ بـدو مرحمت فرموده است و می گفتند: گوارا باد او را این کرامت! ...(۱)

ص: ۱۶۴

۱- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا(جلد دوم)، نشر: دارالکتب الاسلامیه، سال ۱۳۸۷، ص ۳۸۶-۳۸۳.

۲. نفرین امام هشتم در حق آل برمک و واژگون شدن آنها

پدرم و استادم محمدبن حسن بن ولید۶ به سند مذکور در متن از محمد بن فضیل روایت کردند که گفت: در آن سالی که هارون به آل برمك چشم گرفت و به قتل شان فرمان داد در آغاز كار، امر به قتل جعفر بن یحیای برمکی کرد و پدرش را به زندان افکند و بر برامکه وارد شد آنچه که وارد شد.

امام هشتم علیه السلام در روز عرفه ایستاده بود و دعا می کرد، سپس سر مبارك خویش را حرکت همی داد، از وی سبب آن را پرسیدند.

فرمود:

من برامکه(جعفر و پدرش) را نفرین می کردم برای ستمی که بر پدرم علیه السلام روا داشتند و خداوند امروز دعایم را درباره ایشان مستجاب فرمود.

چون به خانه مراجعت نمود، مدتی نگذشت که(برامکه گرفتار شدند) و جعفر و پدرش یحیی به عذاب مبتلا شدند و وضع آنها واژگون شد(۱).

۳. معجزه ای از امام هشتم علیه السلام

محمد بن علی ماجیلویه۶به سند مذکور در متن از یحیی بن محمد جعفر بازگو کرده و می گوید: پدرم محمد به سختی مریض شد، امام علیه السلام به عیادت او آمد و عمویم اسحاق نشسته بود و بر او می گریست و سخت بی تابی می کرد، یحیی می گوید:

حضرت به من توجهی کرده و پرسید: چرا عمویت گریه می کند؟

۱- همان، ص ۵۴۶-۵۴۵.

عرض کردم: برای این حالی است که شما در مریض مشاهده می کنید (یعنی مریض در شُرَف مرگ است)، آن جناب به من نگاه کردند و گفتند: تو این قدر ناراحت نباش، زیرا اسحاق قبل از محمد درمی گذرد(می میرد).

یحیی می گوید: پس از چندی پدرم سلامتی یافت اما اسحاق پیش از او از دار دنیا رفت(۱).

۴. پیشگویی امام رضا علیه السلام

علی بن احمد برقی رحمه الله به سند مذکور در متن از جدّ اعلایش محمد بن خالد برقی روایت کرده که حسین بن موسی بن جعفر بن محمد علوی گفت: ما جماعتی از جوانان بنی هاشم در کنار ابوالحسن علی بن موسی علیه السلام بودیم که جعفر بن عمر علوی با وضعی بد و لباس هایی مندرس بر ما گذشت(از کنار ما گذشت).

پاره ای

از ما به دیگران نظر انداختند و به تمسخر از وضع لباس نامطلوبی که جعفر دربرداشت خندیدند(به علت لباس نامرتب او را مسخره کردند).

امام علیه السلام فرمود: شما به زودی او را ثروتمند و با پیروان بسیاری خواهید دید.

حدود یک ماه گذشت که جعفر بن عمر والی مدینه شد و کارش بالا گرفت و وضع مادی اش سر و سامان یافت و وقتی از کنار ما گذشت خواجگان اطرافش را گرفته و سوارانی به همراه او بودند(۲).

۱- همان، ص ۴۹۹-۴۹۸.

۲- همان، ص ۵۰۴.

۵. اثبات حجّیت آن حضرت در پیشگویی

او که «بغداد را نمی بیند و بغداد هم او را نخواهد دید.» ابوعلی بَیهَمی به سند مذکور در متن از محمد بن ابی عبّاد روایت کرد که گفت: روزی مأمون به حضرت رضا علیه السلام گفت: به یاری خدا به بغداد که وارد شدیم چنین و چنان می کنیم.

حضرت فرمود: تو ای امیرالمؤمنین به بغداد می روی و چون مجلس از اغیار خالی شد، من عرض کردم: من کلامی شنیدم که موجب اندوهم شد و آن مطلب را گفتم.

فرمود: آخر ای حسین مرا با بغداد چه کار، نه من او را می بینم و نه او هرگز مرا خواهد دید(۱)(به

فرموده خود آن حضرت امام علیه السلام قبل از مسافرت به بغداد به شهادت رسیدند).

۶. آهوی مطیع

ابراهیم بن شُبرمه گفت: روزی حضرت رضا علیه السلام در محلّی که بودیم وارد شد و درباره امامت ایشان بحث کردیم وقتی خارج شد، من و رفیقم- که پسر یعقوب سراج بود- در پی آن جناب رفتیم، هنگامی که وارد بیابان شدیم، ناگهان به آهوانی برخوردیم. آن حضرت به یکی از آنها اشاره کرد، آهو فوراً پیش آمد و در مقابل آن حضرت ایستاد. امام علیه السلام دستی بر سر آهو کشید و آن را به غلامش داد.

۱- همان، ص ۵۴۵.

آهو به اضطراب افتاد که به چراگاه بازگردد، آن حضرت سخنی گفت که ما نفهمیدیم. آهو آرام گرفت.

سپس رو به من کرده و فرمود: باز ایمان نمی آوری؟

عرض کردم: چرا، آقای من! تو حجّت خدایی بر مردم. من از آنچه قبلًا گفته بودم توبه کردم؛ آن گاه رو به آهو کرده فرمود: برو! آهو اشک ریزان خود را به آن حضرت مالید و به چرا رفت.

بعداً رو به من کرده فرمود: می دانی چه گفت؟

گفتم: خدا و پیامبرش بهتر می دانند، فرمود: آهو گفت وقتی مرا نزد خود خواندی، به خدمت رسیدم و امیدوار شدم که از گوشتم خواهی خورد، امّا حال که دستور رفتن مرا دادی، افسرده شدم(۱) (۲).

۷. معجزه و پیشگویی امام نزد مأمون

عبدالله محمد هاشمی گفت: روزی نزد مأمون رفتم، او مرا پهلوی خود نشانید، دستور داد همه خارج شدند! سپس غذا آوردند و پرده آویختند، خدمتکاری را- که در پس پرده بود- گفت درباره حضرت رضا علیه السلام مرثیه ای بخوان و ابیات زیر را خواند:

۱- علامه مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۹، نشر: وفا بیروت لبنان، سال ۱۴۰۳ق، ص ۵۳.
۲- خسروی، موسی، ۵۳ داستان از کرامات حضرت رضا علیه السلام، نشر: هاتف، سال ۱۳۸۸، ص ۱۳۱.

سقیاً

بطوسُ من اضحی بها قطعاً

من عترةً المصطفی القی لنا حزناً

اعنی

اباالحسن المأمول ان له

حقّاً علی کل من اضحی بها شِحنا

مأمون گریست، سپس گفت: عبدالله! فامیل تو و من، مرا سرزنش می کردند که چرا علی بن موسی الرضا علیه السلام را برای ولایتعهدی انتخاب کرده ام؟ اینک جریانی برایت نقل کنم که تعجب کنی، روزی به خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم و عرض کردم که زاهّریه کنیزکی است که من بسیار او را دوست می دارم و هیچ یک از کنیزان را بر او برتری نمی دهم؛ چندین بار وضع حملش فرا رسیده و بچه اش را سقط کرده است؛ آیا چاره ای در نظر دارید که این بار بچه اش را سقط نکند؟

فرمود: این بار از سقط فرزندت بیمناک مباش. زیرا به زودی فرزند پسری سالم و نمکین- که از همه به مادرش شبیه تر است- می زاید و از نشانه های ظاهری او انگشت زیادی کوچکی است که بر دست راست و پای چپ او آفریده شده است.

با خود گفتم، خدای بر هر چیز تواناست.

چون زمان وضع حملش فرا رسید به قابله گفتم: به محض این که بچه پسر یا دختر، متولد شد او را نزد من بیاور.

چون بچه به دنیا آمد قابله فرزند پسری را- که مانند ستاره درخشانی بود و انگشتی اضافی بر پای چپ و دست راستش داشت نزد من آورد.

ص: ۱۶۹

مـأمون گفت: حـال خودتـان داوری کنیـد؛ امـامی بـدین قـدر و منزلت را که به ولایتعهـدی برگزیـدم؛ آنـان چرا بایـد ملاـمتم کنند(۱)؟

و

نیز باید ما توجه کنیم امامی که وقتی قاتلش دست نیاز به سویش دراز کند، حاجتش را برمی آورد؛ چگونه دوستان و زائرانش را که دست نیاز به سویش دراز کنند، پیش خدای تعالی از آنان شفاعت نکند و نیازشان را برنیاورد؟

دوستان را کجا کنی محروم تو که با دشمنان نظر داری(۲)

۸. پیشگویی و سفارش به تقیه

احمد بن عمره گفت: به خدمت حضـرت رضا علیه السـلام رسـیدم و گفتم: همسرم باردار است از خدای تعالی بخواه تا پسری به من عنایت فرماید.

فرمود: فرزندت پسر است، نامش را عمر بگذار.

عرض کردم مـن در نظر داشـتم نـامش را علی بگـذارم و بـه خـانواده ام هـم گفته ام که اگر فرزنـدم پسـر بـود، نـامش را علی بگذارند.

فرمود: همان طور که گفتم نامش را عمر بگذار.

همین که وارد کوفه شـدم، خـدای تعـالی پسـری به من عنـایت فرموده بود، نامش را علی گـذارده بودنـد؛ من آن نام را عوض کرده، عمر گذاردم.

ص: ۱۷۰

۱- به نقل از محدث قمی، منتهی الآمال، نشر: ائمه، سال ۱۳۹۲، ص ۸۷۹؛ زندگانی حضرت رضا، ص ۵۹.

۲- خسروی، موسی، ۵۳ داستان از کرامات حضرت رضا علیه السلام، نشر: هاتف، سال ۱۳۸۸، ص ۱۳۶-۱۳۵.

همسایگان گفتند: از این به بعد هر چه درباره تو بگویند، باور نخواهیم کرد. پس از آن متوجه شدم که آن حضرت به من از خودم دلسوزتر بود، و از نظر تقیّه، این نام را برای فرزندم برگزیده است(۱).

۹. با معجزه عربی آموختم

ابواسماعیل هندی گفت: در هند شنیدم که خدا را در زمین حجّت و امامی است؛ در طلب آن از خانه خارج شدم بالاخره مرا به سوی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام راهنمایی کردند. وقتی به خدمت ایشان رسیدم، زبان عربی، نمی دانستم به زبان هندی سلام کردم؛ آن حضرت به زبان هندی به سلامم جواب داد.

عرض کردم: در هند شنیدم که حجّت خدا از مردم عربستان است لذا مرا به سوی شما راهنمایی کردند، به زبان هندی فرمود: من همانم که تو در طلب آنی، هر سؤالی که داری از من بپرس.

سؤال کردم: به سؤالم جواب دادند. هنگام حرکت عرض کردم من لغت عرب نمی دانم؛ از خدا بخواه تا این زبان را به من الهام نماید تا بتوانم به لغت عرب با مردم صحبت کنم.

دست مبارکش را بر روی لبهایم مالید؛ آن گاه توانستم، با لغت عرب با مردم صحبت کنم(۲) (۳).

۱- همان منبع.
۲- علامه مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، نشر وفا بیروت لبنان، سال ۱۴۰۳ق، ج ۴۹، ص ۵۰۱.
۳- خسروی، موسی، ۵۳ داستان از کرامات حضرت رضا علیه السلام، نشر: هاتف، سال ۱۳۸۶، ص ۱۴۰-۱۳۹.

۱۰. عنایت حضرت رضا علیه السلام به محتضر

امام محمدتقی علیه السـلام فرمود: یکی از اصحاب حضرت رضا علیه السلام مریض شد، آن جناب، به عیادتش رفت و پرسید: حالت چطور است؟

گفت: مرگ را در برابر چشمانم مجسّم می بینم.

فرمود: مرگ را چگونه می بینی؟

عرض کرد: بسی ناگوار و طاقت فرسا.

آن حضرت فرمود: آنچه تو دیدی نشانه ای از مرگ بوده است تا تو را به آن آشنا سازند.

مردم دو قسمند: «مستریح و مستراحٌ بِه»

یکی به وسیله مرگ از رنج و شکنجه راحت می شود و دیگری مرگ، شرّش را از سر مردم کم می کند.

اکنون ایمـانت را به خـدا تجدیـد و به مقـام ولایت هم اعتراف کن تا از جمله کسانی شوی که مرگ موجب راحت و آسایش آنان شود.

دسـتور آن حضـرت را اجرا کرد. در این هنگام عرض کرد یابن رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم اکنون ملائکه با سلام و تعظیم به شما تهنیت می گویند و در برابرت ایستاده اند؛ اجازه فرمائید تا بنشینند!

فرمود: ملائکه پروردگارم بنشینید.

سپس فرمود: از آنان بپرس. دستور دارند که ایستاده باشند؟

عرض کرد: سؤال کردم؛ گفتند: اگر تمام فرشـتگان هم خدمت شما برسند، به پاس احترام شما باید بایستند؛ مگر اجازه نشستن بفرمایید.

ص: ۱۷۲

خدای تعالی به آنان چنین دستوری داده است؛ در این هنگام آن مرد چشم بر هم گذاشت و در آخرین لحظات حیات عرض کرد:

السّلام علیک یابن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم؛ اینک تمثال شما و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمّه علیهم السلام در برابر چشمم مجسم شده است.

این سخن را گفت و از دنیا رفت(۱).

کرامات پس از شهادت

اشاره

امام علیه السلام در هر حالی قبل و بعد از شهادت خویش از احوالات پیروان شان آگاه بوده و هنگامی که شیعه ای به او توسل جوید و در شرایط اضطرار از آن جناب یاری بجوید به کمک و یاری اش می شتابد.

اکنون تعدادی از کرامت هایی که از آن امام رئوف بعد از شهادت مظلومانه اش رخ داده است را می خوانیم:

۱. آهوی پناهنده!

پسر سلطان سنجر(پادشاه) یا پسر یکی از وزیرانش به تب شدید مبتلا شد. پزشکان نظر دادند که باید به تفریح رفته، خود را به شکار مشغول نماید. از آن وقت کارش این بود که هر روز با بعضی از نوکران و خدمتکارانش به گردش و شکار برود. در یکی از روزها آهویی از مقابلش

۱- خسروی، موسی، ۵۳ داستان از کرامات حضرت رضا علیه السلام، نشر: هاتف، سال ۱۳۸۸، ص ۱۴۲-۱۴۱.

گذشت. او با اسب آهو را به سرعت دنبال می کرد. حیوان به بارگاه حضرت امام رضا علیه السلام پناه برد.

شاهزاده نیز خود را به آن پناهگاه با عظمت امام علیه السلام رسانید؛ دستور داد آهو را شکار کنند. ولی سپاهیانش جرأت نکردند به این کار اقدام نمایند و از این پیشامد سخت در تعجب بودند. سپس به نوکران و خدمتکاران دستور داد از اسب پیاده شوند، خودش نیز پیاده شد. با پای برهنه و با کمال ادب به سوی مرقد شریف امام قدم برداشت و خود را روی قبر حضرت انداخت و با ناله و گریه رو به درگاه خداوند نموده و شفای مریضی خویش را از امام علیه السلام خواست و همان لحظه دعایش مستجاب شد و شفا یافت.

همه اطرافیان خوشحال شدند و این مژده را به سلطان رساندند که فرزندش به برکت قبر امام رضا علیه السلام شفا یافته و گفتند:

شاهزاده

در کنار قبر امام رضا علیه السلام بماند و برنگردد تا بنّاها و کارگران بیایند. بر روی قبر امام بارگاهی بسازند و در آنجا شهری زیبا شود و یادگاری از او بماند.

پادشاه از شنیدن این مژده شاد گشت و سجده شکر به جای آورد. فوراً معماران و بناها را فرستاد و روی قبر مبارک آن حضرت گنبد و بارگاهی ساختند و اطراف شهر را دیوار کشی کردند(۱) (۲).

۱- علامه مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۸، نشر وفا بیروت، سال ۱۴۰۳ ق، ص ۳۲۸.

۲- علامه مجلسی، محمدباقر، داستان های بحارالانوار، جلد دوم، مترجم: محمود ناصری، نشر: دارالهدی، سال ۱۳۸۶، ص ۱۳۹-۱۴۰.

۲. قفل معجزه وار باز شد.

ابوطالب حسین بن عبدالله طائی می گوید: از محمدبن عمر نوقانی شنیدم که می گفت: من در شبی تار در شهر خود «نوقان» در بالاخانه ای به خواب بودم، یک مرتبه از خواب پریدم و نظر کردم در آن ناحیه ای که قبر علی بن موسی الرضا علیه السلام در سناباد بود، دیدم نوری بلند شده تا به آسمان و تمام آن ناحیه را چون روز روشن نموده، من در مورد امامت آن حضرت علیه السلام در شک بودم و باور نمی کردم که او حق باشد، مادرم- که او نیز در امر امامت او مخالف بود و او را باور نداشت- گفت: تو را چه می شود؟ گفتم: نوری ساطع می بینم که تمامی جوّ را گرفته است و مشهد از پرتو آن پُر شده است، سپس مادرم گفت: چنین چیزی امکان ندارد و جز این نیست که این خود از(وسوسه)

شیطان است. و گفت: در شبی دیگر که تاریکی آن شدیدتر از شب اول بود، مانند همان که در آن شب دیده بود تکرار شد و آن مشهد از نور پُر شده بود، در این حال مادرم را باخبر ساخته و بدانجا آوردم تا این که او نیز آنچه من دیده بودم دو مرتبه با چشم خویش دید که تمام آن منطقه در سناباد از نور پُر شده است، آن را عجیب دانست. حمد خدا را گفت، ولی مانند من درست ایمان نیاورد، پس من قصد زیارت آن حضرت کردم و چون بدانجا آمدم درب حرم قفل بود، با خدای خود گفتم: پروردگارا! اگر امر رضا حقّ است، این در را باز کن، آن گاه با دست بر در کوبیدم در گشوده شد، در دل گفتم: شاید این در قفل نبوده و من اشتباه

کردم، پس در را بستم، آنچنان که بدون کلید باز شدنش امکان نداشت، آنگاه گفتم: خداوندا! چنانچه امر امامت رضا حقّ است، این در را برای من بگشا، سپس دست بر در گذاردم و فشار دادم، در بازگردید و من داخل شدم و زیارت کردم و نماز زیارت خواندم و در امر آن بزرگوار دلم بیدار شد و آگاهی یافتم و از آن پس در هر شب جمعه از نوقان به زیارت آن حضرت رفته ام و در آنجا نماز خوانده ام(۱).

۳. خداوند متعال به من پسری عنایت فرمود.

باز همان شخص طائی گوید: از ابومنصور بن عبدالرزاق شنیدم به حاکم طوس که معروف به بیوردی است می گفت: آیا تو فرزندی داری؟

او می گفت: نه.

ابومنصور به او می گفت: پس چرا به زیارت مشهد رضا علیه السلام نمی روی و در آنجا دعا نمی کنی تا این که خداوند پسری نصیب و روزی تو گرداند؟ من در آنجا(مشهد رضا علیه السلام) دعاها کردم و از خداوند عزّوجلّ چیزها خواستم همه را اجابت فرمود و حاجتم روا شد؛ حاکم گفت: من قصد زیارت آن جناب که سلام بر او باد، نمودم و در آن مشهد و مزار حضرت رضا علیه السلام دعا کردم و از خداوند عزّوجلّ خواستم که به من پسری عنایت فرماید، خداوند فرزندی پسر روزیم فرمود. سپس نزد ابومنصور رفتم و مطلب را به

۱- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، مترجم: علی اکبر غفاری، نشر: دارالکتب اسلامیه، سال ۱۳۸۷، ص ۶۸۶.

او گزارش دادم و گفتم: خداوند دعایم را در این بُقعه مستجاب کرد و به من پسری داد و مرا اکرام فرمود(۱).

۴. در حرم امام رضا علیه السلام حافظ قرآن شدم

روزی در مشـهد مقـدس دو نفر روضه خوان به دیدن من آمدند، یکی حاج شـیخ جعفر دشتی نام داشت و دیگری به نام حاج سیدحسین مؤمن زاده بود که با هم کمال صفا و رفاقت را داشتند و اینک هر دو به رحمت واسعه حضرت حق نائل آمدند.

آقای حاج شـیخ جعفر در همان مجلس به حقیر گفت: من حافظ قرآنم که از طرف حضـرت علی بن موسـی الرضا علیه السلام در حرم مطهر به من افاضه شده است. چون من در حرم هم روضه خوانی می کنم.

من بسیار خوشحال شدم و مرحبا و آفرین گفتم و عرض کردم: وجود شما به این موهبت الهیه مبارک است(۲)

(۳).

۵. برات آزادی و عنایت رضوی علیه السلام

مُحب صادق اهل بیت جناب حیدر آقا تهرانی نقل نمود: چند سال قبل روزی در رواق مطهر حضـرت رضا علیه السلام مشرف بودم، پیرمردی را که از پیری خمیده شده و موی سـر و صورتش سـفید و ابروهایش بر چشمش ریخته حضور قلب و خشوع او مرا متوجه ساخت. تا وقتی که خواست

۱- همان منبع، ص ۶۸۷-۶۸۶.

۲- تهرانی، محمدحسین، انوار الملکوت، ج ۱، ص ۲۰۹.

۳- اکبری، محمدرضا، قصه های قرآن، نشر: پیام عترت، سال ۱۳۷۵، ص ۴۳.

حرکت کند، دیدم از حرکت کردن عاجز است. او را در بلند شدن یاری کردم. پرسیدم منزلت کجاست تا تو را به منزل برسانم، گفت: در حجره ای از مدرسه خیرات خان. او را تا منزلش رساندم و سخت به او علاقه پیدا نمودم. به طوری که هر روز می رفتم و به او کمک می کردم. اسم، محل و حالاتش را پرسیدم، گفت: اسمم ابراهیم است و اهل عراق هستم. او زبان فارسی را تکلُّم می کرد.

ضمن بیان حالاتش گفت: من از سن جوانی تا به حال هر ساله برای زیارت قبر مطهر حضرت رضا علیه السلام مشرف می شوم و مدتی توقف کرده و به عراق مراجعت می کنم و در سن جوانی که هنوز اتومبیل نبود، دو مرتبه پیاده مشرف شدم. در مرتبه اول سه نفر جوان که با من هم سن بوده و با هم رفاقت داشته. به همدیگر علاقه مند بودیم. مرا تا یک فرسخی مشایعت کردند و نگران بودند. هنگام وداع با من گریستند و گفتند تو جوانی و در سفر اول و پیاده به زحمت می روی، البته نظر کرده خواهی شد، حاجت ما به تو آن است که از طرف ما سه نفر هم سلامی تقدیم امام رضا علیه السلام نموده و در آن محل شریف، یادی از ما بنما پس آنها را وداع نموده و به سمت مشهد حرکت کردم. پس از ورود به مشهد مقدس با همان حالت خستگی و ناراحتی به حرم مطهّر مشرف شده پس از زیارت در گوشه ای از حرم افتادم و حالت بی خودی و بی خبری به من عارض شد در آن حالت دیدم حضرت رضا علیه السلام به دست مبارکش رقعه های بی شماری است و به تمام زوار از مرد و زن حتی بچه ها رقعه ای می دهد. چون به من رسیدند

چهار رقعه به من مرحمت فرمود، پرسیدم چه شده؟ به من چهار رقعه دادید، فرمود: یکی برای خودت و سه تا برای سه رفیقت.

عرض کردم این کار مناسب حضرتت نیست، خوب است به دیگری امر فرمایید این رقعه ها را تقسیم کند.

حضرت فرمود: این جمعیت همه به امید من آمده اند و خودم به آنها برسم. پس یکی از آن رقعه ها را گشودم. چهار جمله نوشته شده بود:

«برائَةٌ مِنَ النَّارِ وَ اَمانٌ مِنَ الحِسابِ وَ دُخُولٌ فِی الجَنَّةِ وَ اَنَابنُ رَسولِ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم»

از این داستان دو نتیجه می گیریم: یکی کثرت رأفت، عنایت و مرحمت حضرت رضا علیه السلام است درباره زوار قبرش به طوری که هر کس به امید نجات به آن حضرت پناهنده شود درباره اش شفاعت خواهد فرمود و هیچ کس از در خانه آن بزرگوار محروم نخواهد گشت.

دیگر آنکه: هر کس به راستی آرزوی زیارت آن حضرت را داشته باشد و او را میسر نشود و از دیگری التماس کند که به نیابت او زیارت کند مانند همان کسی است که زیارت می کند. و این مطلب اختصاصی به زیارت آن حضرت ندارد بلکه در جمیع امور خیریه است و هر کس کار خیری را دوست دارد به راستی آرزوی رسیدن به آن در دلش باشد و انجام دادن آن برایش میسر نباشد و دوست دارد کسی که آن را انجام می دهد، یقیناً مانند همان

کس

خواهد بود و به مثل ثواب او خواهد رسید و شاهد این مطلب از روایات بسیار است(۱).

از جمله حضرت رضا علیه السلام به ریان بن شبیب فرمود:

«ای پسر شبیب! اگر تو را ثواب مسرور می کند مانند ثواب آن کسانی که با حسین علیه السلام شهید شدند پس هرگاه یاد آن حضرت کنی بگو:

«یا لَیْتَنی کُنتُ مَعَهُمْ فَاَفُوزَ فَوزاً عظیماً»

یعنی: ای کاش! با اصحاب حسین علیه السلام بودم پس به شهادت بزرگی می رسیدم(۲).»

۶. شفای چشم از حضرت رضا علیه السلام

عبدصالح و متقی وارسته جناب حاج محمدالدین شیرازی که از اخیار زمان خویش بود، می گفت:

بنده در کودکی، به درد چشم مبتلاشدم؛ نزد میرزا علی اکبر جراح رفتم، شیاف دور چشم حقیر کشید غافل از اینکه قبلاً دست به چشم سودائی گذاشته بود، چشم بنده هم سودایی شد و اطراف چشم له شد ناچار پدرم به تمام دکترها مراجعه کرد علاج نشد، گفت از حضرت رضا علیه السلام شفا خواهم گرفت، به زیارت حضرت مشرف شدیم، به خاطر دارم که پدرم پای سقاخانه اسماعیل طلا ایستاد و با گریه عرض کرد:

۱- شهید آیهً الله دستغیب، داستان های شگفت، نشر: دفتر نشر اسلامی، چاپ یازدهم، ص ۱۳۹-۱۲۶.

۲- همان منبع.

یا

علی بن موسی الرضا علیه السلام داخل حرم نمی شوم تا چشم پسرم را شفا ندهی!!

فردا صبح گویا چشم حقیر اصلاً درد نداشت و به طوری که تاکنون درد چشم نگرفته ام. وقتی از مشهد مقدس مراجعت کردیم خواهرم مرا نشناخت و از روی تعجب گفت تو چشمت مبتلا بود چطور خوب شدی؟ من تو را نشناختم.

و همچنین حاجی مزبور می گوید که: در سال چهل شمسی خودم با خانواده به مشهد مقدس مشرف شدم و عجایبی چند دیدم، از جمله در مسافرخانه دو مرتبه بچه ام از بام افتاد و از نظر حضرت رضا علیه السلام هیچ ملالی ندید.

هنگام برگشتن در ماشین این موضوع را تعریف کردم، زنی گفت تعجب می کنم من اول خیابان طبرسی در مسافرخانه سه طبقه بودم، بچه ام از طبقه سوم کف خیابان افتاد و از لطف حضرت رضا علیه السلام هیچ ناراحتی ندید(۱).

۷. اجابت فوری و عنایت رضوی

محمدحسین رکنی رحمه الله نقل کرد که در سنه چهل و دو با خانواده و فرزند به مشهد مقدس مشرف بودم، روزی بعد از ظهر به حرم مشرف شدیم، من در صحن منتظر بیرون آمدن خانم و فرزندم بودم طول کشید تا این که همسرم پریشان و گریان رسید و گفت: بچه که شش سال داشت را گم کرده ام و هر چه تفحص کردم او را نیافتم سپس به مأمورین حرم و صحن خبر دادیم و به کلانتری گزارش دادیم. پس از آن من به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم هر چه باشد میهمان شما هستم و پیش از آنکه شب شود بچه را به من برسانید. چند مرتبه در دور فلکه صحن گردش کردم و

۱- همان منبع، ص ۱۹۸-۱۹۷.

سمت بالا خیابان و پایین خیابان هر چه پاسبان دیدم سفارش می کردم تا اینکه مغرب شد. دوباره متوجه حضرت رضا علیه السلام شدم، عرض کردم آقا! شب شد چه کنم؟ در فلکه بالا خیابان، بر اثر خستگی و ناتوانی دو دستم را روی نرده آهنی گذاشتم. ناگاه دستم لغزید و پایین آمد روی سر بچه ای که آنجا نشسته بود و من او را ندیده بودم بچه ناله کرد و سربلند کرد. دیدم فرزندم هست، معلوم شد که بچه در اثر خستگی و ترس، لای نرده نشسته و به جاده تماشا می نموده است(۱) (۲).

۸. بهبود بیماری های صعب العلاج

آیت الله

وحید خراسانی فرمودند: مدّت بیست سال در مدرسه حاج حسن مشهد تحت سرپرستی مرحوم حاج شیخ حبیب اله گلپایگانی- که سال ها در مسجد گوهرشاد امام جماعت بود- بودم. ایشان روزی به من فرمودند: مدّتی در تهران مریض و بستری شدم؛ روزی به جانب حضرت رضا علیه السلام رو کرده، گفتم: آقا! من چهل سال تمام پشت در صحن، در سرما و گرما، سجّاده پهن کرده، نماز شب و نوافل نیمه شبم را- تا در باز می شد- می خواندم و بعد داخل می شدم؛ حالا که بستری شده ام به من عنایتی بفرمایید.

ص: ۱۸۲

۱- در سال ۱۳۴۲ اطراف حرم به گستردگی امروز نبود و چند خیابان بیشتر نداشت و امکانات آن سال ها بسیار محدود بوده است.

۲- شهید آیهً اله دستغیب، داستان های شگفت، نشر: دفتر نشر اسلامی، سال ۱۳۶۹، ص ۲۷۹.

ناگاه در همان حال بیداری دیدم در بستان و باغی در خدمت حضرت رضا علیه السلام هستم ایشان از باغ گلی چیده، به من دادند من آن گل را بوییدم و حالم خوب شد.

آن دستی که حضرت رضا علیه السلام به آن گل داده بودند، چنان با برکت بود که بر سر هر بیماری، می کشیدم، همان وقت شفا می یافت.

آقای وحید از قول آیهً الله گلپایگانی چنین می گوید: ابتدا با یک مرتبه دست کشیدن، بیماری های سخت بهبود می یافت؛ ولی بعدها که با این دست با مردم مصافحه کردم، آن برکت اول از دست رفت، اکنون باید دعاهای دیگری را نیز به آن بیفزایم تا مریضی شفا یابد.

سپس او ادامه داد: بیماران زیادی به دست ایشان شفا یافتند(۱)چون سرطان و ...

۹. این کرامت هم خواندنی است

نویسنده کتاب «۵۳ داستان از کرامت حضرت رضا علیه السلام آقای موسی خسروی از قول شخصی چنین نقل می کند که: من رئیس دبیرستان هستم آخر سال نتیجه قبولی و مردودی دانش آموزان را اعلام کردیم، دو نفر بلاتکلیف بودند، هر دو با هم به دفتر مراجعه کردند و نتیجه را خواستند، گفتم شما به دو نمره احتیاج دارید تا قبول شوید. شروع کردند به گریه کردن.

ص: ۱۸۳

۱- خسروی، موسی، ۵۳ داستان از کرامات حضرت رضا علیه السلام، نشر: هاتف، سال ۱۳۸۸، ص ۲۶۲-۲۶۱.

گفتم: چرا پیش من گریه می کنید، بروید حرم، از حضرت رضا علیه السلام بخواهید سپس خارج شدند.

اتفاقاً پس از چند ساعت دبیر مربوطه آمد، ابتدا پرونده یک نفر از آنها را جلویش گذاشتم و گفتم دو نمره احتیاج دارد نگاه کرد و نمره داد.

دوّمی را که گذاشتم نگاه کرده گفت: نمی دهم؛ اصرار کردم؛ گفت می خواهی آن یکی را هم مثل اول بکنم.»

من بیش از آن صلاح ندانستم اصرار کنم.

فردا یکی از آن دو مراجعه کرد و گفت: دیروز فرزندم تا شب در حرم به زاری و تضرع پرداخته بود که شب به اصرار او را آوردیم نتیجه چیست؟ وقتی جویای اسم او شدم معلوم شد همان کسی است که به او نمره داده است.

لذا باید توجه داشت فقط نباید مریض مراجعه کند بلکه هر کس هر نوع گرفتاری دارد. متوسل شود مأیوس برنمی گردد(۱).

۱۰. سیل منحرف شده و هیچ آسیبی به حرم نرسید

ابوعلی محمدبن احمد معاذی گفت: از ابونصر مؤذن نیشابوری شنیدم که گفت: سیلی عظیم از ناحیه سناباد به سوی مشهد سرازیر شد که خوف آن می رفت بقعه و مزار را ویران نماید، اما به خواست خدا راه سیل منحرف

۱- همان منبع، ص ۲۶۳-۲۶۲.

شده و بالا گرفت و در قناتی که از محل مشهد بلندتر بود ریخت و آسیبی به مشهد امام علیه السلام وارد نیامد(۱).

۱- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا(جلد دوم)، مترجم: علی اکبر غفاری، حمیدرضا مستفید، نشر: دارالکتب اسلامیه، سال ۱۳۸۷، ص ۶۹۷-۶۹۶.

بخش پنجم: از ژرفای سخنان امام رضا علیه السلام

اشاره

ص: ۱۸۷

برای شناخت و آشنایی هر چه بیشتر با قبله هشتم حضرت رضا با نگرش عمیق از ژرفای سخنان حضرت را نگریسته و نزد خویش مورد تحلیل و بررسی قرار می دهیم. به امید به کارگیری هرچه بیشتر آن احادیث در صحنه زندگی با هم می خوانیم:

۱. حقیقت ایمان

امام رضا علیه السلام فرمود:

«لایَستَکمِلُ عَبدٌ حَقیقَةً الإیمانِ حَتّی تَکُونَ فیهِ خِصالٌ ثَلاثٌ التَّفَقُّهُ فِی الدِّینِ، وَ حُسنُ التَّقدیرِ فِی المَعیشَةِ وَ الصَّبْرُ عَلَ الرَّزایا(۱)».

بنده

تا سه ویژگی را دارا نباشد حقیقت ایمان را درنیابد، ژرف اندیشی در دین، نیک اندازه گیری کردن مخارج زندگی و شکیبایی بر بلاها و ناگواری ها

ص: ۱۸۸

۱- ابو محمد حرانی، تحف العقول، ترجمه: صادق حسن زاده، نشر: آل علی، ۱۳۸۶، ص۸۱۱- ۸۱۰.

۲. ایمان

امام رضا علیه السلام فرمود:

«الإیمانُ هُوَ مَعرِفَةٌ بِالقَلبِ وَ إقرارٌ بِالِّسانِ وَ عَمَلٌ بِالأرکانِ(۱)»

ایمان، شناخت به دل، اقرار به زبان و کردار به اندام هاست.

۳. نیّت پاک

قال الإمامُ الرِّضا علیه السلام:

«مُرِ الصَّبیَّ فلْیَتَصدَّقْ بیدِهِ بِالکِسرةِ وَ القَبضَةِ و الشَّیء و إنْ قَلَّ، فإنَّ کلَّ شیءٍ یُراد بِهِ اللهُ- و أنْ قَلَّ- بعدَ أنْ تَصدُق النِّیّةُ فیهِ عظیمٌ(۲)»

به کودک دستور بده که با دست خودش گرچه به اندازه تکه نانی یا یک مشت از چیزی صدقه بدهد؛ زیرا هر چیزی که در راه خدا داده شود اگر با نیت پاک صورت گیرد هر چند اندک باشد، فراوان است(۳).

۴. حقیقت توکل

سُئِلَ الرِّضا علیه السلام: «عَنْ حَدِّ التَّوَکُّلِ؟» فَقالَ علیه السلام: أنْ لاتَخافَ أحداً إلَّا اللهَ(۴)

از امام رضا علیه السلام از حقیقت توکل سؤال شد، فرمود: این که جز خدا از کسی نترسی(۵).

۱- ابن شعبه حرانی، گزیده متون حدیثی/ ۳ تحف العقول، نشر: دار الحدیث، ۱۳۸۸، ص ۶۰.

۲- کلینی، اصول کافی، ج ۴، نشر: اسوه، ۱۳۸۶، ص ۱۰.

۳- محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱، نشر: دارالحدیث، سال ۱۳۸۴، ص ۱۰۲.

۴- تحف العقول، ص ۴۴۵.

۵- کوشا، محمدعلی، سیره و سخن پیشوایان، نشر: پارسایان، سال ۱۳۸۲، ص ۲۷۵.

۵. اگر نماز قبول شود ...

قال الرضا علیه السلام: أوَّلُ ما یُحاسَبُ العَبْدُ عَلَیْه، الصَّلاةُ فَإنْ صَحَّتْ لَهُ الصَّلاةُ صَحَّ ماسِواها، وَ إنْ رُدَّتْ رُدَّ ماسِواها(۱).

اولین عملی که از انسان مورد محاسبه و بررسی قرار می گیرد، نماز است؛ چنانچه صحیح و مقبول واقع شود، بقیه اعمال و عبادات نیز قبول می گردد وگرنه مردود خواهد شد(۲).

۶. قرآن تلاوت کنید

قال علی بن موسی الرضا عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم:

إجْعَلُوا الِبُیُوتِکُمْ نَصیباً مِنَ القرآنِ، فَاِنَّ الْبَیْتَ إذا قُرِئَ فیهِ تَیَسَّرَ عَلی اَهلِهِ وَ کَثُرَ خَیرُهُ، وَ کانَ سُکّانُهُ فی زیادَةٍ وَ إذا لَمْ یُقْرأ فیهِ القُرآنُ ضَیِّقَ عَلی أهْلِهِ، وَ قَلَّ خَیْرُهُ وَ کانَ سُکّانُهُ فِی نُقْصان(۳).

برای خانه هایتان بهره ای از قرآن قرار دهید، که اگر در خانه ای قرآن خوانده شود، کارها بر اهلش آسان شده، خیرش زیاد می گردد و ساکنین آن

۱- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۵، ح ۴.

۲- سازمان تبلیغات اسلامی، آشنایی با زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، نشر: سازمان تبلیغات اسلامی، سال ۱۳۸۶، ص ۴۶.

۳- حلّی، احمد بن فهد، عدةً الداعی، ترجمه: حسین غفاری، نشر: بنیاد، ۱۳۸۱، ص ۵۴۴.

در فزونی هستند و اگر در خانه ای قرآن تلاوت نگردد، بر اهلش تنگ شده، خیرش کم می گردد و ساکنین آن در نقصان قرار دارند.

۷. نیکویی ها از خداوند متعال است

قال ابوالحسن الرضا علیه السلام:

قالَ اللهُ یا ابْنَ آدَمَ بِمَشِیَّتی کُنْتَ أنْتَ الَّذی تَشاءُ لِنَفْسِکَ ما تَشاءُ وَ بِقُوَّتی أدَّیتَ فَرائِضیَ وَ بِنِعْمَتِی قَویت عَلَی مَعْصِیَتِی، جَعَلْتُکَ سَمِیعاً بَصیراً قَوّیاً، ما أصابَکَ مِنْ حَسَنةٍ فَمِنَ اللهِ، وَ ما أصابَکَ مِنْ سَیِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِکَ وَ ذلِکَ إنِّی أوْلَی بِحَسَناتِکَ مِنْکَ، وَ أنْتَ أوْلَی بِسَیِّئاتِکَ مِنِّی وَ ذاکَ إنَّنی لا اُسألُ عَمّا أفْعَلُ وَ هُمْ یُسْألُون(۱)

.(۲)

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

خدای تعالی فرمود: ای پسر آدم به خواست من تو آنی که می خواهی برای خود آنچه می خواهی، و به توانایی من بجا آوردی واجبات و به نعمت من توانا شدی بر معصیت من، قرار دادم تو را شنوا، بینا و توانا...

آنچه برسد تو را از نیکویی، از خداوند است و آنچه برسد تو را بدی از خود توست، باری این که من اولی هستم به نیکوهایی از تو، و تو اولی

ص: ۱۹۱

۱- کلینی، کافی، ج ۱، کتاب التوحید، بابا المشیت والا رادةً، ج ۶.

۲- امام خمینی(ره)، چهل حدیث، نشر فرهنگی رجاء، سال ۱۳۷۱، ص ۵۰۱.

هستی به زشتی های خودت از من، زیرا که من پرسش نشوم از آنچه می کنم و آنها پرسش شوند.

۸. برنامه زندگی

امام رضا علیه السلام فرمود:

وَاجتَهِدُوا اَنْ یَکُونَ زَمانُکُمْ اَربَعَ ساعاتٍ: ساعةً للهِ لِمُناجاتِهِ وَ ساعَةً لِاَمْرِ المَعاشِ و ساعَةً لِمُعاشَرَةِ الاِخوانِ وَ ساعَةً تَخلونَ فِیها لِلذارَتکُمْ(۱)

کوشش کنید که شبانه روز خود را به چهار بخش تقسیم کنید: بخشی را برای عبادت و مناجات با خدا، بخشی را برای کار، بخشی را برای معاشرت با برادران دینی و بخشی هم برای تفریح و استراحت(۲)(تا

برای کارهای دیگر نشاط پیدا کنید.)

۹. دعای مستجاب

قال علی بن موسی الرضا علیه السلام

لاـ تشدُّ الرِّحال إلی شیء مِنَ القُبور إلاّ إلی قُبورِنا، ألا و إنّی لِمقتول بِالسَمِّ ظُلماً، وَ مَدفون فی مُوضَع غُربَةً فَمِن شَدَّ رحله إلی زیارَتی استُجیب دُعاؤه وَ غَفَرلَه ذَنبه(۳)

یاسر خادم از امام رضا علیه السلام نقل می کند که فرمود: بار سفر به سوی زیارت قبور بسته نشود مگر برای زیارت قبور ما، آگاه باشید که من از روی

۱- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۴۶.

۲- رحیمی، عباس، جوان موفق، نشر: جمال، ۱۳۸۷، ص ۸۵.

۳- صدوق، الخصال، ترجمه: یعقوب جعفری، نشر: اندیشه هادی، ۱۳۸۸، ص ۲۱۹-۲۱۶.

ستم بـا زهر کشـته می شوم و در دیـار غربت دفن می شوم، پس هر کس برای زیارت من بار سـفر بنـدد، دعای او مسـتجاب و گناه او آمرزیده می شود.

۱۰. انتظار

عَنْ مُحَمَّدبْنِ عَبْدِ الحَمید، عَنْ مُحَمَّدبْنِ الفُضَیْلِ، عَنْ أبی الحَسَن الرِّضا علیه السلام «قالَ سَألْتُهُ عَنِ الفَرَج؟»

قالَ: إنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ یَقُولُ: «إنْتَظِرُوا إنِّی مَعَکُمْ مِنَ المُنْتَظِرینَ(۱)»

محمدبن فضـیل گوید از امام رضا علیه السـلام از فَرَج پرسـش کردم، گفت: خدای تعالی می فرماید: منتظر باشید که من نیز با شما از منتظرانم.

۱۱. خاموشی گزین

قال الرضا علیه السلام: «الصَمْتُ بابٌ وَ مِن ابواب الحِکمَةِ(۲)»

امام رضا علیه السلام فرمود: خاموشی دری از درهای حکمت است.

۱۲. استهزاء و سخریّه نفس

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: که هفت چیز بدون هفت چیز استهزاء و سخریّه کردن نفس است.

۱. کسی که به زبان استغفار کند و لکن در دل پشیمان نشود.

۲. و کسی که از خدا توفیق کارهای خوب خواهد و لکن جهد و جدّ نکند.

۱- صدوق، کمال الدین و تمام النعمةً(ج ۲)، ترجمه: منصور پهلوان، نشر: دارالحدیث، ۱۳۸۷، ص ۵۴۷.

۲- عباسی، ابراهیم، کشکول عباسی، نشر: امیرالعلم، سال ۱۳۸۷، ص ۱۵۰.

۱. و کسی که پناه می برد به خدا از آتش دوزخ ولکن ترک شهوات دنیوی نمی کند.

۲. و کسی که یاد می کند مرگ را ولکن مهیا نمی شود برای مردن.

۳. و کسی که از خدا بهشت طلبد ولکن در شدائد و سختی ها صبر نکند.

۴. و کسی که ذکر خدا کند ولکن مشتاق ملاقات خدا نباشد.

۵. و کسی که اصرار بر گناه کند ولی از خدای خود طلب عفو کند و توبه نکند(۱)

.(۲)

۱۳. دعا، سلاح انبیاء

امام رضا علیه السلام به اصحاب خود فرمود: بر شما باد به سلاح انبیاء!

گفتند: سلاح انبیاء چیست؟

فرمود: «دعا(۳)»

۱۴. صلوات باعث آمرزش است

امام رضا علیه السلام می فرمایند:

«هر کسی که قادر نیست از راه دیگر گناهانش را از بین ببرد، پس بر پیامبر و دودمان او زیاد صلوات بفرستد که این صلوات باعث از بین رفتن گناهانش می شود(۴)

.(۵)»

۱- مواعظ العددیه، ص ۲۰۰.

۲- منتظری یزدی، محمد، کشکول منتظری، نشر: تهذیب، ۱۳۸۸، ص ۴۵۹.

۳- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱، نشر: وفا بیروت لبنان، سال ۱۴۰۳ق، ص ۲۹۵.

۴- جامع الاحادیث الشیعه، جلد ۱۹، ص ۵۳۸.

۵- زین العابدین، احمد، دعا نسخه شفابخش، نشر: میثم تمّار، سال ۱۳۸۱، ص ۱۶۲.

۱۵. مردم را از رحمت خدا نومید مکن!!

امام رضا علیه السلام از پدرانش، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلمنقل می کند که خدای متعال گفت: ای پسر آدم! گناه مردم تو را به گناه خودت مغرور نکند و نعمت مردمان تو را از شکر نعمتی که خدا به تو داده است، غافل ندارد و زنهار مردمان را از رحمت خدای که خود امید آن را داری، نومید مکن(۱) (۲).

۱۶. صله رحم باعث افزایش عمر

از امام رضا علیه السلام نقل شده است که امام صادق علیه السلام می فرمود:

صله رحم کن ولو به یک جرعه آب باشد و بهتر چیزی که با آن صله رحم شود، جلوگیری از آزار او است، صله رحم مرگ را پس می اندازد (عقب می اندازد.) و دوستی خانواده می آورد(۳).

۱۷. کار نیکو را زیاد مشمار!!

امام رضا علیه السلام: کار نیکوی فراوان را زیاد مشمارید(۴)

(۵)(تا

به آن کار نیکو مغرور نشوید و پیوسته آن را انجام دهید).

ص: ۱۹۵

۱- بحارالانوار، ج ۷، ص ۳۸۸؛ صحیفهً الرضا؛ الحیاهً.

۲- همین مؤلف، راه های رسیدن به موفقیت و خوشبختی، ج ۱، نشر: اقیانوس معرفت، چاپ اول، ص ۲۲۴.

۳- شیخ کلینی، اصول کافی(جلد چهارم)، ترجمه: آیهً اله کمره ای، نشر: اُسوه، ۱۳۸۸، ص ۴۴۹.

۴- وسائل ۱/۷۲.

۵- حکیمی، محمدرضا، الحیاهً، ج ۱، ترجمه: احمد آرام، نشر: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۳۵۹.

۱۸. پاداش به اعمال است

امام رضا علیه السلام- عبدالله بن صَلْت گوید: مردی از مردم بلخ گفت: در سفر(امام) رضا علیه السلام به خراسان با او همراه بودم؛ روزی گفت تا سفره انداختند، و غلامان سیاه و غیر سیاه خود را به سر سفره دعوت کرد. به او گفتم: فدایت شوم، آیا بهتر نیست که اینان بر سر سفره ای جداگانه بنشینند؟ گفت: «خاموش! که پروردگار همه یکی است و مادر یکی و پدر یکی و پاداش به اعمال است(۱).»

۱۹. نزدیک ترین حالت انسان به خدا

پدرم با سند مذکور متن از حسن بن علی وشاء روایت کرد که گفت: شنیدم که امام هشتم علیه السلام می فرمود:

آن حالتی که در آن حال بنده از همه اوقات به خدا نزدیک تر است حالت سجده است و...(۲)

۲۰. اگر دوست داری زندگی ات رونق یابد ...

اگر دوست داری که نعمت بر تو همیشگی باشد، جوانمردی تو کامل گردد و زندگی ات رونق یابد، بردگان و افراد پست را در کار خود شریک مساز، زیرا اگر امنیتی در اختیار آنان بگذاری بر تو خیانت می کنند. اگر از مطلبی برای تو صحبت کنند به تو دروغ گویند و اگر گرفتار مشکلات و

۱- کافی ۸/۲۳۰ برگرفته از کتاب الحیاهً، ج ۲، ص ۲۲۱.

۲- عیون اخبا الرضا، جلد اول، ص ۶۵۶.

درمانده شوی تو را تنها گذارده و خوار کنند. چه مشکلی داری از این که با افراد عاقل رفیق و هم صحبت شوی.

چنانچه کرم و بزرگوای او را نپسندی، لااقل از عقل و خرد او بهره مند شوی، از بداخلاقی دوری کن و مصاحبت با افراد کریم و بزرگوار را هیچ وقت از دست مده. اگر عقل و خرد او مورد پسندت نباشد، می توانی در پرتو عقل خود، از بزرگواری او سودمند شوی و تا می توانی از آدم احمق و پست بگریز(۱)

.(۲)

ص: ۱۹۷

۱- علامه مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، نشر: وفا بیروت، سال ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۱۸۷.

۲- علامه مجلسی، محمدباقر، داستان های بحارالانوار، ج ۲، مترجم: محمود ناصری، نشر: دارالهدی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۱.

بخش ششم: زیارت امام رضا علیه السلام (چگونگی زیارت امام رضا علیه السلام)

اشاره

ص: ۱۹۸

برای ورود به بحث زیارت و مورد تحلیل و بررسی قرار دادن آن ابتدا به معنای زیارت پرداخته و سپس آن را تعریف می کنیم:

معنای زیارت

الف) معنای لغوی

«در معنای لغوی زیارت آمده است: فلانی دیگری را زیارت کرد یعنی به سوی او متمایل شد(۱).»

ب) معنای عرفی

«زیارت یعنی قصد نمودن مزور به منظور گرامیداشت، بزرگداشت و مأنوس شدن با وی(۲)».

۱- نیلی پور، مهدی، مدیریت عمومی زیارت اهل بیت علیهم السلام، نشر: سلبیل، ۱۳۸۷، ص ۶.

۲- مجمع البحرین، به نقل از مدیریت عمومی زیارت اهل بیت علیهم السلام، ص ۷.

تعریف زیارت

«زیـارت اصـطلاحاً به معنـای حضور در محضـر امـام حیّ و یـا حضور در بارگـاه و حرم مطهر امامـان شـهید است و البته کمال زیارت همان سـلام حقیقی به مزور و قرائت زیارتنامه های مورد اعتماد می باشـد. هر چنـد زیارت به ظاهر مسافرت از اوطان و بلاد به شـهری مقدس و مشاهد مشرفه است. اما در واقع سفری روحانی و معنوی است که ره توشه این سفر معنوی همان تقوی است.»

انواع زیارت

اشاره

زیارت از جهت حالت زائر به پنج نوع قابل تقسیم است:

۱. جاهلانه ۲. عامیانه ۳. عاطفی ۴. عاقلانه ۵. عارفانه

۱. زیارت جاهلانه

در این نوع زیارت، زائر بر مبنای جهل و با نادانی کامل نسبت به امام و آداب زیارت به زیارت می رود.

در این موقعیت نه تنها سبب رشد برای زائر نبوده، آثار مثبت تربیتی نیز به دنبال ندارد. مانند زیارت اهل غُلُوّ.

۲. زیارت عامیانه

این نوع زیارت به مبنای عادت است و برای گذراندن وقت می باشد. در نتیجه خالی از معرفت است.

ص: ۲۰۰

۳. زیارت عاطفی

گاهی زائر با احساسات و عواطف به زیارت می رود و در ارتباط به امام علیه السلام تنها به ابراز احساسات بسنده می کند. نتیجه این نوع زیارت بسیار اندک، زودگذر و گاهی بدون رعایت آداب و اصول زیارت می باشد. افرادی که دارای چنین زیارت هستند گاهی به خاطر احساساتی شدن پا را از حد عقل و شرع بیرون می گذارند و زیارت را توأم با ارتکاب محرمات و خرافات به جای می آورند.

۴. زیارت عاقلانه(زیارت بر مبنای عقل و علم)

در این نوع زیارت زائر با محاسبه گری تلاش می کند، ضمن شناخت مقام امام علیه السلام با آداب زیارت آشنا شود و ضمن رعایت آداب همراه با محبت و عواطف، عقل و علم را نیز دخیل نماید.

۵. زیارت عارفانه(زیارتی بر مبنای عشق و عرفان)

ارتباطی دو طرفه و جذبه ای متقابل بین زائر و امام علیه السلام است. زائر مشتاق صاحبخانه و مزور است، نه خانه، حرم، گنبد و بارگاه و مزور (امام علیه السلام) نیز مشتاق زائر است.

این زیارت با شناخت شهودی، معرفت و محبت قلبی صورت می گیرد و زائر علاوه بر رعایت آداب ظاهری و باطنی به حقیقت زیارت و دیدار امام علیه السلام نائل می شود(۱).

ص: ۲۰۱

۱- نیلی پور، مهدی، مدیریت عمومی زیارت اهل بیت علیهم السلام، ص ۱۳-۱۲، با تلخیص و تصرف.

چرا به زیارت می رویم؟

سیاحتی شگفت انگیز و پر رمز و راز؟!!

زیارت که عمـدتاً به معنای رفتن به مشاهد متبرکه ای همچون کعبه و نیز بقعه ها و حرم پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم، امام رضا علیه السـلام و امام زادگان و دیگر اولیای خداوند است، هر چند فایده ها و آثار سـیاحت را نیز دربر دارد، بیشتر به منظور کسب فیض معنوی، تقویت روحی، مبـانی اعتقادی و مـذهبی و اعتلای درونی صورت می گیرد، به تعبیری می توان زیارت را سیاحتی مضاعف، ثمربخش تر و کامل تر دانست.

زیارت

حرم بزرگان و امامان، به ویژه امام رضا علیه السـلام پیوسـته روشنگر دل های مؤمنان و انسان های نیک اندیش و روشن ضمیر بوده و حریم پـاک این بزرگواران همواره مایه قوت جسم و جان آدمیان و سـبب پرواز آنان به سوی نور و معنا و ملکوت بوده است.

زیارت را می توان اعلام وفاداری به شـیوه، راه و رسم زیارت شونده و ابراز عشق به تمامی تفکر و کردار آن بزرگوار دانسـت و تعهد سپردن برای رهروی در راه وی.

زیارت، روح انسان را بهاری می کند و وجودش را به جوانه زدن و گل دادن فرا می خواند. زیارت راستین، تضمینی برای بهتر زیستن و رسیدن به سرچشمه حیات طیبه و جاودانه است.

زیارت، سـیاحتی شـگفت انگیز و پر رمز و راز است. اما سـفر، همواره جلوه های گوناگونی داشته و برای هر جلوه آن نیز واژه ای پدید آمده است،

ص: ۲۰۲

واژه هایی که برای جابه جایی انسان به کار گرفته شده عبارتند از: سفر، کوچ، مهاجرت، جهانگردی و سیاحت، عبارت است از رفتن به اقلیم های گوناگون به قصد آگاهی یافتن بر احوال آن سرزمین ها و دست یابی به فرهنگ و چگونگی زندگی مردم آن سامان. به تعبیر دیگر، سیاحت یعنی گردش در روی زمین از شهری به شهری رفتن و خلاصه به سفر رفتن و جهانگردی کردن.

جهانگردی در واقع یکی از راه هایی است که پیوندهای فکری و فرهنگی هر نسل را با گذشتگان خود برقرار و مستحکم می سازد. در چنین ارتباطی- پیوند گذشته با حال- است که درک بسیاری از حقایق، ضرورت ها و دانستنی ها تحقق می پذیرد و وظیفه یا مسئولیت نسل امروز و فردا روشن می شود.

نقش و اهمیت حیاتی تاریخ برای هر ملتی یک ضرورت انکارناپذیر است. چه آن که تاریخ گذشتگان، پیوسته آیینه ی تمام نمایی از زندگانی روحی و معنوی گذشتگان است و در هر حال مایه هشدار و عبرتی برای آیندگان به شمار می رود.

به همین جهت، قرآن مجید به انسان ها سفارش می کند: بروید در روی زمین بگردید و در آثار پیشینیان، ملت های گذشته، زمامداران و گردنکشان دقت کنید و بنگرید پایان کار کافران و تکذیب کنندگان پیامبران و بنیان‌گذاران فساد و ستم در سرزمین، چگونه بوده و سرانجام کارشان به کجا انجامیده است.

ص: ۲۰۳

آثار بر جای مانده از دوران های گذشته در نقاط گوناگون زمین، به مثابه سندهای زنده و گویای تاریخی هستند که قادرند تحولات مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ... و علل ترقی و تعالی یا انحطاط و نابودی تمدن ها را به ما نشان بدهند.

ویرانه های بر جای مانده از کاخ ها، آثار تمدن قوم سبا، اهرام مصر، برج بابل، کاخ کسرا و هزاران نمونه مانند این ها که در گوشه و کنار جهان، پراکنده اند و در عین خاموشی به هزاران زبان با ما سخن می گویند و پیام و هشدار می دهند.

در چنین مواردی است که ادیبان نکته پرداز و هنرمندان ریزبین و نکته سنج، آوایی تکان داده و در باطن و جان خویش می شنوند و بازتاب آن را در قالب نمایش، نوشته، گفته و یا سروده ای برای بهره مند ساختن دیگران متجلی می سازند و ارائه می دهند. همان گونه که شاعران همچون خاقانی، این نداها را در قالب سروده هایی عبرت انگیز، دل نشین و ماندگار فرا روی ما قرار داده اند.

کتاب آسمانی ما، قرآن مجید دستور می دهد که مسلمانان در روی زمین به سیر و سیاحت بپردازند و آثار گذشتگان را در دل زمین و یا در روی خاک با چشم خود ببینند و از مشاهده ی آنها عبرت بگیرند، بنابراین، اهمیتی که اسلام برای جهانگردی قائل است، به دلیل لزوم تحقیق و بررسی آثار و سرنوشت پیشینیان و نگرش دقیق و ثمربخش در آثار خلقت و عظمت خداوند در نقاط مختلف جهان است. براساس چنین منطق و

ص: ۲۰۴

دریافتی است که می توان گفت اتلاف وقت، بیهوده گردی و هوس بازی در جهانگردی به معنای واقعی کلمه، جایگاه و نقشی ندارد.

در آیات زیادی از قرآن کریم از جمله آیه بیستم سوره عنکبوت، هفتاد و یکم سوره نمل و چهل و ششم سوره حج به سیر در زمین- گردشگری و جهانگردی- و اندیشیدن به آفرینش و پایان کار گناهکاران توجه داده شده است(۱)

.(۲)

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

«اَفَلَمْ یَسیرُوا فِی الأَرضِ فَتَکُونَ لَهُمْ قَلُوبٌ یَعْقِلونَ بِها اَوْ اذانٌ یَسْمَعُونَ بِها فَإِنَّها لاتَعْمَی الْأبصارُ وَ لکِنْ تَعْمَی القُلُوبُ الَّتی فِی الصُّدُورِ»

«آیا

آنان در زمین سیر نکردند تا دل هایی داشته باشند که حقیقت را با آن درک کنند یا گوش های شنوایی که با آن(ندای حق را) بشنوند؟! چرا که چشم های ظاهر نابینا نمی شود، بلکه دل ها که در سینه هاست کور می شود.»

بر این اساس می توان گفت هرگاه زیارت و سیاحت، به معنای راستین آن تحقق یابد، روح را جلا می بخشد، جسم و جان را از فرسودگی می رهاند، زندگی را ثمربخش و مفید می سازد و در نهاد آدمی، شکفتگی و پویایی و بالندگی به وجود می آورد.

زیارت و سیاحت، اوقات فراغت انسان را غنی و روان وی را برای پرواز در عرصه ملکوت آماده می کند. به ویژه هرگاه زیارت با معرفت همراه باشد، اندیشه و عمل آدمی را متحول می سازد و او را به سوی بهره وری مطلوب از زندگی و کمال معنوی پیش می برد.

۱- با بهره گیری از لغت نامه دهخدا و تفسیر نمونه.

۲- نعیمی، جواد، عشق هشتم، نشر: آستان قدس رضوی، سال ۱۳۸۸، ص ۴۰-۳۸.

امید است با مغتنم شمردن فرصت، هر چه بهتر و بیشتر، به برخورداری از زیارت ها و سیاحت ها بیندیشیم و ره آورد گران قدری از شکوه معنا را در این مسیر، از آن خویش سازیم(۱).

الف) آثار و فواید دنیوی زیارت امام هشتم علیه السلام

اشاره

زیارت امام رضا علیه السلام آثار و فواید زیادی در دنیا و آخرت برای زائر بر جای می گذارد که ما اکنون ده فایده دنیوی، آن را مورد تحلیل و بررسی قرار داده و سپس آثار اُخروی آن را بیان می کنیم.

۱. احساس سبکی روح در زیارتگاه

در حرم امام هشتم علیه السلام انسان روحیه معنوی می یابد و آرامش وجود او را فرا گرفته و احساس سبکی روح در حریم آن امام همام الهام بخش اوست، زیرا انسان به قصد قرب الهی و پیوندی معنوی با امام(قصد ترک معصیت و توفیق عبادت و بندگی خدا) به دیدار پیشوای خویش آمده است.

۲. برخوردهای جذاب انبوه زائران

همگی زائران پروانه وار بر گرد ضریح امام رضا علیه السلام طواف می کنند و همه آنها هدف واحدی را دنبال می کنند و بر تمامی آن ها معنویت حکمفرماست بنابراین در این هنگامه و در چنین حالات عرفانی، زائران در بین خویش برادرانه و صمیمی رفتار می کنند و برخوردهای جذاب و سرشار از خصلت های اخلاقی دارند که الهام گرفته از مکتب وحی است و

ص: ۲۰۶

۱- همان، ص ۴۱.

الگویشان سخنان مکرّر ائمه اطهار علیهم السلام درباره دوری از رضیلت های اخلاقی و برخورداری از خصلت های اخلاقی است.

۳. دریافت های خوب مادی و معنوی

که حاصل تقاضای ما از زیارت شونده بوده است.

ما تقاضاها و حاجات خویش را به درگاه قبله هشتم، سلطان علی بن موسی الرضا علیه السلام می بریم. ابتدا حاجاتی بزرگ و معنوی که پرده ها و حجاب ها را بین ما و خداوند متعال می درد و ما را به قرب الهی نزدیک تر می سازد و سپس درخواست های معیشتی و مادی خویش را از او طلب می کنیم و آن امام همام نیز در قبال زیارت و عهدهایی که با او بسته ایم حاجات ما را برآورده می نماید و زیارت مان را قبول می کند.

۴. خاطراتی جاودانه

بی گمان در این سفر زیارتی و معنوی خاطراتی خوش و جالب با خانواده، دوستان و آشنایان بر جا می گذاریم بعضی از آن خاطره ها به قدری دلپذیر و قشنگ هستند که یک عمر در ذهن ما باقی می مانند. خاطراتی معنوی نیز بر اثر استجابت دعا و برآورده شدن حاجات ما در آن حرم شریف جاودانگی خاطره های ما را دو چندان می نماید.

۵. سیر در زمین

همان طور که قبلاً بیان کردیم زائر علاوه بر این که به حرم امام خویش رهنمون شده و آن حضرت را زیارت می کند، در مسیر(از

منزل تا آستان قدس رضوی) نیز در زمین سیر می کند و در این سیر و سفر که با تفکر و

عبرت از سرنوشت گذشتگان و درس گرفتن همراه است به آیات قرآن کریم در این باره جامه عمل می پوشاند. «قل سیرو فی الارض ...»

۶. شادابی عقل و دل

عقل و دل بر اثر پیوند با معنویات و پیوند با امام هشتم علیه السلام برای ترک گناه و معصیت و توفیق عبادت و بندگی خداوند بزرگ شاداب می شوند.

۷. تسکین روان و اعصاب و مغز آدمی

همان گونه که انسان مجرم به علت ارتکاب جرم های سنگین وجدان و اعصاب و روان معذبی دارد و در خستگی روحی به سَر می برد، برعکس شخصی که به علت پیوند با امام خویش از گناهان خویش دوری گزیده و مصمم است برای خشنودی آن امام بزرگوار تا آخر عمر، عبادت و بندگی خداوند بزرگ را بنماید، وجدان، اعصاب، روان و مغزش تسکین می یابد و آرامش سراسر وجودش را فرا می گیرد. «اَلا بِذِکْرِ اللهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوب»

۸. نشاط روح

هر کس از ایمان و عمل صالح بیشتری برخوردار است روح او از نشاط (ناشی از ایمان) بیشتری برخوردار است و در زیارت نیز به علت پیوند با امام علیه السلام و برخورداری از روحیه قوی ایمانی سراسر روحش را نشاط فرا می گیرد.

۹. الگوپذیری از راهبر در زیارت

زائر با الگو گرفتن در هنگام زیارت در اوقات فراغت با خواندن کتاب هایی از زندگانی، سیره و شخصیت امام علیه السلام در صحنه زندگی از آن قبله هشتم

که مظهر فضائل انسانی و مکارم اخلاقی می باشد، سرمشق گرفته و او را سرلوحه زندگی خویش قرار می دهد.

۱۰. تحول در اندیشه، اخلاق و رفتار

آنچه

که درباره فواید و آثار دنیوی زیارت(در وصف زائر) بیان کردیم باعث تحول در اندیشه، اخلاق و رفتار وی می شود. هنگامی که در زیارت با امام خویش عهد می بندد گناه نکند و در جهت رضای خداوند متعال گام بردارد و یا از آن حضرت الگو می گیرد و ... باعث تکامل زائر می شود و در نتیجه تحولی در اندیشه، اخلاق و رفتارش در صحنه های مختلف زندگی به وجود آمده و این حرکت خویش را در جهت استفاده صحیح از سرمایه های حیات تداوم می بخشد.

ب) آثار و فواید اخروی زیارت امام هشتم علیه السلام

۱. زیارت امام رضا علیه السلام برابر با زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (۱)

۲. آمرزش گناهان(۲)

۳. ایمنی از آتش دوزخ(۳)

۴. ثواب آن هزار حج پسندیده(۴)

۵. هزار عمره مقبوله(۵)

۶. هر کسی یک شب در نزد حضرت(رضا علیه السلام) بماند چنان است که خدا را در عرش زیارت نموده باشد.(۶)

۱- محدث قمی، عباس، مفاتیح الجنان، زیارت امام رضا علیه السلام

۲- محدث قمی، عباس، مفاتیح الجنان، زیارت امام رضا علیه السلام

۳- محدث قمی، عباس، مفاتیح الجنان، زیارت امام رضا علیه السلام

۴- محدث قمی، عباس، مفاتیح الجنان، زیارت امام رضا علیه السلام

۵- محدث قمی، عباس، مفاتیح الجنان، زیارت امام رضا علیه السلام

۶- محدث قمی، عباس، مفاتیح الجنان، زیارت امام رضا علیه السلام

۷. بهشت برای اوست.

داوود صرمی از امام جواد علیه السلام حدیثی نقل کرد و گفت: «از آن حضرت شنیدم که می فرمود: هر که قبر پدرم را زیارت کند، بهشت برای اوست(۱).»

۸. امام روز قیامت در سه موضع نزد او(زائر) می آید و شفاعت او را می کند و او را از ترس های آن(روز) نجات می دهد:

الف) در موقعی که نامه های اعمال به دست راست و چپ داده می شوند.

ب) هنگام عبور از پل صراط.

ج) هنگام نهادن اعمال در ترازو(میزان)(۲)

۹. مانند شهیدان جنگ بَدْرْ

علی بن عبدالله بن قطرب از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام حدیثی نقل نمود و گفت: «پسر آن حضرت که جوان بود، از کنار آن بزرگوار گذشت و در همان هنگام پسران حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نیز در کنار آن امام جمع بودند، حضرت کاظم علیه السلام فرمود:

این فرزندم در زمین غربت می میرد و هر کس او را زیارت کند و تسلیم امر او و عارف به حق او باشد، نزد خدای تعالی مانند شهیدان بدر می باشد(۳).»

۱۰. ثواب هزار هزار(یک میلیون)حج.

۱۱. درجه زائران امام رضا علیه السلام از همه بلندتر و عطایشان از همه بیشتر خواهد بود.

۱- ابن قولویه، کامل الزیارات، مترجم: امیر وکیلیان، نشر: دفتر نشر اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۶۵۸.
۲- همان، ص ۶۶۰.
۳- همان.

سند معتبر منقول است که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: هر که زیارت کند قبر فرزند من علی را او را نزد خدا ثواب هفتاد حج مقبول بوده باشد.

راوی گفت: هفتاد حج مقبول؟!

حضرت فرمود: بلی، هفتاد هزار حج(۱).

سپس فرمود چه بسیار حجّی باشد که مقبول نشود، هر که آن حضرت را زیارت کند، یا یک شب نزد آن حضرت بماند، چنان باشد که خدا را در عرش زیارت کرده باشد.

گفت: چنانچه خدا را در عرش زیارت کرده باشد؟!

فرمود:

بلی، چون روز قیامت می شود بر عرش الهی چهار کس از پیشینیان و چهار کس از پسینیان خواهند بود، امّا پیشینیان: نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلاماند و امّا پسینیان: محمد، علی، حسن و حسین علیهم السلاماند؛ پس قبرهای ائمه و به درستی که زیارت کنندگان قبر فرزندم علی، درجه ایشان از همه بلندتر و عطایشان از همه بیشتر خواهد بود(۲).

۱۲. ثواب صد هزار شهید(۳).

۱۳. ثواب صدهزار صدّیق(۴).

۱۴. ... هر مؤمنی که مرا(امام رضا علیه السلام) زیارت کند، پس به روی او قطره ای از باران برسد، البته حق تعالی جسد او را بر آتش جهنم حرام گرداند(۵).

۱- همان.

۲- علّامه مجلسی، محمدباقر، تحفةُ الزائر، نشر: امام هادی، سال ۱۳۸۶، ص ۵۰۵.

۳- همان منبع، ص ۵۰۷.

۴- همان منبع.

۵- همان منبع، ص ۵۱۰.

۱۵. ... پس روز قیامت شود، منبری از برای او در برابر منزل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نصب کنند که بر آن منبر باشد تا حق تعالی از حساب بندگان خود فارغ شود(۱).

۱۶. ...

درجات زائرین

اشاره

ولی در روایات اهل بیت علیهم السلام گاهی ثواب زیارت امام رضا علیه السلام معادل یک عمره، گاهی یک حج، گاهی ده حج، صد حج، هزار حج، هفتاد هزار حج، و ... بیان شده است؛ علّت و یا حکمت وجود این اختلاف به چند مسئله و موضوع بازمی گردد:

۱. حالت زائرین

مانند درجه خلوص، میزان معرفت، مقدار رنج سفر زائر و ...

۲. به حسب شرایط زیارت

شرایط خاص زیارت مانند خطرات جانی و مالی سفر و یا عادی بودن شرایط زمان و راه است.

۳. به حسب زمان زیارت

مثلاً- ثواب زیارت امام رضا علیه السلام در نیمه شب و سحرها، روز جمعه و ماه رجب، بیست و سوم ذیقعده، بیست و پنجم ذی العقده، روز تولد حضرت رضا و شهادت آن حضرت، روز بیعت ایشان برای امر خلافت اول یا ششم رمضان، روزهای چهارشنبه و ...(۲)

۱- همان منبع.

۲- نیلی پور، مهدی، کبوترانه، نشر: مرغ سلیمان، سال ۱۳۸۸، ص ۲۵.

۴. به حسب رعایت آداب

مثلاً کسی که غسل زیارت می کند و دعای غسل را می خواند، دعاها و اذکار بین راه تا حرم را می گوید و اذن دخول را می خواند مؤدبانه وارد حرم می شود، سکوت را رعایت می کند و نزد قبر حضرت بر مصائبش می گرید با کسی که این آداب را رعایت نمی کند، و فقط یک زیارت مختصر می خواند، در میزان بهره مندی از آثار و ثواب های زیارت تفاوت دارد(۱).

اصل حضور قلب در زیارت امام هشتم علیه السلام

زیارت با معرفت

اشاره

برای این که زیارت ما دارای ابعاد وسیع تر و فواید و آثار دنیوی و اخروی بیشتر و درجات بالاتری داشته باشد و حاجات ما در این زمینه برآورده باشد باید با حضور قلب آن حضرت را زیارت نماییم. بنابراین برای رعایت اصل حضور قلب؛ پنج اصل زیر را رعایت نمایید:

۱. اصل باور به حیات، دانایی و توانایی امام رضا علیه السلام

یکی از باورهای مهم برای مدیریت زیارت، باور داشتن حیات ادراک، علم و قدرت مزور است.

ص: ۲۱۳

۱- نیلی پور، مهدی، مدیریت زیارت امام حسین، ص ۱۸-۱۷، نشر: سلسبیل، سال ۱۳۸۸، با تلخیص و تصرّف.

باور و یقین داشتن به حیات امام و درک محضر امام، زیارت را به عبادتی مفید، جّدی، آگاهانه و پرثمر تبدیل می کند، زائر در چنین زیارتی به برقراری یک ارتباط سازنده با امام خویش دست می زند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

هرکس ما را در زمان وفاتمان زیارت کند مانند آن است که ما را در زمان حیاتمان زیارت کرده است.

۲. اصل صداقت شرط پذیرش

برای عدم طرد از سوی امام به صداقت و انطباق ادعاهای خود با رفتار خود دقت نمایید.

برای کم نمودن فاصله ها بین ادعاها و رفتار خویش و تطابق قول و فعل و ظاهر و باطن خویش بیشتر بکوشید.

در فرهنگ قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام، صداقت، راستی و درستکاری یکی از ملاک های پذیرش پیروان و دروغگویی و دورویی یکی از دلایل عدم پذیرش از سوی معصومین علیهم السلام و خدا شمرده شده است(۱).

۳. اصل توجه به وراثت معنوی امام رضا علیه السلام از سلسله انبیاء و اولیاء

اصل توجه به وراثت معنوی امام رضا علیه السلام از سلسله انبیاء و اولیاء یکی از اصول مهم زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام، اصل توجه به

۱- نیلی پور، مهدی، کبوترانه، نشر: مرغ سلیمان، سال ۱۳۹۰، ص ۴۳-۴۱، با تلخیص و تصرّف.

سلسـله انبیاء و اولیای الهی و میراث داری امام هشتم علیه السلام از ایشان است. توجه به این اصل، زائر را در برابر انسان کاملی قرار می دهـد که جمع همه فضائل علمی، روحی و معنوی پیامبران و اولیاء خداست و زائر با مخاطب قرار دادن حضـرت رضـا علیه السلام با تعابیر میراث داری امام از انبیاء و اولیاء، به این نکته اعتراف می کند که:

«آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری»

زائر از این رهگـذر تصویر روشـنی از عظمت امـام برایش متصور می شود و در هنگام زیارت گویی خود را در برابر نمادی از سلسـله انبیای الهی، پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم، حضرت علی علیه السلام، حضرت زهرا علیها السلام و سایر امامان علیهم السـلام می بیند، و با آمادگی بیشتری می تواند به روح مرده یا بی رمق خود در پرتو انوار قدسـی حضرت، حیاتی مجدد ببخشد. در زیارت امام رضا علیه السلام می خوانیم:

۱. السَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ آدَمَ صَفْوَةِ الله

۲. السَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ نوحٍ نَبِیِّ الله

۳. السَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ اِبراهیمَ خَلیلِ الله

۴. السَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ اِسماعیلَ ذَبیحِ الله

۵. السَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ مُوسی کَلیمِ الله

۶. السَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ عِیسَی روحِ الله

۷. السَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ مُحَمَّدٍ رَسُولِ الله

۸. السَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ اَمیرَالمؤمِنینَ عَلِیٍّ وَلیِّ الله

۹. السَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ فاطِمَةً الزَّهرا

۱۰. السَّلامُ عَلَيْکَ یا وارِثَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ سَیِّدَیْ شَبابِ أهْلِ الْجَنَّهً

۱۱. السَّلامُ عَلَيْکَ یا وارِثَ عَلِیٍّ بنِ الْحُسَیْن سَیِّدَ العَابِدین

۱۲. السَّلامُ عَلَيْکَ یا وارِثَ مُحَمَّدِ بن عَلِی، باقِرِ العِلْمِ الأوَّلین و الآخَرین

۱۳. السَّلامُ عَلَيْکَ یا وارِثَ جَعْفَرِ بن مُحَمَّدٍ الصّادِقِ الْبارّ

۱۴. السَّلامُ عَلَيْکَ یا وارِثَ مُوسَی بنِ جَعْفَرٍ الْحَفِیّ(۱)

در این زیارت به وراثت حضرت رضا علیه السلام از چهارده نور الهی و سفیر و برگزیده بزرگ خدا، گواهی می دهیم و بر روح مقدس او سلام اهداء می نماییم که چنین روحی شایسته سلام و صلوات و زیارت است و از این رو در زیارت دیگری از امام رضا علیه السلام می خوانیم:

السّلام علی القائم مقام الأنبیاء السّلام علی الوارث علوم الاوصیاء

۴. اصل عرفان حق امام علیه السلام

یکی از اصول مهم زیارت اهل بیت علیهم السلام و امام رضا علیه السلام، شناخت حق ایشان، تصدیق آن و تقویت باورهای اعتقادی نسبت به امر امامت و ولایت آنان می باشد.

ناگفته پیداست مراد از معرفت به حق امام، معرفتی است که در عمل نیز بازتاب داشته باشد و عارف به حق واقعی کسی است که اطاعت از امام در عمل را بر خویش واجب می داند، بر این اساس هر چه معرفت بیشتر باشد اطاعت نیز افزون تر می گردد، اما آن که در عمل به فرمایشات امام پای بند نیست، معرفت چندانی نیز به حق او ندارد.

۱- محدث قمی، عباس، مفاتیح الجنان، زیارت وارث.

۵. اصل مقام رضامندی

یکی از عـالی ترین مقامـات عرفـانی و اخلاـقی، تحصـیل مقـام«رضـا» است. رضایت در لغت یعنی موافقت و همراهی و میل به آنچه که بر انسـان جـاری می شود و با آن مواجه می شود. و در اصـطلاح دینی به معنای اسـتقبالی فرح انگیز از احکام الهی و خشنود بودن انسان به قضا و قدرالهی است(۱).

لذا زائر در هر شـرایطی نه تنها لحظه ای کفران نعمت های الهی را نکرده بلکه همیشه در مسـیر هدف نهایی آفرینش که همانا قرب الهی است گام برداشته و راضی به رضای اوست.

عزاداری و گریه برای امام هشتم علیه السلام

شیخ صدوق رضی الله عنه در کتاب«امالی» از حضرت رضا علیه السلام نقل کرده است که:

من تـذکّر مصابنـا و بکی لمـا ارتکب منّا کان معنا درجتنا یوم القیامهً، و من ذکّر بمصابنا فبکی و أبکی لم تبک عینه یوم تبکی العیون، و من جلس مجلساً یُحیی فیه أمرنا لم یمت قبله یوم تموت القلوب(۲).

کسـی که مصائب ما را به یاد آورد، و به خاطر ظلمی که به ما شـده گریه کنـد، فردای قیامت با ما و در درجه ما خواهـد بود و کسی که مصائب

ص: ۲۱۷

۱- التحقیق، ج ۴، ص ۱۵۲، به نقل از نیلی پور، مهدی، کبوترانه.

۲- امالی صدوق: ۱۳۱ ح ۴، مجلس ۱۷؛ بحارالانوار: ۴۴/۲۷۸ ح ۱.

ما را یادآوری کند و بگرید و بگریاند، چشمان او روزی که همه چشم ها می گرید، گریان نخواهد بود و کسی که بنشیند در مجلسی که امر ما زنده می شود دل او نمی میرد در روزی که دل ها می میرد(۱).

بنابراین عزاداری و گریه برای قبله هشتم حضرت رضا علیه السلام از اهمیت ویژه و جایگاه والایی برخوردار بوده تا جایی که در مکتب عزاداری آن راهبر می توانیم یک دوره امام شناسی فرا گرفته و هر چه بیشتر با شهادت مظلومانه آن کعبه آمال آشنا گردیم؛ به همین علت باید با هرگونه عزاداری برای آن امام هُمام آشنایی پیدا کنیم.

۱- مستنبط، احمد، القطرهً، ج ۱، ترجمه: محمد ظریف، نشر: حاذق، سال ۱۳۸۷، ص ۶۲۹.

بخش هفتم: معمّاهای زندگی امام هشتم علیه السلام (گوناگون، جالب، متنوع و خواندنی) از امام هشتم علیه السلام

اشاره

ص: ۲۲۰

نسیم سبز

سلام بر آفتاب! سلام بر نور و روشنی! سلام بر شکوه و حماسه ایمان! سلام بر آستانه مقدس رضوی، گلستان پهناور خطه ولایت ایران.

یا علی بن موسی الرضا! همچنان که نسیم، دستش را در هر پگاه به تبرک بر گنبد زرین تو می کشد، ما نیز از دور و نزدیک، انگشت اشاره مان به سوی توست. ما، پروانه وار گرد شمع وجودت می چرخیم. دل هامان را پیوسته زیر پای زائران تو، فرش می کنیم. بی ریا و با اخلاص دعا می خوانیم و راز و نیاز می کنیم و خواسته های دل خویش را از سویدای آن، به پیشگاهت عرضه می داریم.

ما اعتقاد داریم که تو می توانی به اذن خداوند، آنچه را که می خواهیم و صلاح ما، در آن است، بر ایمان مهیا سازی. ای خورشید هشتمین! ای تبسم زیبای تاریخ! جوانه های جانمان را بشارت سبزی و بالندگی عطا فرما

ص: ۲۲۱

و دست های نیازمان را که مشتاقانه ضریح پاک تو را در آغوش می فشارند، از آستان مقدس خویش، ناامید برمگردان.

ای ثـامن الحجـج! مـا را در جمع دوسـتداران خود پـذیرا بـاش و تـا باد و بهار و باران در جهان وجود دارد، برکت و رحمت و نگاهت را از ما دریغ مدار(۱)!

نگاهی به القاب امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

۱. ثامن الائمّه(امام هشتم)

بر پـایه عقایـد شـیعیان امامیه، امام رضا علیه السـلام هشـتمین پیشوایی است که ولایت و امامت امت اسـلامی را با هـدف تبیین قرآن و پاسداری از اصول و مبانی سیره نبوی پس از پدرشان امام موسی بن جعفر علیه السلام بر عهده دارند(۲).

۲. رضا

رضا، مشـهورترین و رایج ترین لقب امام علیه السـلام است، به این معنی که امام تدبیر و تقدیر الهی را با خشنودی و خرسندی می پذیرفته و همواره آنچه را که موجب رضای خدا بوده است انجام می داده اند، چنان که القاب دیگر آن حضـرت «الرَّضی» «الرَّاضی بالله» و «الرَّاضی بِالقَدَر و القَضاء» نیز مؤید این معناست(۳).

ص: ۲۲۲

۱- نعیمی، جواد، عشق هشتم، نشر: آستان قدس رضوی، سال ۱۳۸۸، ص ۱۳.
۲- همان، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۶۲-۳۸؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۳-۲۰۷ و ۳۱۹-۳۱۱.
۳- کشف الغمّه، ج ۳، ص ۷۱؛ ناسخ التواریخ، ۱۹۰، ص ۲۵.

احمـد بن محمد بِزَنطی به امام جواد علیه السـلام می گوید: «گروهی از مخالفانِ» شـما می پندارند که چون مأمون پدر شـما را برای ولایتعهـدی خود پسـندید، ایشان را رضا نامیـده انـد(یعنی عده ای از مخالفان شـما اعتقاد دارند که مأمون لقب رضا را به امام علی بن موسی الرضا داده است).

امام جواد علیه السـلام فرمود: به خدا سوگند، دروغ می گویند، خداوند آن حضـرت را رضا نامید زیرا، مرضی خدا در آسمان و مرضـی رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم و ائمّه پس از آن حضرت در زمین بود. بزنطی گوید: مگر نیاکان شما مرضی خدا، رسول و ائمّه علیهم السلام نبوده اند؟

فرمود: چرا

عرض کردم: پس چرا فقط پدرتان«رضا» نامیده شده اند؟

فرمودند:

زیرا، تنها ایشان مورد رضایت موافقان و مخالفان قرار گرفتند(۱).

سلیمـان بن حفص مَروَزی نیز، گویـد: حضـرت امـام کاظم علیه السـلام فرزنـدشان علی را «رضا» می خواندنـد و می فرمودنـد: فرزندم «رضا» را صدا کنید، یا به فرزندم «رضا» گفتم، یا فرزندم «رضا» به من گفت(۲).

۳. رئوف

در زیارت امام رضا علیه السلام منسوب به امام جواد علیه السلام آمده است.

«السلام علی الامام الرؤوف(۳)» یعنی سلام بر امام مهربان، دلسوز، مهرورز و خیرخواه.

۱- همان منبع، اخبار الرضا، ص ۲۵-۲۴، مقایسه کنید با همان منبع، ج ۲، ص ۳۸۰-۳۷۷.
۲- همان منبع، ج ۱، ص ۲۶-۲۵ مقایسه کنید با: الارشاد، ص ۵۹۲-۵۹۱.
۳- همان منبع، بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۵۵.

۴. ضامن آهو

این لقب در هیچ یک از منابع حدیثی و تاریخی برای امام رضا علیه السلام ذکر نشده است. تنها در برخی منابع با عناوین «ضمین(۱)»، «ضامن(۲)» و «ضامن الاُمَّةْ(۳)»

به حضرت امام رضا علیه السلام اشاره شده است. با این حال، بسیاری از ایرانیان، امام رضا علیه السلام را با لقب «ضامن آهو» یاد می کنند.

در

شبه قاره هند و پاکستان، امام رضا علیه السلام به «امام ضامن» معروف است(۴).

در شهر شوشتر استان خوزستان نیز دو بقعه به نام «امام ضامن» وجود دارد(۵).

منشاء شهرت یافتن لقب «ضامن آهو» داستان های مختلفی است که در برخی از منابع به شرح ذیل آمده است:

اما در بخش کرامات و معجزات آن حضرت به ذکر بعضی از آن داستان ها پرداختیم و اکنون یکی دیگر از آن داستان ها را در زیر می خوانیم:

شیخ صدوق(۳۸۱ ق) با دو واسطه به نقل از ابومنصور محمدبن عبدالرزّاق طوسی(۳۵۰ ق) آورده است:

«در ایام جوانی بر اهل مشهد(رضا) سخت می گرفتم و در راه متعرض زائران شده، اموال آنان را می ربودم. روزی به قصد شکار خارج شدم و تازی(۶)

۱- همان، دیوان دعبل، ص ۱۷۸.

۲- همان دلائل الامامه، ص ۱۸۳.

۳- همان، ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۵.

۴- همان، تجلی عشق رضوی در شبه قاره هند، ص ۵۷.

۵- عرفان منش، جلیل، جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا از مدینه به مرو، نشر: آستان قدس رضوی، سال ۱۳۸۷، ص ۵۸.

۶- سگ شکاری.

خود

را در پی آهویی فرستادم، آهو پس از فرار به دیوار مرقد حضرت رضا علیه السلام پناه برد و همان جا ایستاد؛ تازی نیز در مقابل او ایستاد و به او نزدیک نمی شد، هر چه کوشش کردیم تازی به او نزدیک شود، نمی شد؛ ولی تا آهو از آن دیوار دور می شد، تازی او را دنبال می کرد. تا این که آهو از راهرویی تنگ به آن سوی دیوار مزار رفت. من وارد رباط شدم و از ابونصر مُقری پرسیدم: آهویی که اکنون وارد این مکان شد، کجاست؟ او گفت: آن را ندیدم. وارد آن راهرو شدم جز پِشگل و اثر بُولِ آهو، چیزی آنجا ندیدم. با خداوند عهد و نذر کردم که از آن پس، نه تنها به زوّار آزار نرسانم بلکه نیازهای آنان را برآورم. از آن زمان، هر گاه امر مشکل و دشواری به من روی می آورد به این مشهد پناه می برم و آن را زیارت می کنم و از خداوند متعال برآورده شدن حاجتم را می خواهم، خدا نیز حاجتم را برمی آورد ... و این از برکت مشهد است(۱).»

۵. عالِم آل محمّد علیه السلام

امام کاظم علیه السلام به فرزندانشان فرمودند:

«برادر شما علی بن موسی، عالِم آل محمد است، مسائل دینی خود را از او بپرسید و آنچه را به شما می گوید، حفظ کنید. زیرا، من از پدرم جعفر بن محمد علیه السلام مکرر شنیدم که فرمودند: همانا عالِم آل محمد در صُلب

۱- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، مترجم: علی اکبر غفاری، نشر: دارالکتب اسلامیه، سال ۱۳۹۰، ص ۷۰۲-۷۰۱.

توست و ای کاش او را می دیدم(۱) (۲).»

ابراهیم بن عباس می گوید: «تا آن زمان، فردی عالم تر و آگاه تر از امام رضا علیه السلام ندیده بودم؛ مأمون به عنوان آزمایش درباره هر مسئله ای از ایشان سؤال می کرد و امام پاسخ می دادند.»

سخنان،

پاسخ ها و تمثیل های حضرت رضا علیه السلام همه برگفته از قرآن بود (بارها

اتفاق می افتاد که). آن حضرت هر سه روز قرآن را با تلاوتی مدبّرانه ختم می کردند(۳).

اباصلت

هروی نیز گفته است: «من داناتر از علی بن موسی الرضا علیه السلام ندیده ام و هر دانشمندی که با ایشان مجالست داشت، این مطلب را تصدیق می کرد.»

۶. غریب

در روایتی از امام صادق علیه السلام امام رضا علیه السلام امامی است که اطاعت از ایشان واجب است و غریب و شهید توصیف شده اند(۴).

در توجیه این لقب، بیشتر دوری امام از مدینه را وجه غربت آن حضرت دانسته اند(۵)هر چند برخی دیگر از ائمّه علیهم السلام نیز در خارج از مدینه زندگی می کرده اند و مقبره آنان دور از مدینه بوده است؛ ولی برای ایشان لقب غریب به کار نرفته است.

۱- اعلام الوری، ص ۳۱۵(۲)، رجبی، محسن، آیینه مهر، نشر: آستان قدس رضوی، سال ۱۳۸۷.

۲- همان، بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۹۰.

۳- همان منبع، ص ۱۰۰.

۴- همان منبع، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۴.

۵- همان منبع، اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۱۴، ۶۳۰-۶۲۶، ۶۳۷ و ۶۴۸.

این لقب فقط برای امام حسین علیه السلام به دو صورت «غریب» و «غریب الغربا» آمده است(۱)

(۲).

برخی از القاب غیر مشهور امام رضا علیه السلام

۱. اُسّ الایمان: پایه و اساس ایمان(۳).

۲. البحر العجّاج: دریای بزرگ و متلاطم(۴).

۳. البَدرُ المُنیر: ماه درخشنده(۵).

۴. الحاکم العادل: حکم کننده و داور عادل(۶).

۵. الدّین القدیم: دینداری امام رضا علیه السلام استوار و برافراشته است. به طوری که همواره پاسخگو و آماده ساماندهی امور مختلف زندگی است.

۶. السِّراج الزّاهر: چراغ بسیار درخشنده و نورانی(۷).

۷. العَلَم الهادی: هدایت کننده بزرگ و سرشناس(۸).

۱- همان منبع، موسوعهً زیارات المعصومین، ج ۳، ص ۱۹۰، ۳۴۰، ۴۱۰ و ۵۸۳؛ همان منبع، المزارکبیر، ص ۴۹۷؛ اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۳۴۷.

۲- رجبی، محسن، آیینه مهر، نشر: آستان قدس رضوی، سال ۱۳۸۷، ص ۲۰-۱۱، با تلخیص.

۳- همان منبع، تحفهً الزائر، ص ۳۹۵.

۴- همان منبع، بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۵۳.

۵- همان منبع، تحفهً الزائر، ص ۳۹۶.

۶- همان منبع، موسوعهً زیارات المعصومین، ج ۴، ص ۱۴۲.

۷- همان منبع، تحفهً الزائر، ص ۳۹۷.

۸- همان منبع، بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۵۰.

۸. القائل القاعل: گوینده عامل(۱).

۹. القائمُ مقامَ الأنبیاء: امام رضا علیه السلام همان جایگاه و وظایف پیامبران را بر عهده دارد.

۱۰. المطیع لله: فرمانبر خدا.

۱۱. النجم الهادی: ستاره هدایت.

۱۲. امام الابرار: پیشوای نیکوکاران(۲).

۱۳. امام اهل القرآن: پیشوای قرآنیان(۳).

۱۴. دلیل الرَشاد: راهنمای نیک منشی و خردمندی(۴).

۱۵. رَبُّ السَریر: صاحب تخت و بارگاه(۵).

۱۶. زمام الدین: راهنما و راهبر دین(۶).

۱۷. زَینُ المؤمنین: زینت بخش اهل ایمان(۷).

۱۸. سِراجُ الله: چراغ فروزان خدا(۸).

۱۹. سِراجُ وَهّاج: چراغ درخشان و تابنده(۹).

۱- همان منبع، موسوعهً زیارات المعصومین، ج ۴، ص ۱۴۲.
۲- همان منبع، تحفهً الزائر، ص ۳۹۸.
۳- همان منبع، موسوعهً زیارات المعصومین، ج ۴، ص ۱۴۲.
۴- همان منبع، تحفهً الزائر، ص ۳۹۹.
۵- همان منبع، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۹۶.
۶- همان منبع، تحفهً الزائر، ص ۴۰۰.
۷- همان منبع، ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۵.
۸- همان منبع، دلایل الامامهً، ص ۱۸۳.
۹- همان منبع، بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۵۳.

۲۰. شمس الشموس و انیس النُفوس: خورشید فروزان و همدم مردمان(۱)

(۲).

بنابر شواهد معلوم در بعضی از کتاب ها ۴۳ لقب از القاب غیرمشهور امام علی بن موسی الرضا علیه السلام بیان گردیده و القاب مشترک آن امام بزرگوار با سایر معصومین علیهم السلام نیز ۴۴ لقب مذکور است.

امام رضا علیه السلام و مبارزه با عقیده فاسد

شخصی به امام رضا علیه السلام عرض کرد:

صفات خدا را برای ما بیان کن!

حضرت رضا علیه السلام تعدادی از صفات جلال و جمال الهی را بیان نمود و فرمود:

ذات پاک الهی در این اوصاف یکتا و بی همتا است.

آن مرد عرض کرد:

پدر و مادرم به فدایت! در نزد ما شخصی هست که ادعای دوستی با شما را دارد و معتقد است که همه این صفات الهی در وجود علی علیه السلام است و او آفریدگار جهانیان است.

امام رضا علیه السلام تا این سخن را شنید لرزه اندام او را فرا گرفت و عرق از بدنش فرو ریخت و فرمود:

سبحان الله! ذات پاک الهی از همه این گفتار ظالمان و کافران پاک و منزه است، مگر علی علیه السلام مانند غذا خوران، غذا نمی خورد و مانند

۱- همان، ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۵.

۲- رجبی، محسن، آیینه مهر، نشر: آستان قدس رضوی، سال ۱۳۸۷، ص ۲۵-۲۳.

نوشندگان، آب نمی نوشید و مانند ازدواج کنندگان، ازدواج نمی کرد و... با آن همه در محضر خدا نماز می خواند و نهایت تواضع و خشوع را از خود نشان می داد و در پیشگاه او راز و نیاز و گریه می نمود، آیا کسی که دارای چنین اوصافی باشد می توان او را خدا نامید؟

اگر علی خدا باشد، پس همه شما که در این اوصاف با او شریک هستید، خدا می باشید؟

شفاعت امام هشتم علیه السلام

اشاره

مقام شفاعت ائمّه اطهار علیهم السلام بلند مرتبه بوده و گناهکاران امت جدّشان چشم شفاعت به معصومین علیهم السلامدارند. امّا نکته ای را که نباید از نظر دور داشت، این است که شفاعت ائمّه هدی شامل هر کسی نمی شود و پیروان ائمّه طاهرین باید طبق درجه توفیق و لیاقت شفاعت توسط راهبران بزرگوار به آن نائل شوند. اکنون با هم دو فقره شفاعت از کعبه آمال امام رئوف حضرت رضا علیه السلام را می خوانیم:

الف) طواف مرده گنهکار

مرحوم «حاجی نوری» از کتاب «عیون الذکاء» نقل می کند که: دو برادر بودند که یکی از آنها مردی مؤمن و از طلاب علوم دینی بود و دیگری از درباریان پادشاه و برعکس برادرش فردی ظالم و فحّاش و موذی بود.

روزی برادر مؤمن قصد زیارت امام رضا علیه السلام را نمود، و لذا پس از تهیه اسباب سفر برای خداحافظی به منزل برادرش رفت؛ اتفاقاً او هم در منزل نبود و برادر مؤمن با خانواده وی خداحافظی کرد و رفت.

ص: ۲۳۰

هنگامی که برادر ظالمش به خانه برگشت و از جریان مسافرت برادرش باخبر شد، سوار اسبش گردید و خود را به او رسانید و با او خداحافظی کرد.

وقتی که خواست برگردد، پیش خود فکری کرد و گفت: برادرم به قصد زیارت می رود، من هم نباید خودم را از این سعادت محروم کنم، به دنبال این فکر، او هم مشتاق زیارت امام هشتم علیه السلام گردید و همراه برادرش و سایر زائران، روانه مشهد مقدس شد.

در راه از آنجایی که خود را به اذیت کردن مردم و فحش دادن و ستم کردن، عادت داده بود، نتوانست جلو زبان خود را بگیرد و زائران محترم را با زخم زبان و یا دشنام و غیره اذیت و آزار می نمود. آنها هم پیش برادر مؤمنش می آمدند و از وی شکایت می کردند. او هم هر چه برادرش را نصیحت می کرد و پند و اندرز می داد اثری نمی بخشید و همچنان به کار خود ادامه می داد! و کسی از دست او راحت و آسوده نبود.

برادر مؤمن هم بدین جهت از زائران، سخت شرمگین بود. به خاطر کارهای زشت برادرش، پیش آنان سر به زیر بود؛ این وضع ادامه داشت تا این که برادر ظالم مریض شد و بیماری اش روز به روز سخت تر و شدیدتر می شد تا این که پیش از رسیدن به مشهد از دنیا رفت.

زوار از مردن او سخت خوشحال شدند اما برادرش را رقّت و غیرت برادری وادار کرد که او را غسل داده و کفن نمود و بر او نماز خواند و جنازه اش را روی اسبش نهاد و همراه خود به مشهد مقدس آورد و سپس به دور ضریح مطهر طواف داد و پس از آن او را در جوار مطهرش دفن نمود.

ص: ۲۳۱

شب هنگام در عالم خواب دید که گویا از زیارت امام علیه السلام فارغ شده و در حال خارج شدن از حرم مطهر می باشد، ناگهان باغی را در کنار صحن مشاهده نمود. وقتی وارد باغ شد، آن را در کمال صفا و زیبایی دید که دارای رودها و درختان و میوه های بسیار عالی و رنگارنگ، همراه ساختمان های بسیار زیبا و مجلل می باشد که در آن، نوکران بی شماری سر پا ایستاده و آماده هرگونه فرمانی بودند و شخص گرانقدر و گرامی و مقتدری را دید که در آنجا نشسته است و خدمتکاران از راست و چپ او به صف ایستاده اند. مرد مؤمن به فکر فرو رفت که این همه تشکیلات از کیست؟!

در همین حال، آن شخص نامبرده برخاست و پیش او آمد و خود را روی پاهای او انداخت. با دیدن این منظره، مرد مؤمن با زیرکی که داشت فهمید که این همان برادر مرده اش می باشد که دیروز دفن کرده است با کمال تعجب گفت: ای برادر! تو از پیروان ستمگران بودی، چگونه به چنین مقامی رسیدی؟! برادرش در پاسخ گفت: همه نمعمت هایی که می بینی، از برکت شماست و من هم اکنون برای تو همه چیز را تعریف می کنم:

هنگامی که به حال احتضار رسیدم، بسیار سخت جان دادم و وقتی که مرا در تابوت قرار دادی و بر اسبم سوار نمودی، ناگهان تابوت و اسب هر دو تبدیل به آتش شدند و دو نفر در نهایت خشونت و زشتی در حالی که دست هر کدام شان سلاحی از آتش بود، پیش من آمدند و مرا پیوسته شکنجه می دادند و هر چه از شما و دیگر زوّار کمک و یاری می طلبیدم،

سودی نمی بخشید. روز و شب به طور دائم در عذاب و شکنجه بودم تا این که به مشهد مقدس رسیدیم.

وقتی که وارد صحن مطهر گشتیم، آن دو نفر شکنجه گر از من دور شدند و تابوت و اسب به حالت طبیعی خود برگشتند و اثری از آتش باقی نماند. شما هم تابوت را گذاشتید و رفتید و آن دو نفر از دور روبه روی من ایستاده و منتظر بودند، در این هنگام حالم متغیر گشت و هر چه گفتم مرا از دست این دو نفر نجات دهید، سودی نمی بخشید. هنگام عصر که جنازه ام را به روضه مقدسه بردید، دیدم امام رضا علیه السلام بر روی صندوق مطهر یا نزدیک بر آن نشسته اند و پیرمرد نورانی نزدیک امام رضا علیه السلام ایستاده اند. پس من به حضرت سلام کردم ولی امام صورت مبارک شان را از من برگرداندند پس از آن، پیرمرد نورانی به من گفت: به آقا التماس کن تا تو را ببخشد. من هم شروع به التماس نمودم ولی فایده ای نکرد و حضرت جوابی ندادند. پس از این که یک دور تابوتم را دور حرم طواف دادید، باز به پیرمرد رسیدم و برای بار دوم گفت: به آقا التماس کن تا تو را ببخشد. باز من هر چه التماس نمودم، جوابی ندادند و روی مبارک شان را برگردانیدند، دور سوم بود که باز آن پیرمرد نورانی به من گفت: به آقا التماس کن و او را به جدش قسم بده تا تو را ببخشد، وگرنه پس از این که خارج شوی، به آنچه که دیدی همچنان عذاب و شکنجه خواهی شد.

من هم رو به امام علیه السلام نمودم و گفتم: شما را به حق جدت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قسم می دهم که از جرائم و گناهانم در گذری چون که من از زوار شما

هستم و طاقت آن همه عذاب و شکنجه را ندارم. با گفتن این سخنان، امام علیه السلام به پیرمرد کرده فرمودند: «رویی برای شماها نگذاشته اند» و سپس با انگشتان مبارکشان کاغذی به من عطا فرمودند، هنگامی که خواستم از حرم مطهر خارج شوم دیدم هر کس جلو من بود، ندا می دهد این شخص آزاد شده امام رضا علیه السلام است.

سپس مرا به این باغ آوردند و بعد از آن، دیگر آن دو نفری که مرا شکنجه می دادند را ندیده ام و از تمام این تشکیلات و نعمت ها بهره مند هستم و همه این ها از لطف شماست که در برادری با من نمودی و اگر مرا به اینجا(مشهد مقدس) نمی آوردی، من تا روز قیامت در عذاب و شکنجه قرار می گرفتم، پس از آن، مرد مؤمن در حالی که از مهربانی امامان علیهم السلام شاد و خرسند بود، از خواب بیدار شد(۱) (۲).

ب) پناهندگی گنهکار به امام رضا علیه السلام

ملّا هاشم خراسانی مؤلف کتاب «منتخب التّواریخ» از پدر خود «محمدعلی خراسانی مشهدی» که قریب هفتاد سال به خدمت فراشی در آستان قدس رضوی مفتخر بود، نقل می کند:

«در اوایلی که من به خدمت فراشی آستان رضوی مشرّف شده بودم، خادمی که او نیز با من در یک زمان کشیک بود، و مردی اهل زهد و عبادت بود. وقتی شب ها، درب حرم مطهر را می بستند، آن مرد صالح، برای

۱- دارالسلام، ج ۱، ص ۲۸۸؛ داستان های علوی، ج ۴، ص ۳۳۵.
۲- قنبری، حیدر، داستان های شگفت انگیزی از عالم برزخ، نشر: فاتح خیبر، سال ۱۳۸۹، ص ۲۱۶-۲۱۳.

خواب به آسایشگاه نمی رفت، بلکه در همان «دارالحفاظ» که در بسته می شد، مشغول تهجد و عبادت می شد و وقت کسالت و خستگی، سر خود را به عتبه در می گذاشت تا کسالتش برطرف شود.

شبی سرش را بر عتبه مقدّسه گذاشته بود، ناگاه صدای باز شدن در ضریح مطهّر به گوشش می رسد(۱).

خیال می کند هنگام بسته شدن درب ها، کسی در داخل حرم جا مانده است.

ناگاه می بیند درب حرم مطهّر باز شد و بزرگواری از حرم بیرون آمد و دری که از دارالحفاظ به دار السّیاده است، باز شد و آن جناب به طرف دارالسّیاده رفت و از آنجا به طرف ایوان طلا رفته و لب ایوان ایستاد.

خادم مذکور نقل می کند: من با کمال ادب نزدیک محراب ایستادم، دیدم دو نفر آمدند و با حال خضوع در برابر آن حضرت ایستادند.

پس آن حضرت به آن دو نفر فرمود: «این قبر را بشکافید و این خبیث را از جوار من بیرون ببرید.» و اشاره کرد به قبری که در صحن مقدس پشت پنجره بود. من نگاه می کردم که آن دو نفر با کلنگ قبر را شکافتند و شخصی را در حالی که زنجیر آتشین به گردنش بود، بیرون آوردند و کشان کشان از صحن مقدّس، به طرف خیابان بالا بردند.

ناگهان، آن شخص روی خود را به جانب آن بزرگوار کرد و عرض کرد:

«یابن رسول الله! من خود را مقصر و گناهکار می دانستم که وصیت کردم مرا از راه دور بیاورند و در جوار شما دفن کنند.»

۱- البته در خاطر راوی نمانده که آیا خادم در خواب دیده یا در بیداری.

تـا این سـخن را گفت آن حضـرت به آن دو نفر فرمود: او را برگرداننـد. در این هنگام، ناقل حکایت بی هوش می شود. چون سحر خدّام وارد حرم می شوند و می بینند که آن مرد بی هوش افتاده، او را به هوش می آورند و او قضّیه را نقل می کند.

مرحوم پدرم گفت: من با جمعی از خدّام رفتیم آن محل را به ما نشان داد و ما آثار نبش قبر را به چشم خود دیدیم.

پس از آن معلوم شد که آن، قبر یکی از افراد آلوده بوده که روز قبل او را در آن محل، دفن کرده بودند(۱) (۲).

عذاب برزخی مأمون

مأمون در اثر ظلم و جنایتی که انجام داد و امام هشـتم، امام رضا علیه السلام را به شهادت رساند، به عذاب برزخی دچار شد و عذاب برزخی او چنین است:

شیـخ محمـدباقر مکی از بعضـی موثقین نقل می کنـد: وقتی به مسافرت رفتم در وسط دریا، کشتی شـکست و من به جزیره ای افتادم.

در آن جزیره میمونی را دیدم که از چاهی آب می کشد و در حوضی که آنجا بود می ریخت!

ص: ۲۳۶

۱- کرامات رضویه، ج ۲، ص ۱۱۱، به نقل از منتخب التواریخ، باب دهم، کرامات حضرت رضا علیه السلام، ص ۱۱۶.

۲- قنبری، حیدر، داستان های شگفت انگیزی از قبر و اجساد سالم، نشر: شمیم کوثر، سال ۱۳۸۶، ص ۱۵۴-۱۵۲.

در این حال مشاهده کردم، فیلی از دور پیدا و تا کنار چاه آمد و آن میمون را با زجر و عذاب کشت.

و به زیر پاهای خود نرم کرد و تمام آب های حوض را خورد و رفت.

طولی نکشید دیدم آن میمون زنده شد شروع به آب کشیدن کرد و داخل آن حوض می ریخت. روز بعد دیدم همان فیل آمد میمون را کشت و به زیر دست و پای خود نرم کرد و آب های حوض را خورد و رفت.

باز میمون زنده شد و شروع به آب کشیدن کرد.

او می گوید: من از دیدن این امر عجیب بسیار متعجب شدم و در حیرت فرو رفتم.

آن میمون گویا فهمید که من از این قضیه در تعجب هستم. نگاهی به من کرد و گفت: ای فلانی! مگر مرا نمی شناسی؟

گفتم: خیر.

جواب گفت: خدا لعنت کند دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را. آیا تا به حال اسم مأمون عباسی را شنیده ای؟

گفتم: بلی.

گفت: من همان مأمون هستم. از وقتی مرده ام به سبب ظلمی که به حضرت رضا علیه السلام کرده ام، خدای متعال، مرا به این عذاب گرفتار کرده است که روز آب بکشم و داخل این حوض بریزم و این فیل بیاید مرا به این نحو بکشد و آب های حوض را بخورد و باز خدا مرا زنده کند.

بـدان که خوراک من در این جزیره از فضـله هـای همین فیل است و کار من هم فقط آب کشیـدن برای این فیل می باشـد(۱).(۲)

اصل توجه به ارواح هدایت گر حرم

اشاره

یکی از امور مهم در بهره برداری بهـتر و بیشتر از انوار قدسـی حضـرت رضـا علیه السـلام، آشـنایی بـا مشـاهیر مـدفون در حرم رضوی و معطوف نمودن وجود خویش به ارواح ملکوتی علمـاء، عرفـا، مشاهیر و اندیشـمندانی است که در جوار ملکوتی قبله هشـتم، امام رئوف مـدفون گردیده اند که باید با توسّل به آنان، حاجات خویش را طلب نموده تا توفیق یار ما شود و کارها بر وفق مراد گردد.

لازم به یاد آوری است که آن بزرگواران سـرلوحه و سـرمشق همگان بوده اند، ما نیز باید از مرام پسندیده آنان پیروی کرده تا در دو عالم سعادتمند شویم. با هم گزیده ای از آنان را می خوانیم:

الف) گزیده مشاهیر مدفون در حرم رضوی

اسامی مشاهیر مدفون در حرم رضوی به ترتیب حروف الفبا می باشد (داخل پرانتز سال تولد و وفات یا شـهادت آن بزرگواران می باشد.)

۱. آشتیانی- سید جلال الدین(۱۳۸۴-۱۳۰۴ ش).

۲. آشتیانی- مرتضی(۱۳۶۵-۱۲۸۱ ق)

ص: ۲۳۸

۱- موسوی آیتی، نصراله، روضازاهرا، در معجزات بعد از وفات.

۲- رضوی، جواد، داستان های عبرت انگیز از عاقبت گناهکاران، نشر: پارسایان، ۱۳۸۶، ص ۱۷۸-۱۷۷.

۳. آملی- محمّدتقی(۱۳۹۱-۱۳۰۴ ق)

۴. آقابزرگ حکیم- محمدتقی(۱۳۱۵- ... ش)

۵. آیت الله زاده خراسانی- میرزا مهدی(۱۳۶۴-۱۲۹۵ ق)

۶. ابن ابی جمهور احسایی- محمد(زنده به سال ۹۰۴ ق)

۷. ابوترابی- سیدعلی اکبر(۱۳۷۹-۱۳۱۸ش)

۸. ادیب بجنوردی- سیدحسین(۱۳۴۱-۱۲۵۹ ش)

۹. ادیب نیشابوری- عبدالجواد(۱۳۴۴-۱۲۸۱ ق)

۱۰. ادیب نیشابوری- محمدتقی(۱۳۹۶-۱۳۱۵ق)

۱۱. ادیب هروی- محمدحسن(۱۳۴۷-۱۲۶۳ش)

۱۲. اردبیلی- سیدیونس(۱۳۷۷-۱۲۹۶ ق)

۱۳. اصفهانی- حسنعلی(۱۳۶۱-۱۲۷۹ق)

۱۴. اصفهانی- مهدی(۱۳۶۵-۱۳۰۳ق)

۱۵. اصفهانی- میرزامهدی(۱۲۱۸-۱۱۵۲ ق)

۱۶. بجنوردی- محمدتقی(م ۱۳۱۴ ق)

۱۷. بهاءالدین عاملی- محمد(۹۵۳ تا ۱۰۳۰ یا ۱۰۳۱ ق)

۱۸. تبریزی- غلامحسین(۱۳۵۹-۱۲۶۰ش)

۱۹. تربتی- عباس(۱۳۲۲- ... ش)

۲۰. جعفری- محمدتقی(۱۳۷۷-۱۳۰۴ش)

۲۱. حرّعاملی- محمد(۱۱۰۴-۱۰۳۳ ق)

۲۲. حسینی تهرانی- محمدحسین(۱۴۱۶-۱۳۴۵ ق)

۲۳. خادمی اصفهانی- سیدحسین(۱۳۶۳-۱۳۱۹ ش)

۲۴. خالصی- محمدمهدی(۱۲۷۷ یا ۱۲۷۶ تا ۱۳۴۳ ق)

۲۵. خامنه ای- سیدجواد(۱۴۰۶-۱۳۱۳ ق)

۲۶. خراسانی- ملاهاشم(۱۳۵۲-۱۲۸۴ ق)

۲۷. دامغانی- محمد کاظم(۱۴۰۱-۱۳۱۶ ق)

۲۸. سبزواری- حسین(۱۳۸۶-۱۳۰۹ ق)

۲۹. شیرازی- ابوالحسن(۱۳۷۹-۱۲۹۳ ش)

۳۰. شیرازی- سیدعبدالله(۱۳۰۹ ق-۱۳۶۳ ش)

۳۱. رضوی- محمدتقی(۱۱۴۹- ... ق)

۳۲. طبرسی- فضل بن حسن(۵۴۸- ۴۶۸ ق)

۳۳. عاملی- عبدالعالی(۹۲۶ تا ۹۹۳ یا ۹۹۴ ق)

۳۴. عصار- سیدمحمد(۱۲۶۴ یا ۱۲۶۵ تا ۱۳۵۶ ق)

۳۵. علم الهدی- سیدابراهیم(۱۳۷۸- ... ق)

۳۶. فلسفی- میرزا علی(۱۳۸۴-۱۲۹۹ ش)

۳۷. قزوینی- مجتبی(۱۳۸۶-۱۳۱۸ ق)

۳۸. قزوینی- هاشم(۱۳۳۹-۱۲۷۰ ش)

۳۹. قوچانی- ذبیح الله(۱۴۱۴-۱۳۲۹ ق)

۴۰. کلباسی- محمدرضا(۱۳۸۳-۱۲۹۵ق)

۴۱. کوهستانی- محمد(۱۳۵۱- ... ش)

۴۲. گلپایگانی- حبیب الله(۱۳۸۴-۱۲۹۷ ق)

۴۳. مازندرانی- محمّدصالح(۱۳۹۱-۱۲۹۷ق)

۴۴. مجتهد خراسانی- میرزا حبیب الله(۱۳۲۷-۱۲۶۶ ق)

۴۵. محامی- غلامحسین(۱۳۳۳- ...ش)

۴۶. محقق سبزواری- محمّدباقر(۱۰۹۰-۱۰۱۷ ق)

۴۷. مدّرس- میرزاعبدالرحمن(۱۳۲۸-۱۲۶۸ق)

۴۸. مدّرس یزدی- میرزا احمد(۱۳۹۱-۱۳۰۶ ق)

۴۹. مروارید- حسینعلی(۱۴۲۵-۱۳۲۹ ق)

۵۰. مصطفوی- سیدجواد(۱۳۶۸-۱۳۰۱ ش)

۵۱. میرزا هدایت الله(۱۲۴۸-۱۱۷۸ ق)

۵۲. میلانی- سیدمحمدهادی(۱۳۹۵-۱۳۱۳ ق)

۵۳. نوقانی- علی اکبر(۱۳۷۰-۱۳۰۰ ق)

۵۴. نوقانی- محمدمهدی(۱۳۷۱-۱۳۰۳ ش)

۵۵. نهاوندی- علی اکبر(۱۳۶۹-۱۲۷۸ ق)

۵۶. نهاوندی- محمّد(۱۳۷۱-۱۲۹۱ق)

۵۷. واعظ خراسانی- مهدی(۱۳۷۰-۱۲۸۶ ق)

۵۸. واعظ طبسی- غلامرضا(۱۳۵۵-۱۳۱۳ ق)

۵۹. هاشمی نژاد- سیدعبدالکریم(۱۳۶۰-۱۳۱۱ش)

ص: ۲۴۱

ب) بیوگرافی سرشناس ترین چهره ها

اشاره

اکنون بیو گرافی بعضی از سرشناس ترین چهره های مدفون در حرم شاه مظلوم غریب خراسان را می خوانیم:

به

امید آن که با بررسی و غور در مطلب و همچنین گرایش به اندیشه؛ تحولّی ژرف در ما ایجاد شده و زندگی با سعادت آنان فرا راهمان قرار گیرد:

۱. شیخ بهایی

بهاءالدین محمد معروف به شیخ بهایی از علمای بزرگ بود که در فقه، حدیث، نجوم، ریاضی، هندسه، معماری و علوم غیبه تبحّر داشت و بیش از ۵۰ عنوان کتاب از او به جای مانده است. او زاده جبل عامل لبنان بود که به ایران آمد، مرد شماره یک معماری اصفهان بود که در همان دیار از دنیا رفت، علامه مجلسی رحمه الله بر بدن شریفش نماز گذارد و بنابر وصیت خود، بدنش را برای دفن به حرم رضوی منتقل کردند.

۲. شیخ حر عاملی

محمد بن حسن بن علی معروف به شیخ حرّ عاملی نیز اهل لبنان(شهر بقاع) بود که چهل سال در کشورهای اسلامی به سفر و دانش اندوزی پرداخت. در زمان شاه سلیمان به مشهد آمد و ساکن شد. کتاب «وسائل الشیعه» در ۲۰ مجلد اثر ماندگار اوست. و بدن شریفش در یکی از رواق های صحن عتیق دفن گردید.

۳. شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی

حاج شیخ حسنعلی مقدادی اصفهانی معروف به «نخودکی» شاگرد میرزا جهانگیرخان قشقایی بود. او برای کسب علوم عقلی و فلسفه به

ص: ۲۴۲

عتبات سفر کرد و در نجف به تکمیل مقامات عرفانی خود پرداخت و صاحب کرامات بسیاری شد. سپس به مشهد آمد و در سن ۸۲ سالگی وفات یافت و در صحن عتیق به خاك سپرده شد.

۴. شیخ طبرسی

فضل بن حسن فضل، معروف به شیخ طبرسی از علمای بزرگ بود که در فقه، حدیث، ادبیات عرب، رجال، لغت و علوم ریاضی تبحّر داشت. تفسیر شریف «مجمع البیان» اثر اوست. او در ۸۰ سالگی درگذشت و مرقد او هم اکنون در ابتدای خیابان طبرسی امروز است.

۵. علامه محمدتقی جعفری

از علمای بزرگ معاصر بود که به علوم مختلف روز از جمله فلسفه تسلط کامل داشت.

ایشان مجموعه کتبی در شرح نهج البلاغه و مثنوی معنوی و ... به یادگار گذاشت و بدن ایشان در دار الزهد حرم رضوی به خاك سپرده شد.

۶. حجهً الاسلام سیدعلی اکبر ابوترابی

حجهً الاسلام ابوترابی سردار رشید جبهه های جنگ و آزاده سرفرازی بوده که پس از تحمل ده سال رنج اسارت به میهن بازگشت.

خاطرات شیرین آزادگان از او هنوز هم آموزگاری برای خداجویان به شمار می رود. سرانجام این مرد بزرگ در مسیر زیارت امام رضا علیه السلام به همراه پدرش و آیهً الله ابوترابی بر اثر سانحه تصادف دار دنیا را وداع گفت و بدن شریفش در صحن آزادی(غرفه ۲۴) به خاك سپرده شد.

۷. آیهٔ الله سیدجواد خامنه ای

فرزنـد آیهٔ الله حـاج حسـین خـامنه ای بود که علوم حوزوی را در مشـهد و عتبـات عالیات تحصـیل نمود و پس از مراجعت در حـوزه مشـهد به تـدریس علوم دینی پرداخت و در سـال ۱۴۰۶ ق دار فـانی را وداع گفـت و در رواق توحیـد به خـاک سـپرده شد(۱).

معمّاهای زندگانی امام هشتم علیه السلام

اشاره

۱. نام و کنیه امام رضا علیه السلام چیست؟

۲. نام پدر و مادر امام رضا علیه السلام چیست؟

۳. تولد امام رضا علیه السلام در چه زمانی و در کجا بوده است؟

۴. مدت امامت امام رضا علیه السلام چند سال بوده است؟

۵. دوران زندگی امام رضا علیه السلام به چند بخش تقسیم می شود؟

۶. حساس ترین دوره زندگی امام رضا علیه السلام در چه دوره ای و چند سال بوده است؟

۷. چرا امـام رضـا علیه السـلام در سؤال دو نفر مسـافر که هر دو از یـک نقطه حرکت کرده بودنـد و از کیفیت نماز خود سؤال کردند، دو جواب مختلف بیان نمودند؟

۸. چرا امام رضا علیه السلام به خراسان دعوت شدند؟

۹. حدیث «سلسلهٔ الذهب» چه حدیثی است و توسط چه کسی و در کجا بیان شد؟

۱۰. معنای لغوی «سلسلهٔ الذهب» چیست و چرا به آن «سلسلهٔ الذهب» می گویند؟

۱- نیلی پور، مهدی، کبوترانه، نشر مرغ سلیمان، سال ۱۳۸۸.

۱۱. از بیان حدیث سلسلهً الذهب به وسیله امام رضا علیه السلام چه نکاتی استفاده می شود؟

۱۲. کدام امام به «عالِم آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلم» معروف است؟

۱۳. نام خادم امام رضا علیه السلام چه بود؟

۱۴. امام رضا علیه السلام در چند سالگی و به وسیله چه کسی مسموم شدند؟

۱۵. امام رضا علیه السلام در چه زمانی و در کجا به شهادت رسیدند؟

۱۶. تنها فرزند امام رضا علیه السلام چه نام دارد و هنگام شهادت آن حضرت چند ساله بود؟

۱۷. مرقد شریف امام رضا علیه السلام در کجا واقع شده است(۱)؟

پاسخ ها

۱. نام: علی بن موسی علیه السلام، کنیه: ابوالحسن

۲. پدر: امام موسی بن جعفر علیه السلام، مادر: نجمه علیها السلام

۳. یازدهم ذیقعده سال ۱۴۸ ق، در مدینه منوره

۴. بیست سال.

۵. سه بخش: الف) دوران قبل از امامت. ب) دوران بعد از امامت در مدینه. ج) دوران بعد از امامت در خراسان.

۶. در دوران امامت آن حضرت و در مدت سه سالی که در خراسان حضور داشتند. حساس ترین دوره زندگی سیاسی آن حضرت بوده است.

۷. امام رضا علیه السلام به یکی از آنها فرمودند: نماز تو شکسته است و به دیگری فرمود: نماز تو تمام است. سپس برای آن کس که فرموده بود

۱- معینیان، محمدحسن، معماهای زندگانی چهارده معصوم، نشر: نبوغ، سال ۱۳۶۷، ص ۱۶۹-۱۶۸.

نماز تو تمام است، چنین توضیح داد: زیرا تو به قصد دیدار سلطان (مأمون ظالم) آمده ای و بنابراین سفر تو سفر گناه است. و سفر گناه موجب قصر(شکسته خواندن) نماز نمی شود، لذا به این ترتیب، امام رضا علیه السلام حتی در بیان مسائل، مردم را از طاغوت برحذر می داشتند(۱).

۸. مأمون، برای این که به دربار خود حشمت و قدرت و موقعیت علمی بدهد و از سوی دیگر از نارضایتی طرفداران آل علی علیه السلام بکاهد و ستمگری های گذشته را جبران کند، به فکر افتاد که حضرت رضا علیه السلام را از مدینه به مرو، دعوت نماید. مأمون پس از مشورت با اطرافیان خود مخصوصاً فضل بن سهل که مردی باهوش و با استعداد بود و امور کشوری و لشگری را در دست داشت، با اصرار و پافشاری از حضرت علیه السلام خواست که از مدینه به خراسان بیاید(۲).

۹. وقتی امام رضا علیه السلام در مسافرت به خراسان به شهر نیشابور رسیدند، حدیثی را که مربوط به توحید و به یگانگی ذات حق بود، بیان فرمودند و گفتند: «کلمه طیبه لا اله الاّ الله دژ استوار من است، هر کس به آن قائل شود، در این دژ استوار داخل می شود و اگر وارد آن شود از عذاب روز رستاخیز در امان خواهد بود(۳).»

و بعد از چند لحظه، امام به دنبال حدیث فرمودند: «امّا به شرط و شروطش و در حالی که به خود اشاره می کردند: و من شرط آن هستم(۴).»

۱- محمدی اشتهاردی، محمد، داستان های شنیدنی از چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۱۴۹.

۲- همان منبع، احمدی بیرجندی، احمد، چهارده اختر تابناک، ص ۱۸۹.

۳- کلمهٌ لا الهَ الاّ الله حِصنی فَمَنْ دَخَلَ حِصْنی اَمِنَ مِنْ عذابی.

۴- و لکنْ بشرطها و انا من شروطها.

۱۰. «سلسلهٔ الذَّهب» یعنی: زنجیره زرین و چون عنوان حدیثی است که راویان آن حضرت ختمی مرتبت، همه معصوم و امام می باشند به آن سلسلهٔ الذهب می گویند.

۱۱. از بیان حدیث «سلسلهٔ الذهب» به وسیله امام رضا علیه السلام سه نکته استفاده می شود: اول آن که با نقل نام پدران و اجداد خود، که هر کدام از دیگری حدیث را نقل کرده اند تا به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و این که آن حضرت از طریق جبرئیل امین، از مقام ربوبی این حدیث را شنیده است، پدران بزرگوار خود را که همه خلفای الهی هستند، به مردم بازگفته و آنها را به یاد مردم می آورد: دوّم این که: موضوع یگانه پرستی و خداپرستی را که پایه و اساس همه اعتقادات است به یاد مردم آورد، تا به باطل و طاغوت، گرایشی پیدا نکنند.

سوم آن که، یگانه پرستی و خداپرستی واقعی و خالی از شرک و ریا، مستلزم ولایت اهل بیت علیهم السلام است(۱).

۱۲. حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام

۱۳. نام خادم آن حضرت «موّفق» بوده است.

۱۴. در سن ۵۵ سالگی به وسیله مأمون.

۱۵. در آخر صفر سال ۲۰۳ ق در سناباد نوقان(که امروز یکی از محله های مشهد است).

۱۶. حضرت جواد علیه السلام که در موقع شهادت آن امام همام علیه السلام حدود هفت سال داشتند.

۱۷. مشهد مقدس.

۱۸. حضرت امام جواد علیه السلام که در موقع شهادت امام رضا علیه السلام حدود هفت سال داشتند.

۱۹. در مشهد مقدّس(۲).

۱- همان منبع، احمدی بیرجندی احمد، چهارده اختر تابناک، ص ۱۹۲.

۲- همان منبع، ۱۷۲-۱۷۰.

بخش هشتم: امام رضا علیه السلام در ادب فارسی

اشاره

ص: ۲۴۸

در گفتار معصومین علیهم السلام سرودن شعر در مدح و منقبت راهبران مذهبی از فضیلت و ثواب فراوان سرشار است. به دلیل آن که مدح آن مظاهر و اسوه های مظلومیت، مکارم اخلاقی و شهادت به پیروانشان درس چگونه زیستن داده و به ما می آموزد که هرگز به بی راهه نرویم و همیشه در راه راست گام برداریم چنان که امام حسین علیه السلام با آن همه بزرگواری و هیبت به پیروان مکتبش در روز عاشورا چنین می آموزد که... خدایا ما را به راه راست هدایت فرما...

بنابراین طبق بیان فوق و به دلیل اهمیت شعر و شاعری در مکتب امام رضا علیه السلام بر آن شدیم بخشی از این کتاب را به شعرهای سروده شده فارسی در مدح و منقبت حضرت اختصاص دهیم. امیدواریم مورد قبول حق واقع گردد:

ص: ۲۴۹

اشعار زیر را که در کتیبه پشت سر حضرت رضا علیه السلام نوشته شده قاآنی سروده و تاریخ آن مطابق با ۱۲۵۰ ق است.

زهی

به منزلت از عرش برده، فرش تو رونق!

تویی که خاک تو با آب رحمت است مخمّر

چو دین احمد مرسل مبانی تو مشیّد

مگر تو روضه سلطان هشتمی؟ که به خاکت

کدام مظهر بی چون بود به خاک تو مدفون؟

علّی عالی اعلی امام ثامن ضامن

سپهر عدل، میهن گوهر محیط خلافت

پس از ورود سرود از برای سال طرازت

زمین

ز یُمن تو محسود هفت کاخ مطّبق

تویی

که فیض تو با فرّ سرمد است ملّفق

چو شرع حیدر صفدر قواعد تو موفّق

کند ز بهر شرف، سجده هفت طارم ازرق

که از زمین تو خیزد همی خروش اَنالحقّ

که از طفیل وجودش وجود گشته منشق

جهان جود، بهین زاده رسول مصدّق

زهی زمین تو مسجود نه رواق معلّق

در جوار تربت مولا علی بن موسی الرضا علیه السلام

در

جوار تربت پاک تو ای شمس الضحی

روز و شب اندر طواف قبر نورانی تو

ای امام راستین ای پیشوای متقین

ای ولی الله اعظم این تویی سلطان دین

سخت می گردند زیرا نور تو گم کرده اند

در جهان ظلم و ظلمت در تمنای نجات

ما بدین در سر نهاده التجا آورده ایم

پیر و برنا مرد و زن در این حریم کبریا

معدن خیری واصل جود و مبنای کرم

سایه لطف خدایی ای عزیز فاطمه

رهبر خلق جهانی و تو خالق را ولی

در تجلی نور یزدان از مزار پاک تست

در حیات و در مماتت زنده می سازی بشر

محور توحید و باب معرفت میزان حق

عاشقان درگهت را می نوازی روز و شب

عاجز از مدح تو انسان و ملک گردیده اند

بود غفران خدا مقصود از خلق بشر

حصن توحید خدا را راه جز باب تو نیست

خادم درگاه تو این قطره بی اعتبار

روسیاهی مجرمی آلوده در عصیان و اثم

ای خدا این بنده شرمنده از کردار خویش

چون که محبوب تو باشدصاحب این درگاه

جمع

مشتاقان به ذکر و گریه و درد و دعا

با دلی آکنده از عشق و زبان در التجا

ای شفیع مذنبین ای منبع فیض خدا

عاشقانت راست در دل با تو رمز و رازها

از تو می جویند ره را ای امام رهنما

اشک می ریزند ومی گویند با تو ای رضا علیه السلام

دردمان بسیار باشد ای تو بر آنها دوا

میهمان برخوان احسان تو ای بحر عطا

کان علم و معرفت بر جن و انسان پیشوا

وارث پیغمبر و فرزند پاک مرتضی

معنی تطهیر و نور کوثری و هل اتی

در تعالی روح انسان زین حریم با صفا

باب حصن حق تویی ای شافع روز جزا

معنی ایمان و عدل و عزت و نور هدی

درد پا و رنج شان از لطف تو گیرد شفا

خالق انسان به قرآن بر شما گفته ثنا

معرفت کی حاصل آید جز به انعام شما

زین سبب این خیل انسان می زند این باب را

گشته با دریای مشتاقان کویت همنوا

از تو می خواهد شفاعت ای امام اتقیا

عذر خواه آمد به درگاه تو از بیت رضا علیه السلام

توبه ام بپذیر و عفوم کن به آل مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم (۱)

ص: ۲۵۱

۱- اثر طبع، سید حشمت الله علوی مشهور به خادم، باده مهر و آتش هجر، نشر: اقیانوس معرفت، سال ۱۳۸۸، ص ۱۲۸-۱۲۶.

زیبا گل تُکتم

ارض و سما، زمین و زمان شد چه با صفا

این مژده از سروش به گوشم رسید دوش

سر زد ز بیت موسی جعفر علیه السلام ستاره ای

زیبا گلی به دامن تکتم شکفته شد

ساقی ز جای خیز که وقت سقایت است

کز دل کشیم نعره یا ثامن الحجج علیه السلام

بر ساکنان کوی رضا علیه السلام خیز و مژده ده

جان رسول و بضعه پاک محمّدی صلی الله علیه و آله و سلم

ای قبله امید دل دل شکستگان

هم حافظ حریم تواند حاملان عرش

ای دست پر توان الهی برس به داد

عیدی ما ز درگه لطفت فرج بود

من کمترین گدای توام یا اباالحسن

از آن عنایتی که به دعبل نموده ای

از

یُمن کیست گشته جهان جنّت و العُلی

از ره رسید موکب سلطانِ ارتضا

کز پرتوش جهان شد پر نور و پر ضیاء

پُر گشته از شمیم دل آرای او فضا

لبریز کن تو جام دل از باده ولا

شاید دهد ز راه کرم پاسخی به ما

باشد ولادت ولیِّ نعمت شما

زهرا علیها السلام خصال و پورش ملک لافتَی

وی کعبه مُراد همه خلق ماسوَی

هم خادم سرای تو موسی است با عصا

بر شیعیان خویش که افتاده اند ز پا

از حق بخواه امر ظهور امام ما

حاشا که ناامید شود از درت گدا

بنما به این «هنرور» غم مبتلا، عطا(۱)

ص: ۲۵۲

۱- هنرور، علی، گلشن ولایت، نشر رستگار، سال ۱۳۸۰، ص ۱۵۴-۱۵۳.

کاروان شوق

دل ها

که آرزوی امام رضا علیه السلام کنند

در سینه می طپد دل شیدای شیعیان

در حسرت طواف تو ای آشیان قدس

زان کیمیای گُنبد و گُلدسته طلا

یک کاروان شوق به سودایی مشهدند

چاوُش اگر به اهل قبور این صلا دهد

ما را جواب کرده طبیبان و می رویم

فرض است این زیارت و باید ادا به وقت

حاجت مبر به درگه نامرد ای فقیر

بیگانه را چه ذوق غم و لذت حضور

آن چشمه های ذوق و صفا گو خدای را

ای کعبه توشه طلبی با پیادگان

سودای اهل بیت بَرَد سود عاقبت

زان لعل و خطّ سبز، نباتی و مصحفی

با شاه عرضه کن سخن عشق شهریار

گویا

زیارت علی و مرتضا کنند

هر دم که آرزوی امام رضا علیه السلام کنند

مُرغان پر شکسته چه پرها که وا کنند

مِس های قلب خویش، فقیران طلا کنند

کان صحن را به شور و نوا کربلا کنند

خیزند مُردگان و قیامت به پا کنند

آنجا که دردها به نگاهی دوا کنند

خوبان چرا نماز خدا را قضا کنند

آنجا برو که حاجت مردان روا کنند

اینجا حکایتی است که با آشنا کنند

چشمی هم از کرم به من بی صفا کنند

تا چند التماس به باد صبا کنند

سوداگران، معامله گو با خدا کنند

تا اهل دل مصالحه با(ماسوا) کنند

امّا نه زاهدانه که روی و ریا کنند(۱)

ص: ۲۵۳

۱- اثر طبع استاد محمدحسین شهریار، دیوان شهریار، ج ۱، نشر: نگاه، سال ۱۳۸۹، ص ۲۲۱-۲۲۰.

تویی آن مظهر امید رضا

تویی

آن مظهر امید رضا

تو ملّقب به رضایی و خدا

گشته مأیوس هر آن کس ز دری

تویی آن مظهر انوار خدا

هر کس شیعه اثنی عشر است

تویی

آن کشته توحید رضا

خلق و خوی تو پسندید رضا

نیست هرگز ز تو نومید رضا

نور حق در تو توان دید رضا

غیر راه تو نپویید رضا(۱)

غریبانه

در

حجره در بسته غریبانه بگریم

در پر بند در خانه اباصلت که باید

دریای سخایم ولی از جور زمانه

ساقی ببرم آمده با جام شهادت

خون شد جگر از هجر جگر گوشه که باید

چون مرغ اسیری که شکسته پر و بالش

با یاد در سوخته خانه زهرا

آن دسته گلم کز ستم و کینه گلچین

چون

شمع سحر در غم پروانه بگریم

دور از نظر مردم، بیگانه بگریم

از هجر رخ گوهر یکدانه بگریم

چون کسب بنهم بر لب پیمانه بگریم

امشب ز غمش زار و پریشانه بگریم

دور از وطن و لانه و کاشانه بگریم

چشمم چو فتد بر هر خانه بگریم

پرپر شوم و دور ز گلخانه بگریم(۲)

۱- احمدی، ذبیح الله، گلچین احمدی، ج۱، نشر: ارم، سال ۱۳۶۷، ص ۱۲۵.
۲- خیری، محمد، سوگنامه چهارده معصوم، نشر: مشهور، سال ۱۳۷۱، ص ۱۰۹.

دوبیتی ها

از

عرش سلام سرمدی آوردند

آیینه حُسن ایزدی آوردند

با آمدن رضا از باغ بهشت

یک دسته گل محمدی آوردند(۱)

با

نام رضادلت مصفّا گردد

درد و غم سینه ات مداوا گردد

گر روی نهم به درگهش با اخلاص

هر عقده ز کار بسته ات وا گردد(۲)

در

بُرج ولاشمس هدی می آید

هشتم ولی خدا رضا می آید

جا دارد اگر ما به همه فخر کنیم

زیرا که ولی نعمت ما می آید

امشب

که شب خجسته میلاد است

تسبیح فرشتگان مبارک باد است

شاد است دل آل محمد امّا

بیش از همه دل ها، دل زهرا شاد است(۳)

ص: ۲۵۵

۱- گلچین احمدی، ج ۳، ص ۱۱۳.

۲- گلچین احمدی، ج ۳، ص ۱۱۳.

۳- گلچین احمدی، ج ۳، ص ۱۱۳.

آن

ماه که مهر از نگاهش ریزد

گلبوسه ملک به خاک راهش ریزد

در جشن ولادت رضا هر که نشست

از بارش مرحمت گناهش ریزد(۱)

ما

در کنف لطف تو مأوای من است

خاک در تو عرش مُعلّای من است

ای خسرو طوس، این بود مَسلک من

آن کس که بود عبد تو، مولای من است(۲)

از

عرش سلام سرمدی آوردند

آیینه حُسن ایزدی آوردند

با آمدن رضا از باغ بهشت

یک دسته گل محمدی آوردند(۳)

با

نام رضادلت مصفّا گردد

درد و غم سینه ات مداوا گردد

گر روی نهم به درگهش با اخلاص

هر عقده ز کار بسته ات وا گردد(۴)

در

بُرج ولاشمس هدی می آید

هشتم ولی خدا رضا می آید

جا دارد اگر ما به همه فخر کنیم

زیرا که ولی نعمت ما می آید

امشب

که شب خجسته میلاد است

تسبیح فرشتگان مبارک باد است

شاد است دل آل محمد امّا

بیش از همه دل ها، دل زهرا شاد است(۵)

آن

ماه که مهر از نگاهش ریزد

گلبوسه ملک به خاک راهش ریزد

در جشن ولادت رضا هر که نشست

از بارش مرحمت گناهش ریزد(۶)

ما

در کنف لطف تو مأوای من است

خاک در تو عرش مُعلّای من است

ای خسرو طوس، این بود مَسلک من

آن کس که بود عبد تو، مولای من است(۷)

محبوب

رضاست هر که دل ریش تو است

از کعبه صفای این حرم بیشتر است

اینجاست طبیبی که ندارد نوبت

هر دل که شکسته تر بود پیشتر است

در

کشور دل غیر توأم یادی نیست

جز خدمت درگاه توام کاری نیست

هر چند بَدَمْ گدای با سابقه ام

وین سابقه را جز تو خریداری نیست

ص: ۲۵۶

۱- گلچین احمدی، ج ۳، ص ۱۲۶.
۲- گلچین احمدی، ج ۳، ص ۱۲۶.
۳- گلچین احمدی، ج ۳، ص ۱۱۳.
۴- گلچین احمدی، ج ۳، ص ۱۱۳.
۵- گلچین احمدی، ج ۳، ص ۱۱۳.
۶- گلچین احمدی، ج ۳، ص ۱۲۶.
۷- گلچین احمدی، ج ۳، ص ۱۲۶.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه: آیهً الله ناصر مکارم شیرازی، نشر: آستان قدس رضوی.

- مفاتیح الجنان، مرحوم شیخ عباس قمی رحمه الله.

- نهج الشهادهً(مجموعه سخنان امام حسین علیه السلام)، مترجم: احمد فرزانه، نشر: اهل بیت علیهم السلام، سال ۱۳۶۳.

۱.آیهً الله دستغیب، داستان های شگفت، نشر: دفتر نشر اسلامی، سال ۱۳۶۹.

۲.آیهً الله مستنبط، احمد، القطره، جلد اول، ترجمه محمد ظریف، نشر: حاذق، سال ۱۳۸۷.

۳.ابن شهرآشوب، زین الدین، مناقب، نشر: ذوی القربی، سال ۱۳۲۹ ق.

۴.ابن قولویه قمی، کامل الزیارات، ترجمه امیر وکیلیان، نشر: دفتر نشر اسلامی، سال ۱۳۸۸.

۵.اربلی، ابی الحسن، کشف الغمّهً، نشر: دارالمرتضی، چاپ بیروت لبنان، سال ۱۴۲۷ق.

۶.اکبری، محمدرضا، قصه های قرآن، نشر: پیام عترت، سال ۱۳۷۵.

۷.امینی، محمدعلی، نگاهی به زندگی و ولایتعهدی امام رضا علیه السلام، نشر: به نشر، سال ۱۳۸۷.

۸.پیشوایی، مهدی، سیمای پیشوایان در آینه تاریخ، نشر: دارالعلم، سال ۱۳۶۲.

۹.ترابی، احمد؛ معینی، محمدجواد، امام علی بن موسی الرضا منادی توحید و امامت، نشر: آستان قدس رضوی، سال ۱۳۸۶.

۱۰.حرانی، ابن شعبه، گزیده متون حدیثی، نشر: دارالحدیث، سال ۱۳۸۷.

۱۱.حرانی، ابومحمد، تحف العقول، ترجمه: صادق حسن زاده، نشر: آل علی، سال ۱۳۸۶.

۱۲.حکیمی، محمد، امام رضا علیه السلام زندگی و اقتصاد، نشر: به نشر، سال ۱۳۸۷.

۱۳.حکیمی، محمدرضا، الحیاةً(جلد اول و دوم)، ترجمه احمد آرام، نشر: دفتر تبلیغات اسلامی، سال ۱۳۶۱.

۱۴.حلی، احمد بن فهد، عدةً الداعی، ترجمه: حسین غفاری، نشر: بنیاد معارف، سال ۱۳۸۶.

۱۵.خسروی، موسی، ۵۳ داستان از کرامات حضرت رضا علیه السلام، نشر: هاتف، سال ۱۳۸۸.

۱۶.رجایی، محمدرضا، راه های رسیدن به موفقیت و خوشبختی، سال ۱۳۸۸.

۱۷.رجایی، محمدرضا، ویژگی های دعا، نشر: اقیانوس معرفت، سال ۱۳۸۶.

۱۸.رجبی، محسن، آیینه مهر، نشر: آستان قدس رضوی، سال ۱۳۸۷.

۱۹.رحیمی، عباس، انسان موفق، نشر: جمال، سال ۱۳۸۷.

۲۰.رضوی، جواد، داستان های عبرت انگیزی از عاقبت گناهکاران، نشر: پارسایان، سال ۱۳۸۶.

۲۱.زارعی، عباسعلی، سیره علمی و عملی امام رضا علیه السلام، نشر: به نشر، سال ۱۳۸۸.

۲۲.زین العابدین، احمد، دعا نسخه شفابخش، نشر: میثم تمّار، سال ۱۳۸۱.

۲۳.سازمان تبلیغات اسلامی، آشنایی با زندگانی چهارده معصوم، نشر: سازمان تبلیغات اسلامی، سال ۱۳۸۹.

۲۴.سعدالنجفی، علی، مراسم بیعت با امام رضا علیه السلام، ترجمه: محمد تقدمی صابری، نشر: آستان قدس رضوی، سال ۱۳۸۹.

۲۵.شریف زاده، بهمن، در وصف دریا، نشر: اسوه، سال ۱۳۸۷.

۲۶.شکرانی، علویه، زن موجود ناشناخته، نشر: مؤلف، سال ۱۳۸۱.

۲۷.شهریار، محمدحسین، کلیات دیوان شهریار، جلد اول، نشر: نگاه، سال ۱۳۸۹.

۲۸.شهید مطهری، مرتضی، داستان راستان، جلد ۱ و۲، نشر: صدرا، سال ۱۳۸۹.

۲۹.شیخ صدوق، بابویه قمی، الخصال، ترجمه یعقوب جعفری، نشر: اندیشه هادی، سال ۱۳۸۹.

۳۰.شیخ صدوق، بابویه قمی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱و ۲، ترجمه علی اکبر غفاری، حمیدرضا مستفید، نشر: دارالکتب اسلامیه، سال ۱۳۸۷.

۳۱.شیخ صدوق، بابویه قمی، کمال الدین و تمام النعمهً، جلد دوم، ترجمه منصور پهلوان، نشر: دارالحدیث، سال ۱۳۸۷.

۳۲.شیخ کلینی، اصول کافی، جلد ۲ و ۴، ترجمه آیهً الله کمره ای، نشر: اُسوه، سال ۱۳۸۶.

۳۳.عاقل، ابراهیم، مختصری از زندگانی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام، نشر: به نشر، سال ۱۳۸۶.

۳۴.عالمان دینی، گزیده مشاهیر مدفون در حرم رضوی، جلد اول، نشر: آستان قدس رضوی، سال ۱۳۸۷.

۳۵.عباسی، ابراهیم، کشکول عباسی، نشر: امیرالعلم، سال ۱۳۸۷.

۳۶.عرفان منش، جلیل، جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا علیه السلام از مدینه تا مرو، نشر: آستان قدس رضوی، سال ۱۳۸۷.

۳۷.عطایی، محمدرضا، امام رضا در آثار دانشمندان اهل سنت، نشر: به نشر، سال ۱۳۸۸.

۳۸.علامه مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، نشر: وفا بیروت لبنان، سال ۱۴۰۳ق.

۳۹.علامه مجلسی، محمدباقر، تحفهً الزائر، نشر: امام هادی، سال ۱۳۸۶.

۴۰.علامه مجلسی، محمدباقر، داستان های بحارالانوار(جلد ۲، ۴، ۵، ۶ و ۷) ترجمه محمود ناصری، نشر: دار الهدی، سال ۱۳۸۶،

۴۱.علوی، حشمت الله، باده مهر و آتش هجر، نشر: اقیانوس معرفت، سال ۱۳۸۹.

۴۲.عمادزاده، حسین، مجموعه زندگانی چهارده معصوم، نشر طلوع، سال ۱۳۶۰.

۴۳.فضل اله، محمدجواد، تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام، ترجمه محمدصادق عارف، نشر: آستان قدس رضوی، سال ۱۳۸۷.

۴۴.قمی، عباس، انوارالبهیه، ترجمه کریم فیضی، نشر: تهذیب، سال ۱۳۹۱.

۴۵.قنبری، حیدر، داستان های شگفت انگیزی از عالم برزخ، نشر: فاتح خیبر، سال ۱۳۸۶.

۴۶.قنبری، حیدر، داستان های شگفت انگیزی از قبر و اجساد سالم، نشر: شمیم کوثر، سال ۱۳۸۶.

۴۷.کوشا، محمدعلی، سیره و سخن پیشوایان، نشر: پارسایان، سال ۱۳۸۲.

۴۸.محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، جلد ۱، نشر: دارالحدیث، سال ۱۳۸۴.

۴۹.معینیان، محمدحسن، معماهای زندگانی چهارده معصوم، نشر: نبوغ، چاپ اول.

۵۰.منتظری یزدی، محمد، کشکول منتظری یزدی، نشر: تهذیب، سال ۱۳۸۸.

۵۱.میراشرفی، هادی، داستان ازدواج چهارده معصوم علیهم السلام، نشر: پیام حجت، سال ۱۳۸۸.

۵۲.نعیمی، جواد، عشق هشتم، نشر: آستان قدس رضوی، سال ۱۳۸۸.

۵۳.نیلی پور، مهدی، کبوترانه، نشر: مرغ سلیمان، سال ۱۳۸۸.

۵۴.نیلی پور، مهدی، مدیریت زیارت اهل بیت علیهم السلام، نشر: سلسبیل، سال ۱۳۸۷.

۵۵.نیلی پور، مهدی، مدیریت زیارت امام حسین علیه السلام، نشر: سلسبیل، سال ۱۳۸۸.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹